

بنیان ضرب المثلها و اصطلاحات عامه

جلد هشتم

گردآوری کننده:

محمد رضا حسامی

فهرست مطالب

1.....	از زیر بُتّه که به عمل نیامدیم
1.....	آب رفته به جوی باز نیاید - آب رفته به جوی برنمی‌گردد
1.....	دختری که مادر شوهر ندارد همه محلّه مادر شوهر اویند
2.....	سر پل خر بگیری
2.....	توی کت ما نمیره
2.....	خوش خوشک - خوش خوشان - نرم نرمک
2.....	آتیشی شد
3.....	اگه ناخن گیره ای بدستش بیفتد
3.....	یه پول سیاه هم نمی‌ارزه
3.....	دست خوش
3.....	نوبت خودت هم می‌رسد دیر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره
4.....	امروز روز فلانی است
4.....	گردنم از مو هم باریک‌تر است
4.....	چه قابل است
4.....	زیر نگین فلانی است
5.....	یه الف بچه
5.....	دری به تخته بخوره - خدا نجار نیست ولی در و تخته را خوب به هم جور می‌کنه
5.....	هر چی عُق زده حالا باید بلیسه - سگ به مدفوع خودش رجوع می‌کند
5.....	فلانی گوجه‌اش تو یخه (گوجه‌اش در یخ است)
6.....	در شهر کورها، یک چشم پادشاست (در شهر کورها آدم یک چشم پادشاه است)
6.....	ال قصه (القصه)
6.....	حاش الله
6.....	آدم حساب نمی‌شود
7.....	فلان و بهمان
7.....	مرده را زنده می‌کند
7.....	زیر و بم کار را می‌داند

- 7..... در اینجا پرنده پر نمی‌زند
- 8..... زیره آب زدن – زیر آب زدن
- 8..... از کت و کول افتادیم
- 9..... یال و کوپال
- 9..... فرق مشگ و پُشک را نمی‌داند
- 9..... مامورم و معذور
- 9..... رفته تو پوست شیر
- 9..... تنگ گرفته‌اند
- 10..... باد و بود
- 10..... ارزانی خودت باشد
- 10..... کوچه علی چپ
- 10..... کیا بیا – کار و کیا
- 11..... یا رب مباد که گدا معتبر شود
- 11..... دلم دریای خون است
- 11..... چشات را از کاسه درمی‌آوردم
- 11..... خوابش را ببینی
- 11..... تیشه می‌ده رنده می‌گیره
- 12..... عَرّه می‌ره کَرّه برمی‌گرده
- 12..... تا سرش به سنگ نخورد نمی‌فهمد
- 12..... بازارگرمی می‌کند
- 13..... آفتاب مهتاب ندیده‌اش
- 13..... خاک لیزی
- 13..... با چنگ و دندان می‌جنگد
- 14..... از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدم
- 14..... خورش به جوش آمد
- 14..... این قصه سر دراز دارد
- 14..... چشمم آب نمی‌خورد
- 15..... باد کلاهش را برد
- 16..... نامه سر گشاده

- 17.....روی چشمم
- 17.....آشپز که دو تا شد آش یا شور میشه یا بی نمک
- 17.....خانه‌ای را که دو کد بانوست خاک تا زانوست
- 17.....دهی با دو کدخدا ده ویران است
- 17.....مار در آستین پروردم
- 17.....فلانی تو خطّه (فلانی توی خط است)
- 18.....چشم تنگ
- 18.....فلانی میخ‌اش را کوبیده
- 18.....فلانی در محل جولان می‌دهد
- 19.....دست و پا کن
- 19.....انگار در پر قو یا پنبه بزرگ شده
- 19.....دست از پا درازتر
- 19.....فلانی رنگ به رنگ شد
- 20.....چو در طاس رخشنده افتاد مور رهاننده را چاره باید نه زور
- 20.....از خوشحالی پر در آوردم
- 20.....تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است
- 20.....بی‌نوا
- 21.....نمک بحرام
- 21.....کلک می‌زند - کلکی در کار است
- 22.....دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود
- 22.....ریشم گیره - ریش گرو گذاشتم
- 22.....گزک دستش داده‌اند
- 23.....باب دندون ما نیست
- 23.....برای خودش دشمن می‌تراشد
- 23.....خدا عاشقت کنه ساکت شی (بشی)
- 23.....دمش سرده - دمش گرمه
- 24.....راست و ریست - راسته کار
- 24.....از ترس بارون رفتیم زیر ناودون
- 25.....چشم و دلش سیر نیست

- 25..... به زمین و زمان می‌زند
- 25..... خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج
- 25..... پشم است
- 26..... عاقبت جوینده یابنده بود
- 26..... خر همان خر است فقط پالانش عوض شده است
- 26..... جواب های، هوی است
- 27..... مزن فال بد کاورد حال بد
- 27..... برو بوق بزن
- 27..... میان‌شان شکرآب شد
- 28..... از آتش‌اش گرم نشدیم ولی از دودش چشممان کور شد
- 28..... کبوتر با کبوتر باز با باز
- 28..... کاری می‌کنم مرغان هوا به حالت گریه کنند – آسمان به حالت گریه کند
- 29..... باد برایم خبر آورد
- 29..... از کوزه همان برون تراود که در اوست
- 29..... تا کور شود هر آنکه نتواند دید
- 29..... مگه میشه تو دریا بری و تر نشی
- 30..... سرم را بشکن نرخم را نشکن
- 30..... بزن جا
- 30..... خورند فلانی است
- 30..... هرچه دیدی از چشم خودت دیدی
- 31..... نعل اسب فلانی هم نیستی
- 31..... سرش به تن‌اش می‌ارزد
- 31..... بی سر و پا
- 31..... از دستش پرید
- 32..... از کار او سر در نمی‌کنم
- 32..... فلانی نیزه (فلانی نیز است)
- 32..... سوراخ سوراخت می‌کنم
- 32..... پالانش کج است – بار کج به مقصد نمی‌رسد
- 33..... مَن روا – مَنرَوا

33.....	مَنْتَر
33.....	خطاش را می‌خوانند
33.....	گندش در آمد
34.....	دست خالی
34.....	مار خوش خط و خال
34.....	مگه شاخ داره یا دم
34.....	جو زیادی خورده
35.....	به آتش دامن می‌زند
35.....	جگرم خون شد - خون جگر شدم
35.....	ندیده و نشناخته
36.....	آستین بالا بزنید
36.....	نتراشیده خراشیده
36.....	دام برایش پهن کرده
36.....	فلانی طبل تو خالی است
37.....	بی در و پیکر
37.....	کاغذ پرانی
37.....	برچسب می‌زنند
37.....	هرچه داری بیار وسط
38.....	مگه از سر راه آورده‌ام که بدهم برود
38.....	از دهن افتاد
38.....	در طویله خوکها هیچ‌کس تبدیل به خوک نمی‌شود اما بوی خوکها را خواهد گرفت
38.....	لاشی
39.....	هَپَل هپو کردن
39.....	کت و کول خود را بَست
39.....	پاکار
39.....	دندت نرم - (دنده‌ات خرد و نرم شود)
40.....	آشی برایت بپزم
40.....	دلم برات سوخت (دلم برایت سوخت)

- 40.....داغ ننگ
- باد به هر طرف برود او هم به همان طرف می‌رود (از هر طرف باد بیاد بادش
- 41.....میده)
- 41.....هرکسی را در گور خودش می‌گذارند
- 41.....نم‌نم، نم نمک
- 41.....به باد داد
- 42.....خبر مثل برق در بازار پیچید
- 42.....از چاله درآمدیم و در چاه شدیم
- 42.....زنده به گور شده
- 43.....نیشش باز شد
- 43.....ما را کاشته
- 43.....فلانی یه گلوله آتیشه
- 43.....آسه برو آسه بیا که گربه شاخت نزنه
- 44.....ان شاء الله تعالی
- 44.....نور به قبرش ببارد
- 44.....کار و بارت چطور است
- 44.....آدمت را بشناس
- 44.....اگه پشت گوشات را دیدی مرا هم خواهی دید
- 45.....بر این مژده گر جان فشانم رواست (روا است)
- 45.....حلال بکن هزار بکن
- 45.....دور دور میرزا جلاله، هزار هزار حلاله
- 45.....بارش بار نمی‌شود
- 46.....دمش را گرفتند بیرون انداختند
- 46.....برگشتیم سر جای اول
- 46.....زیر چتر شمائیم
- 46.....فقط می‌خورد و می‌خوابد
- 47.....جگرم را خورد
- 47.....راست و پوست کنده
- 47.....به پایت می‌افتم

- 47.....باریک‌بین
- 48.....(ادعاش) صداش ... خر را پاره می‌کند
- 48.....پول کورش کرده
- 48.....خاک و طلا در نزد او یکسان است
- 48.....سنگ انداخت
- 49.....روت را برم (رویت را بروم)
- 49.....خال کوبیده
- 49.....هزار فکر در سر میهمان است که یکی در فکر صاحبخانه نیست
- 50.....چوب حراج به اموالش زده
- 50.....زد زیرش
- 50.....هیکلش را نگاه نکن، چیزی ندارد
- 50.....همه را از راه بدر می‌برد
- 51.....چون دود به هوا رفت
- 51.....از خجالت آب شدم
- 51.....دلش از سنگ خارا است ولی نرم می‌شود
- 52.....چشم و دلم روشن
- 52.....سر از پای نمی‌شناسد
- 53.....تا تنور داغه نان را بچسبان
- 53.....خون خوری گر طلب روزی نانهاده کنی
- 53.....فقط لب تر کن
- 54.....دلم سوخت
- 54.....از شکر خوردنش پشیمان شد
- 54.....دیوار موش داره موش هم گوش داره
- 55.....پیروز
- 55.....آینه دق شدی
- 55.....کلاغه آمد راه رفتن کبک را تقلید کند راه رفتن خودش را هم فراموش کرد....
- 56.....گرگ باران دیده است
- 56.....یک سیب را که بالا بیندازی هزار چرخ می‌خورد تا بیاید پایین
- 56.....به در بسته خورد

- 57.....بدون اجازه آب نمی‌خورد
- 57.....به چشمم نمی‌آید
- 57.....کام روا
- 58.....از پا نمی‌نشینم
- 58.....تف سر بالا - سنگ انداختن سر بالا
- 58.....گلیم خودش را از آب بیرون می‌کشد
- 58.....شکار دندان گیر
- 59.....دلم پاره پاره شد
- 59.....دلم سوخت
- 59.....فلانی نمک کور است
- 59.....زدی ضربتی، ضربتی نوش کن
- 59.....یک داغ دل بس است قبيله‌ای را - روشن شود هزار چراغ از فتيله‌ای
- 60.....دریغ از راه دور و رنج بسیار
- 60.....بر یخ بنویس
- 60.....طرف تو خط نیست
- 60.....تره به تخمش میره، حسنی به باباش
- 61.....خر داغ می‌کنند
- 61.....وسط دعوا نرخ تعیین می‌کند
- 61.....مثل سگ پشیمان است
- 62.....کلوخ انداز را پاداش سنگ است
- 62.....خار راه کسی نشو
- 62.....دو رنگی
- 63.....تو دلش قند آب می‌کنند
- 63.....شکر خورده است
- 63.....درد بی درمان
- 64.....از خوشمزگی غذا انگشتانش را هم می‌خوره
- 64.....بوش به مشامت نخورده (بویش به مشامات نخورده)
- 64.....ریشه‌اش را کردند
- 65.....یک روحیم در دو بدن

- 65.....چندرقاز – چندرغاز
- 65.....بر خر مُراد سوار است
- 66.....لاشخور (لاش‌خور)
- 66.....خوار شدم – خار شدم
- 66.....دهانم را دوختم
- 66.....دُم بریده
- 67.....با اوستایی که تو داری ...
- 67.....اول حرفت را بسنج بعد حرف بزن
- 67.....خر زهره
- 67.....مو لای درزش نمی‌رود
- 67.....جگرم سوخت
- 68.....بارش افتاد بر دوش من – از این کار خر می‌خندد
- 68.....از آب خرد ماهی خرد خیزد
- 68.....عیب جو
- 68.....چشم بد
- 69.....یه پاش گیره
- 69.....پا بد روزگار
- 69.....همه دنیا فدای یک تار موی گندیده ات
- 69.....مگه زده به سرت
- 69.....آخرشه – ته اش است
- 70.....از دور دستی بر آتش دارد
- 70.....چون موم نرم شد
- 71.....سوختم
- 71.....زندگی‌اش به یک تار مو بسته است
- 71.....کمرم شکست
- 71.....هرچی تونست بار ما کرد
- 71.....فلانی زنجیر پاره کرده
- 72.....همان که برده بالا خودش هم بیاورد پایین
- 72.....بفرمائید بالا

73.....	هفت آسمون
73.....	از دور سرش دفع کرد - مرا از سر واکرد
73.....	سرم را پیچاند
74.....	پاچه خواری
74.....	راه را از چاه تشخیص نمی‌دهد
74.....	گور مرگش
75.....	گوشت را باید از پهلوی گاو برید
75.....	تیغم نمی‌برد
75.....	زخم تازه شد
75.....	دلم خون شد - جگرم خون شد
76.....	آنقدر عالی است که طاقت نگاه کردن نداری
76.....	جزای سَنمار است
76.....	با هم نشست و برخاست می‌کردند
76.....	زکی
77.....	با یک تیر دو نشان
77.....	آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد
77.....	صدایش به ما رسید
78.....	سر زبانها افتاد
78.....	رفو کرد
78.....	مثل بازار شام است
78.....	مثل شام غریبان
79.....	مثل عَلم یزید است
79.....	مثل عمرو عاص است
79.....	مثل مالک دوزخ است
79.....	نقش نعش دارد - مثل نعش خوان تعزیه است
79.....	مثل اینکه فتح خیبر کرده
79.....	میان عاشق و معشوق رمزهاست بسی
80.....	از جلوی کسی در آمدن
80.....	لوطی عنتری - لوتی عنتری

80.....	فلانی را به جان ما انداخته‌ای
80.....	خونت را می‌خورم
81.....	عجب تکه‌ای است
81.....	عقده‌هایش را سر من خالی کرد
81.....	زور چپون
82.....	جلوی قاضی و معلق بازی
82.....	اگر پای بدهد
82.....	یک نفس
82.....	آبدار
83.....	بازی در نیار
83.....	حق و حساب
83.....	به جنگ شیر می‌رود
83.....	خوش آمدی که خوش آمد مرا از آمدنت هزار جان گرامی فدای هر قدمت..
84.....	دیدار به قیامت
84.....	شمر هم جلودارش نیست – کسی جلودارش نیست
84.....	مثل عمر سعد است
84.....	مثل اهل کوفه
85.....	بنده
85.....	به ماه می‌گه تو در نیا که من در آمدم
85.....	ای والله – ای والله
85.....	خام است
86.....	دَم و دستگاه
86.....	آش ابودردا (ابوالدرداء)
86.....	انگار ... گاو را شکسته
86.....	این رشته سر دراز دارد
87.....	این گوی و این میدان
88.....	آسمان ریسمان را به هم می‌بافد – آسمان ریسمان را به هم می‌دوزد
88.....	کو گوش شنوا
88.....	ندید بدید

88.....	درش را بگذار – درت با گذار
89.....	دروغ شاخدار
89.....	مادر مرده را شیون میاموز
90.....	کفاش برید
90.....	سبک و سنگین می‌کند
90.....	با دُم شیر بازی نکن
91.....	کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خوره
91.....	فلانی سنگدل است
91.....	می‌فشاند نور و سگ عوعو کند
92.....	مگه کور بودی
92.....	دست ما به دامن شما نمی‌رسد
92.....	مثل سگ انداختش بیرون
92.....	خرحمّالی
93.....	خرخرهات را می‌جوم
93.....	سگ جان است
93.....	سیخونک نزن
93.....	اوضاع کیش میشی است (اوضاع کیش‌میشیه)
94.....	پول و پَله
94.....	شیری یا روباه
94.....	جوانی شاخه‌ای از دیوانگی است
95.....	هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد
95.....	بادش در رفت
95.....	بغض‌اش ترکید
95.....	چپل چپو
96.....	به ما قالب کردند
96.....	کف کرد
96.....	زبان درازی می‌کند
96.....	نیم بند است
97.....	خاک‌نشین

97.....	شَندِرِ پندِرِی
97.....	ریش‌خند
97.....	برای تو تیزش می‌کنند
98.....	می‌خوام سر به تنش نباشه – سرش به تنش زیادی کرده
98.....	نه سیخ بسوزه نه کباب
98.....	رَفَع کُتّی
98.....	خوبی به او نیامده است
99.....	مادر دوما دانبونه باد
99.....	طرف یکپارچه جواهره
99.....	گردنش را تبر نمی‌زند
99.....	ده نفر مثل تو را روی انگشت می‌چرخاند
100.....	قِرَتی
100.....	یک چشمه نشان داد
100.....	شارلاتان
100.....	شیرین کاری
101.....	لوتی
101.....	گره رقصانی – گرگ رقصانی
101.....	کفن‌اش نیست که گورش باشد
101.....	دل دل نکن
102.....	به ما روی نشان نمی‌دهد (به ما رو نشون نمیده)
102.....	از زن سلیطه، سگ‌هار و دیوار شکسته باید پرهیز کرد
102.....	دلم به دهنم آمد
102.....	سگ بر فلانی شرف دارد
103.....	قافیه تنگ است
103.....	پا روی دُمَش نگذار
103.....	در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است
103.....	طرف فقط پوست و استخونه
104.....	دندان طمع را بکن
104.....	بی دست و پا

- 104.....فلانی قضایا را بو می‌کشد
- 105.....فلانی دله است
- 105.....اگر نخوری، می‌خورندت
- 105.....به بادی بنده (به بادی بند است)
- 105.....کارش ساخته شد (کارش را ساختند)
- 106.....ریز می‌بینمت
- 106.....که آسان زید مرد آسان گذار
- 106.....ما برای شما کیسه ندوخته‌ایم
- 106.....فلانی بارش را بسته
- 107.....فلانی چشم بسته است
- 107.....دلم لک زده برای ...
- 107.....زیر پایش را خالی کردند
- 108.....تو دادی به دیوان سنگ از نخست پس هرچه بشکست تاوان زتوست
- 108.....دست درازی کردن
- 108.....بنشین سر جات
- 109.....دو تا یکی کرده
- 109.....دور ما نییچ
- 109.....دود و دم
- 109.....بین طعم دهندش چیه
- 110.....فلانی دردرس است
- 110.....چه خوش‌تر زانکه بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری
- 110.....از هول حلیم تو دیگ نیفتی - از ترس نخوردن نان تو تنور نیفتی
- 110.....به خدمتت میرسم
- 111.....دست بالا را بگیر - خودش را از دسته نمی‌اندازه
- 111.....فلانی را سنگ کرده‌اند
- 111.....خطر از بیخ گوشش گذشت
- 112.....خر خودش را سوار است
- 112.....جگرم خون شد
- 112.....اگر به آب هفت دریا هم بشویند باز هم نجس خواهد بود

- 113..... دنیا نیش و نوش است
- 113..... پل اش آن طرف آب است
- 113..... سنبه اش پرزوره
- 114..... آلوده اتم (آلودهات هستم)
- 114..... به چشمشان آمد
- 114..... سر پایی
- 114..... خواب و خوراک ندارد
- 114..... ساعت ندارد - ساعت ببینیم
- 115..... گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تُرا چه حاصل
- 115..... تاشغال شده بود تو همچی راه آبی گیر نکرده بود
- 115..... تب تند زود عرقش درمی آید
- 116..... سر و زبان دار
- 116..... بی چشم و رو
- 116..... زیر و رو شد
- 116..... سُک سُک (سِکِ سِکِه)
- 116..... تنگاش را خرد کرد
- 117..... مرده شور برده
- 117..... فلانی بزخر است
- 117..... از دعای گربه کوره بارون نیامد
- 117..... خرج عطینا (اتینا) می کند
- 118..... سر به کوه و بیابان می گذارم
- 118..... مفت گروه
- 119..... دست و پا شکسته
- 119..... اگر یکی من است تو نیم من باش
- 119..... سر سفره پدرش بزرگ شده
- 120..... وویی
- 120..... دستم زیر ساطورشه
- 120..... تلکه کردن
- 120..... فلانی فقط جلوی پایش را می بیند

121.....	لقمه گلوگیر
121.....	میوه را بخور به درخت چه کار داری
121.....	خون گریه کرد
122.....	بوژهیكل - بوژوهیكل
122.....	نوكر
122.....	چوب خدا صدا نداره اگر بزنه دوا نداره
122.....	تا ریشه در آب است امید ثمری هست
123.....	یا رومی روم یا زنگی زنگ
123.....	لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت است
123.....	فلانی کارش تمیزه
123.....	مگه لقوه داری
124.....	او را با سلام و صلوات آوردند
124.....	سبیل چرب کردن
124.....	برو برگرد ندارد - رد خورد ندارد
124.....	خدمتتان می‌رسم
125.....	آتش زدم به مالم
125.....	دستش کجه
125.....	ما را یک پا در هوا نگهداشته
126.....	کاری از دستم بر نمی‌آید
126.....	تکه پاره‌ات می‌کنم
126.....	فلانی رفته داخل مُرغا
126.....	از خنده روده بُر شدم - از خنده روده ترکوندیم
127.....	هرچی سنگه مال پای لنگه - هرچی سنگه تو راه لنگه
127.....	چهار میخه - شش میخه - هشت میخه
127.....	مغز استخوانم سوخت
128.....	سه سه بار به نُه بار
128.....	فلانی را از زمین بلند کرد و به اوج رساند
128.....	پا پیچ من نشو
129.....	واسه همه آره‌ای واسه ما آرواره

- 129..... برو گردو بازی کن
- 129..... فلانی گل کرده
- 129..... گل کاشته
- 130..... فلانی جگر به تنور می‌چسباند - فلانی سینه به تنور می‌چسباند
- 130..... چنته - چنته‌اش پُرِه - جنته‌اش خالیه
- 131..... فرنگ
- 131..... لگدکوب کردن
- 131..... جواب‌های هوی است
- 132..... کی بود کی بود من نبودم من نبودم دستم بود تقصیر آستینم بود
- 132..... کوچک شمائیم
- 132..... طبل زیر گلیم می‌زند
- 132..... نان را به نرخ روز خوردن
- 133..... به باد داد
- 133..... مگه هرکی هرکی‌یه
- 134..... سنگ‌هایشان را با هم وابکنند
- 134..... دو دستی خواهی آورد
- 134..... کلاه به هوا پرتاب کردن
- 134..... عشق پیری گر بجنبد سر به رسوایی زند
- 135..... سفید بخت بشوی
- 135..... به گوشم خورده - به گوشش فرو نمی‌رود
- 135..... گور خودش را کنده
- 136..... انگار از پشت کوه آمده
- 136..... دماغت سوخت
- 136..... همه را به یک چشم نگاه می‌کند
- 136..... ملاً شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل
- 137..... فلانی فعال مایشاء است
- 137..... با چشمهای وق زده (با چشمهای وق زده)
- 137..... ما ریگ ته جوی‌ایم
- 137..... از خجالت آب شدم

138.....	آبرویم رفت
138.....	بخیه بر آب دوغ زدن
138.....	ساده دل
139.....	سخن نوآر که نو را حلاوتی دگر است
139.....	جوجه فکلی
139.....	از این در بیرون کنی از در دیگر تو می آید
139.....	پیه اش را به تنم مالیدم
140.....	خانه از پای بست ویران است خواجه در فکر نقش ایوانست
140.....	دادار دودور راه انداختی
140.....	روزه خواریات را دیدیم ولی نمازت را ندیدیم
140.....	گُل کرد
140.....	فر و فر (فرِفر)
141.....	اصلاً سرش را بخورد
141.....	مثل جغد بُغ کرده (مثل جغد بغض کرده)
141.....	بدعُنُق
141.....	فلانی به زمین و آسمان می زند
142.....	سرش به سنگ خورد
142.....	تیپا زد
142.....	سبک سنگین می کند
142.....	دل گرمی دادن
143.....	نون دونی درست کرده
143.....	ما هم اهل بخیه ایم
143.....	مواجب - مداخل
143.....	از سرش می افتد
144.....	سبیل بناگوش در رفته
144.....	سریش شده - مثل قیر به زمین چسبیده
144.....	دیزی اش درست از کار درآمده - درست از آب درآمد
144.....	سگ حسن دله
145.....	یکسر مهربانی در دسر است

- 145.....پاشنه گیوه ات را وَرکش
- 145.....دور و دراز.....
- 145.....خون خونش را می خورد
- 146.....تب تند زود عرقش درمی آد.....
- 146.....هرچه او گذاشته این یکی برداشته.....
- 146.....دویی نیست که سه نشود.....
- 146.....به سرش زده.....
- 147.....آزموده را آزمودن خطاست.....
- 147.....دود از کله ام برخاست.....
- 147.....ان قُلْتُ آورد.....
- 147.....ماستش را می خورد.....
- 148.....مزن فال بد کاورد حال بد.....
- 148.....از کوزه همان برون تراود که در اوست.....
- 148.....أُغْرُ بخیر.....
- 149.....شب گربه سمور می نماید.....
- 149.....سگ صاحبش را نمی شناسد.....
- 149.....سُقْلَمَه نزن.....
- 150.....فلانی آخرشه.....
- 150.....کو ... آسمون باز شده فلانی افتاده پایین.....
- 150.....من از امر زمین در پیچ و تابم تو از فوق فلک دهی جوابم.....
- 150.....خودم و سایه ام (خودم هستم و سایه ام).....
- 150.....با نمک است.....
- 151.....خارخار.....
- 151.....هرچه ناراحتی داشت سر من خالی کرد.....
- 151.....گردن کلفت.....
- 151.....دردم یکی بود دو تا شد ناشکری کردم سه تا شد.....
- 152.....گتره ای که نیست.....
- 152.....أَلْدُرْم بولدُرْم می کند.....
- 152.....هر طرف دنیا بچرخد فلانی هم می چرخد.....

- 152..... عقل که نیست چون در عذابه - عقل که نیست روح در عذابه
- 152..... لولهنگاش زیاد آب می‌گیره
- 152..... من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد
- 153..... برای کسی بمیر که برایت تب کند
- 153..... طَق طَق
- 153..... فلانی عقلش به چشمش است
- 153..... نکته باریک‌تر از مو
- 154..... قربان حواس جمع
- 154..... فلانی برو بیا دارد
- 154..... فلانی بریده است
- 154..... کاری به دستم داده است
- 155..... رو باز بازی می‌کنم
- 155..... این دیگه چه صیغه‌ایه
- 155..... بالاتر از خود را نمی‌توانند ببینند
- 155..... ما را مندک کرده
- 155..... بابام جلوی چشمم آمد
- 156..... ریش - سبیل
- 156..... لقمه را باید جوید گذاشت دهنش
- 156..... آب در غربال می‌کند
- 156..... روی دست من بلند شده
- 157..... مثل مار گزیده به خودش می‌پیچد
- 157..... مثل سگ می‌کُشمت
- 157..... هوای وطن به سرش افتاده
- 157..... آشفته بازار است
- 158..... با هم به جایی نمی‌رسیم
- 158..... آخرین دوا داغ نهادن است
- 158..... زیر بار نمی‌رود
- 158..... باز فلانی بار شد
- 159..... به تک و دو افتاده

159.....	به تک و پو افتاده.....
159.....	گیر و دار
159.....	شب و روزم یکی شده
160.....	هرچی شیر در بچگی خوردی از دماغت بیرون خواهد آمد
160.....	لباس به تن اش گریه می‌کند.....
160.....	دلم قیلی بیلی رفت
160.....	خَدَمال
161.....	طرف را یابو برداشته
161.....	طرف اهل بند و بست است
161.....	دستش از همه جا کوتاه است
161.....	پاک عرب است
161.....	دست و پایش را جمع کرد
162.....	نگو و نپرس.....
162.....	لی‌لی به لالاش نگذار.....
162.....	غلاف کن
162.....	میراث خرس نصیب گفتار می‌شه
163.....	سایه‌ات سنگین شده
163.....	یک شب مهمانیم و صد سال دعاگو
163.....	چهار چشمی مراقب است
163.....	آب از سرم گذشته
164.....	فلانی دندان تیز کرده.....
164.....	خوردت می‌کنم (خردت می‌کنم)
164.....	زمین خورده‌ات‌ام.....
164.....	مرده‌اش را روی دوش فلانی نمی‌گذاریم
164.....	فلانی کوتاه بین است.....
165.....	پَر به خاطرش نیست
165.....	از کجایت حرف می‌زنی
165.....	این قصه سر دراز دارد.....
166.....	فلانی اسم و رسمی دارد

- 166.....کماج دان
- 166.....مگر راه گم کرده‌ای که نزد ما آمده‌ای
- 166.....من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من ناتوان زگفتن و خلق از شنیدنش
- 167.....یه هو جلوی چشمم سبز شد
- 167.....بوق سحر از کجا پیدات شد
- 167.....جیگرت را درمی‌آرم
- 167.....شاباجی خانم
- 168.....هرچی خاک اونه، عمر شما باشه
- 168.....پول دار به کباب، بی پول به بوی کباب
- 168.....برای نهادن چه سنگ و چه زر
- 168.....عقل باور نکند که از رمضان اندیشند
- 168.....در مکنّت مردن و میراث به دشمنان گذاشتن به که بمحنت بسر بردن و حاجت به دوستان بردن
- 169.....عنان از کفم بیرون رفت (اختیار کار از کفام بیرون رفت)
- 169.....دیوانه زنجیری
- 169.....خودم شب عروسیت تا صبح می‌رقصم
- 169.....تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد
- 170.....فلانی آنقدر بدشانس است که اگر لب رودخانه برود خشک می‌شود
- 170.....سُرنا را از سر گشادش می‌دَمَد
- 170.....مگر خون آنها از من رنگین‌تر است
- 171.....سینه سپر کرده
- 171.....خوش خبر باش
- 171.....چیه گرد و خاک راه انداخته‌ای
- 171.....دست و دلم لرزید
- 172.....دنیايش پيشم تاريك شد
- 172.....فلانی را دور زدند
- 172.....پابرجا – استوار – مثل کوه پشتت ایستاده‌ام
- 172.....فلانی نسبت به موضوع سرد شده است
- 173.....اگر آب دستته بگذار و بیا

- 173..... از سبیل‌هایش خون می‌چکد
- 173..... صد سال سیاه
- 173..... مرا از سر باز کرد (مرا از سر واکرد)
- 174..... وامانده – درمانده
- 174..... بزن به چاک
- 174..... پول خون پدرش را از آدم می‌گیرد
- 174..... صدف گشاده کف است آن زمان که گوهر نیست
- 175..... به پر و پای من می‌پرد
- 175..... ما را غال گذاشته
- 175..... به آب و آتش می‌زند
- 175..... مثل سگ دروغ می‌گوید
- 176..... زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است
- 176..... آفتاب از کدوم طرف در اومده
- 176..... اگه لب دریا هم بریم خشک میشه
- 176..... انگار از آسمون افتاده
- 177..... قول و بول‌اش یکی است
- 177..... از فلان کس عقب نمی‌ماند
- 177..... قارت و قورت و باد و بروت
- 177..... قار و قور
- 177..... خوراکم شده بود اشک و آه
- 177..... گلوگیرم شد
- 178..... اگر گویم زبان سوزد نگویم مغز استخوان سوزد
- 178..... مرگ یکبار است و شیون یکبار
- 178..... آب از گلایش پایین نمی‌رود
- 178..... چک و چانه‌اش را بستند – چانه انداخته
- 178..... مگر سیب سرخ برای دست چلاق خوب است
- 178..... لایق گیس ننه‌اش باشد
- 179..... روی دست می‌برند – سر دست می‌برند
- 179..... نشان دادن انگشت وسط

- 179..... بو و بَرَنگ
- 180..... اجاره‌نشین خوش نشین - خانه بدوش
- 180..... خدا زیاد کند
- 180..... سر نخ دست کیست
- 181..... فلانی را پُر کرده‌اند
- 181..... تُخس
- 181..... به روباهه گفتند شاهدت کیه گفت دمبم
- 181..... فلانی انسان پخته‌ای است
- 182..... بی‌مایه - مایه دار
- 182..... شاخ و برگش نده
- 182..... فلانی کبریت بی خطر
- 183..... آن سرش ناپیدا
- 183..... بوی گل را از که جویم از گلاب
- 183..... سوز و ساز
- 183..... نه گذاشت و نه برداشت و ...
- 184..... ما را بازی دادند
- 184..... نازک‌تر از گل نگفتم
- 184..... فلانی آدم فروش است
- 184..... از شما چه پنهان
- 184..... بوق سگ
- 185..... سبیل‌ات را دود می‌دهم
- 185..... مثل گاو سرش را می‌اندازد پایین
- 185..... سرچشمه شاید گرفتن به بیل - چو پر شد نشاید گذشتن به پیل
- 186..... توی دلم رخت می‌شویند
- گرگ اگر مرا شیر دهد میش من است غریبه اگر کمک کند خویش من است
- 186.....
- 186..... نوکر بی جیره مواجب
- 186..... ساعت خواب
- 186..... از هرچه فلان است بیزار شدم

- 187.....چشم و دلم روشن
- 187.....دل سنگ دارد
- 187.....کفاف کی دهد این باره به مستی ما
- 188.....فلانی خام است
- 188...دلبر جانان من برده دل و جان من دلبر جانان من...
- 188.....به چیزم
- 188.....یه گوشش درِ یه گوشش دروازه (یک گوش او مانند در و گوش دیگرش دروازه است)
- 188.....سرم را بشکن نرخم را نشکن
- 189.....سرگردان
- 189.....حرف به خرجش نمی‌رود
- 189.....دود شد رفت هوا
- 189.....دلم خنک شد
- 189.....بر گردن گرفت
- 190.....ره چنان رو که رهروان رفتند
- 190.....یک بز گر، گله را گر می‌کند
- 190.....فلانی سوخت
- 190.....ما را تیغ زدند
- 191.....خواهی نخواهی
- 191.....به خِنْت خوردیم (به خِنْت خوردیم)
- 191.....از هول حلیم توی دیگ نیفتی
- 192.....خوابش را نبینی - خوابش هم نمی‌بینی
- 192.....انگشت نما شد
- 192.....نیپچان
- 192.....سر به بیابون گذاشت
- 193.....یکرنگ و یک بو
- 193.....حرفم را به خاک انداخت - رویم را به خاک انداخت
- 193.....نقش دیوار است
- 193.....آب رفته به جوی بر نمی‌گردد

194.....	فلانی را از رو بُرد
194.....	عرّ و گو... نکن - عرّ و تیز نکن
194.....	سرسنگین شده‌اید
194.....	پا انداز
195.....	پرده آخر است
195.....	رویش را زیاد کرد - رویش را کم کردم
195.....	با همان دستی که داده با همان دست پس گرفته است
195.....	یک فلانی می‌گه و صدتا از کنار دهنش می‌ریزه
196.....	وجه المصالحه شدم
196.....	باج نمیدهم
196.....	صحبت ناجنس عذابی است علیم
197.....	ترشیده است
197.....	از این قضیه دست شسته است
197.....	لب و دهن ات را جمع کن
197.....	فلانی پس افتاد
198.....	دست به زانو گرفته
198.....	دوست و دشمن را بشناس
198.....	بی سر و پا
198.....	سرزده
199.....	غلام حلقه به گوش
199.....	چشمم ترسید
199.....	گردن شکسته
199.....	روحم خبر ندارد
200.....	اقوام ممکن است گوشت هم را بخورند ولی استخوان را دور نمی‌ریزند
200.....	پا تو کفش ما نکن
200.....	رفت جایی که عرب نی انداخت
201.....	زیر پایت را هم نگاه کن
201.....	به چه کسی تکیه می‌دهی
201.....	انگار فلانی از ماتحت آسمان بیرون افتاده

202.....	جمع‌اش کن.....
202.....	از حلقومت می‌کشم بیرون.....
202.....	خانه بر روی شن و ماسه ساخته.....
202.....	دلم آب شد.....
202.....	خودش را به آب و آتش می‌زند.....
203.....	کور از خدا چه می‌خواد دو چشم بینا.....
203.....	چهارشاخ شدم.....
203.....	از سیر تا پیاز – از سر تا پیاز.....
204.....	یه نون بخور، هزار تا صدقه بده.....
204.....	به چه سازت برقصم.....
204.....	کوری ببین عصاکش کور دگر شده.....
205.....	تا آخرش را خواندم.....
205.....	بی نام و نشان است.....
205.....	مثل ریگ پول خرج می‌کند.....
205.....	برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه.....
206.....	چه مکن بهر کسی، اول خودت دوم کسی.....
206.....	دندانهایم را شمرده‌اند.....
206.....	رویم را زمین انداخت.....
207.....	آب به خیکش بستند.....
207.....	از خوشحالی در پوست نمی‌گنجم.....
207.....	برق‌ام پرید.....
207.....	دم نزن.....
207.....	بارش به دوش می‌افتاد.....
208.....	از آب و گل درآمده.....
208.....	قند لب – یه کلام می‌گه صد تا از کنار دهانش بیرون می‌ریزه.....
208.....	خون خوردن – خون خوری اگر طلب روزی ننهاده کنی.....
208.....	اعتنای سگ هم نمی‌کند – اعتنای سگی هم نمی‌کند – اعتنای سگ گله هم نمی‌کند.....
209.....	حرف نداره.....

- 209..... کج بنشین و راست گو
- 210..... خورنده چه کسی است
- 210..... با سَر می آم (با سَر می آیم)
- 210..... بوی دوست می آید
- 210..... یک رگش نمی جنبد
- 210..... حتی مرغان هوا به حالش گریه می کنند
- 211..... ما شاگرد شماييم
- 211..... دودره کرد
- 211..... وسط را بگیر
- 212..... فلانی بالانشین است
- 212..... هیچ کس حریف او نیست
- 212..... فلانی زمین خورده
- 212..... چرخ زندگی باید بچرخد
- 213..... فلانی بدل می زند
- 213..... شاخ گاو را شکسته
- 213..... دور برداشته ای
- 213..... توی این قبر مرده نیست - سر قبری که توش مرده نیست گریه نکن
- 214..... کُکش هم نمی گزد
- 214..... غمباد گرفتی
- 214..... خشت روی خشت نگذاشت
- 215..... هوایی شده - هوا ورش داشته - جوگیر شده
- 215..... توی سر سگ بزنی فلان کاره درمی آد
- 215..... مثل استخوان در گلو است
- 215..... از کدوم سرچشمه آب می خورد - از کجا آب می خورد
- 216..... لقمه گلوگیر - لقمه به اندازه دهنِت بردار
- 216..... دماغشو بگیری جونش از کو... در میره
- 216..... گیوه اش را وَر کشید
- 217..... سگ که می خواهد استخوان بزرگ بخورد به زیر دُمَش نگاه می کند
- 217..... جلوی لوطی و معلق بازی

- 217..... گوش شنوا ندارد
- 217..... بچه‌اش پا نمی‌گیرد
- 217..... زار می‌زند
- 218..... فلانی را از راه بدر کرد
- 218..... آن مطلب زیر سر فلانی است
- 218..... توی آن کار دست و پا می‌زند
- 219..... از هفت دولت آزاد است
- 219..... آب رفته به جوی برنمی‌گرده
- 219..... یک شب که هزار شب نمی‌شه
- 219..... به چشمش می‌کشد
- 220..... همه را به یک چوب می‌راند
- 220..... اسمش را بگذار تا ما صدایش کنیم
- 220..... گردنش را تبر نمی‌زند
- 221..... چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
- 221..... دستی هم بر سر ما بکش
- 221..... نامه سر گشاده
- 221..... مثل سگ می‌کشم – مثل سگ خائن می‌کشمش
- 222..... سگاش به او شرف دارد
- 222..... خرده برده – خورده برده
- 222..... پسر و دختر مثل آتیش و پنبه‌اند
- 222..... به پیسی افتاده‌ایم
- 222..... خیر بده – خیرش را ببینی
- 223..... ننه به بابا مفت نمی‌ده – به کفم نه – به درم نه
- 223..... از این موضوع سر به در نمی‌کنم
- 223..... دل سنگ
- 223..... دلش نازک است
- 223..... شش و بش
- 224..... فلانی قدر خودش را نمیداند
- 224..... تا مغز استخوانم سوخت

- 224.....فلانی را سر جایش نشانده
- 224.....آشغال کلّه
- 225.....افاده‌ها طبق طبق سگ‌ها به دورش وق و وق
- 225.....سرش به سنگ می‌خورد
- 225.....گنجشک را رنگ می‌کند جای قناری می‌فروشد
- 226.....هفت کفن پوسانده
- 226.....زیر پا کش کردن
- 226.....برایش جفت کرد – لوله‌نگ دار هم برایش آفتابه سوراخ آب می‌کند
- 227.....آدم عزت و حرمتش به آن است که پول داشته باشد اگرچه توی گور باشد
- 227.....در تهران پول زیر دست و پا ریخته است
- 228.....چه در آستین دارد
- 228.....مگه خارِشک گرفته‌ای
- 228.....می‌خوای که سنبه باشد باید پنبه و دنبه باشد
- 228.....فلانی را بسته‌اند
- 228.....ای ملک
- 229.....هفت جوش
- 229.....از زیر و بالای فلانی خبر دارد
- 229.....بشین و بسوز
- 230.....نشد
- 230.....سکه یک پول شدم
- 230.....مردم مثل گوسفند هستند چشمشان به آب و علف است
- 230.....گردن کلفت
- 230.....سعد و نحس
- 231.....از این ستون تا اون ستون فرجه
- 231.....از خجالت آب شدم
- 231.....کلاحت را بالاتر بگذار
- 232.....دیر راه افتاده می‌خواد زود برسه
- 232.....به ما قالب کرد – به ما قالب زد
- 233.....ملنگ

233.....	پشتش به کوه است
233.....	صابونش به تن ما خورده
234.....	شپش – کک – ساس
234.....	از وسط دو سنگ فقط آرد را می‌خواهند
234.....	سر و گوشش می‌جنبد (سر گوشش می‌جنبد)
235.....	گوش به زنگ باش
235.....	فقط یک طاق لوطی است
235.....	نقره داغ
235.....	پیش نماز که گو ... کند – پس نماز چلغوز کند
236.....	گلوت را پاره نکن
236.....	چرک چرک می‌کند
236.....	من بکش اون بکش
236.....	دخلش را آوردند
237.....	حساب یک شامی صفّار نیست
237.....	نهال افکن بود کم زندگانی
237.....	تو کت ما نمیره
238.....	توی قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود
238.....	این فتیله را از گوش ات بیرون بیار
238.....	هفت الهشت
238.....	همه را به روز سیاه نشانده
239.....	کاری می‌کنم باد بیاری – کاری می‌کنم بالا بیاری
	Error! Bookmark not defined.
239.....	خر نیستم صد خروار بارم کرده‌اند
239.....	غار خواب
239.....	رویت سیاه
240.....	لال و گنگ از دنیا نری
240.....	تقصیر اونهاست که دروازه‌ها را خراب کردند تا شماها اینجا تهدید
	بچه شیطان – تخم جن – مردم این دو موجود یعنی شیطان و جن را مردم آزار
240.....	می‌دانستند پس تخمه یعنی فرزندان نیز عجیب هستند

- 240..... غول بی شاخ و دُم
- 241..... زیردست
- 241..... چوب قانون
- 241..... بی بند و بار
- 241..... زن و مرد ندارد آدم بزرگ، کوچکی نمی‌کند
- 241..... انگار آسمون باز شده و فلانی اومده پایین
- 242..... به اسب شاه گفتن یابو
- 242..... کوفت زهر مار
- 243..... نه چک زدیم نه چانه، عروس اومد تو خونه
- 243..... به رویت خندیده‌اند - تو روت خندیده‌اند
- 243..... برود لای دست پدرش - برود لای دست خوب و بد
- 244..... عجب برو بیا دارد
- 244..... خدا هیچ عزیزی را ذلیل نکند
- 244..... خواب دیدی خیر باشد
- 245..... آرزو را با خودش به گور برد
- 245..... هرکسی پنج روزه نوبت اوست
- 245..... کار بالا گرفته
- 245..... کار را یکسره کرد
- 246..... کار از این حرفها گذشته
- 246..... کف به دهن آورده
- 246..... سگ بر او شرف دارد. سگاش به از خودش است
- 246..... جا خوش کرده
- 246..... پشم است
- 247..... فلانی با شاه هم فالوده نمی‌خورد
- 247..... درسته قورتت میده
- 247..... دست و پا گیر است
- 247..... ما را بساز
- 247..... بازی درآورده است
- 247..... فلانی در این کار پایش می‌لرزد

248..... به حساب نمی آورد

248..... یه گوشه کار را بگیر

از زیر بُته که به عمل نیامدیم

اشاره به انکار بی‌اصل و نسب بودن دارد. بته زود رشد می‌کند و درخت بسیار آهسته ولی بمحض اینکه اولین باد پاییزی بیاید بته نابود می‌شود ولی درخت می‌ماند. عین القضات همدانی آورده است انوری فرموده:

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان آنکه شود دید که از ما دو، مرد کیست
بوته کدو بمدت سه، چهار ماه به بالای چنار صد ساله بر می‌رود اما از باد
خزان متلاشی می‌گردد. شخص می‌گوید که اصالت من هم از درخت کهنسال نه
از بوتهٔ کم‌ریشه و بی‌دوام است.

آب رفته به جوی باز نیاید – آب رفته به جوی بر نمی‌گردد

اشاره به اینکه آن شرایط گذشت و تمام شد آب که از جوی به آب‌انبارها می‌رفت بلحاظ عمق و سرایشی آب انبار امکان نداشت که به جوی برگردد ولی آب جدید می‌توانست در جوی جاری شود.

دختری که مادر شوهر ندارد همه محلهٔ مادر شوهر اویند

اشاره به اینکه دختر هر چند از مادر شوهر جفا ببیند بهتر است صبور باشد وگرنه ممکن است غریبه‌ها فضولی و دخالت کنند. در قدیم همه مردم محل یکدیگر و شرایط زندگی هم را می‌دانستند ضمناً مادر شوهرها در همه کار عروس‌ها دخالت می‌کردند ولی اگر تازه عروس مادر شوهر نداشت هرگاه بیرون می‌رفت همه همسایه و مغازه‌دارها فضول کار او بودند که چه می‌کند و به چه کجا می‌رود.

سرپل خر بگیری

اشاره به گرفتاری دارد. در زمان جنگها، حکومت اسب و خر افراد را می‌گرفت تا آذوقه به جبهه حمل کند یا برای سواری به سربازان دهد و اگر آن شهر رودخانه و پلی بر روی آن داشت ماموران حکومت در ابتدا و انتهای پل می‌ایستادند. مردم این محل را سرپل خر بگیری می‌نامیدند. مردم انواع حيله‌ها را می‌زدند تا خر و اسب خود را معيوب جلوه دهند و از حکومتی‌ها در امان باشند.

توی کت ما نمیره

اشاره به اینکه من زیر بارش نمی‌روم. در قدیم رسم بود که مهر سلاطین و مالکین بزرگ را که از فلز ساخته می‌شد داغ کرده بر کتف (کت) غلامان و کنیزان می‌گذاشتند یعنی این افراد تابع حاکم و مالک هستند. این علامت را داغ اطاعت هم نامیده‌اند.

خوش خوشک – خوش خوشان – نرم نرمک

اشاره به اندک اندک انجام دادن کاری دارد. اصل از باران ملایم و آهسته می‌آید.

آتشی شد

اشاره به اینکه تبدیل به آتش شد و مفهوم عصبانیت زیاد دارد.

اگه ناخن گیره ای بدستش بیفتد

اشاره به کسی که اگر رخنه‌ای بیابد نهایت بدطینتی را بکار خواهد برد دارد. اصل از عربی لئیم ظُفْر می‌آید بمعنی کسی که اگر ناخنش گیر کند فرومایگی نشان خواهد داد.

یه پول سیاه هم نمی‌ارزه

اشاره به کم‌ارزش‌ترین کالا دارد. در قدیم پول فقط بصورت سکه بود شامل طلا، نقره و مس، اگر در سکه نقره یا مس، ناخالصی وارد می‌کردند بخصوص نقره که براق است خیلی زود سیاه می‌شد حال چگونه کالایی است که به پول تقلبی هم نمی‌ارزد.

دست خوش

اشاره به آدمی که در قمار دستهای خوب می‌آورد. از اصطلاحات قماربازان بوده و گاه بصورت مسخره استفاده می‌شود یعنی شخص مدام دستهای بد می‌آورد و به او می‌گویند دست خوش و البته برخی می‌گویند به کسی که خوب شمشیر می‌زده نیز می‌گفته‌اند.

نوبت خودت هم می‌رسد دیر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره

اشاره به اینکه پاره‌ای وقایع فقط دیر و زود دارد ولی در وقوعش تردید نیست. آمده است که عزرائیل سراغ همه می‌رود ولی در روز قیامت، خودش هم می‌میرد.

امروز روز فلانی است

اشاره به رونق کار آن شخص در آن روز است. در قدیم روز بازار می‌گفتند یعنی وقتی که کالای کسی مورد توجه و استقبال خوب در بازار باشد که بازار گرمی هم می‌گویند.

گردنم از مو هم باریک‌تر است

اشاره به رام و تسلیم بودن دارد. در قدیم می‌گفتند نرم گردن و مو هم دارای نرمی و قابلیت خم شدن است در مقابل گردن کلفت که هم سخت است هم انعطاف و خم شدن ندارد.

چه قابل است

اشاره به کم ارزشی دارد. اصل این است که این کالا چه قابلیت دارد که به چشم شما بیاید.

زیر نگین فلانی است

اشاره به اینکه حکم و فرمان او در آن منطقه قدرت اجرایی دارد. اصل از داستان سلیمان و نگین سلیمانی می‌آید در قدیم رسم بود که مهر پادشاهان بصورت نگین بر انگشتر آنان قرار می‌گرفت و افرادی که در محدوده حکمرانی وی بودند آن مهر را شناخته و احترام گذارده و اجرا می‌کردند.

به الف بچه

اشاره به کسی است که هیچ آگاهی ندارد و تجربه کسب نکرده اصل از شکل «ا» که الف می‌نامیم آمده چون ساده‌ترین شکل حروف است.

دری به تخته بخوره – خدا نجار نیست ولی در و تخته را خوب به هم جور می‌کنه

اشاره به شانس دارد. در همان ورودی خانه است و تخته به چهارچوب گفته می‌شود که در بر روی آن سوار می‌گردد و اگر اندازه‌ها درست نباشد در به تخته نمی‌خورد. خداوند هم کاری می‌کند که آدمها مانند در و تخته به هم سازگار شوند. در واقع گوینده ابراز میدارد شاید همه شرایط خوب در کنار هم قرار گرفت برخی در و تخته به هم خوردن را از بازی تخته نرد می‌دانند.

هر چی عُق زده حالا باید بلیسه – سگ به مدفوع خودش رجوع می‌کند

اشاره به اینکه آن اعمال ناخوشایند را باید جبران کرده و جمع نماید.

فلانی گوجه‌اش تو یخه (گوجه‌اش در یخ است)

اشاره به وضع پایدار و خوب مالی دارد. در دوره ناصرالدین‌شاه، گوجه فرنگی بسیار کالای لوکس و گران بود. در آن زمان یخچال نبود و معتقد بودند برای اینکه گوجه فرنگی بماند باید در آبی قرار گیرد که یخ در آن آب غوطه بخورد پس ثروتمندان گوجه فرنگی خریده و در آب یخ نگه می‌داشتند.

در شهر کورها، یک چشم پادشاست (در شهر کورها آدم یک چشم پادشاه است)

اشاره به ضرورت داشتن حداقل کیفیت برتر نسبت به دیگران جهت اداره او زندگی دارد. اصل از حادثه فتح کرمان بدست آقامحمدخان قاجار و دستور جمع آوری سه من چشم یعنی کور کردن همه اهالی شهر دارد که چون در آخر هنوز ترازو میزان کامل نشده بود آقا محمدخان یکی از چشم‌های جلاد را از کاسه درآورد و روی چشم‌های سایر مردمان گذارد.

ال قصه (القصة)

اشاره به شکایت دارد. در قدیم شکایت نزد حاکم بردن را قصه بردن می‌گفتند و در عربی القصه می‌گویند.

حاش الله

یعنی پناه بر خدا یا منزّه است خدا نزد مردم به انکار چیزی معنی می‌دهد. وقتی شخص مدعی راستگویی است و پناه به خدا می‌برد از دروغگویی ولی افراد می‌دانند که واقعیتهای در گفته‌اش نیست.

آدم حساب نمی‌شود

اشاره به اینکه او را جزء مردم نمی‌شمردند و مفهوم بدجنسی آن شخص را دارد. اگر شخص آدم نبود پس چهار پا محسوب می‌گردید چنانکه انوری می‌فرماید:

ای آنکه جز طرب نه همی بینمت طرب گر مردمی، ستور مشو، مردی طلب

فلان و بهمان

اشاره به دو ضمیر برای مردان است که بجای گفتن تقی و نقی می‌گویند فلان و بهمان در عربی می‌گویند عمرو و زید.

مرده را زنده می‌کند

اشاره به اینکه آدم افسرده را شادمان می‌نماید و معمولاً درباره پول گفته می‌شود.

زیر و بم کار را می‌داند

اشاره به فرد آگاه به کار دارد. اصل از موسیقی می‌آید. در اقبال نامه آمده:

ز نرمی و تیزی، ز بالا و زیر نوا ساخت بر ناله گاو و شیر

یا

به زیر و بم ناله رود خیز گهی نرم زد زخمه و گاه تیز

در اینجا پرنده پر نمی‌زند

اشاره به دور افتاده بودن محل از آبادی دارد. در اقبال نامه آمده

در این آتشین دشت بن ناپدید که پرنده در وی نیارد پرید

یا در شعری دیگر

بیابان و ریگ روان دید و بس نه پرنده در وی نه جنبنده کس

زیره آب زدن - زیر آب زدن

1- زیره آب زدن - اشاره به فریبکاری دارد. در کرمان که زیره کشت می‌شود هرگاه فاصله بین آب‌دهی به گیاه زیاد می‌شود ظرف آب برمی‌دارند ولی با دست، کمی آب به گیاه می‌پاشانند و فکر می‌کنند گیاه فریب می‌خورد و فکر می‌کند بزودی آبیاری خواهد شد.

در مورد زیره آب زدن شاعر می‌فرماید:

امید خورش بهتر است از خورش	به وعده بود زیره را پرورش
نبینی که در گرمی آفتاب	حرام است بر زیره جز زیره آب
چو زیره به آب دهی می‌شکیبا	به آب دهن زیره را می‌فریب

2- زیر آب زدن - اعتماد السلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه که ضمناً مسئول کاخهای سلطنتی هم بوده می‌گوید روزی شاه سر زده به کاخ نیاوران می‌رود و می‌بیند حوض تقریباً خالی است و با او پرخاش می‌کند. او جواب می‌دهد کسانی دریچه زیر آب حوض را برداشته‌اند تا مرا خراب کنند. اشاره به اینکه زمینه بی‌اعتباری آبروی کسی را فراهم ساختن دارد.

از کت و کول افتادیم

اشاره به خستگی زیاد ناشی از حمل بار دارد. کت، کتف است و کول، شانه را می‌گفته‌اند.

یال و کوپال

اشاره به ریش بلند و موی بلند دارد. در تصاویر رستم، موی بلند و ریش پهن و بلند آمده که در قدیم این دو را یال و کوپال می‌گفتند.

فرق مشک و پُشک را نمی‌داند

اشاره به نادانی دارد. مشک ماده خوشبو و پشک مخفف پشگل که مدفوع حیوان و بدبو است را نمیتواند تشخیص دهد.

مامورم و معذور

اشاره به اینکه میل و نظر خودم در این مطلب نقشی ندارد. سلاطین افرادی را برای انجام کاری می‌فرستادند که گاه بسیار مخالف نظر مامور بود ولی جرئت و اجازه انجام کاری غیر از مورد ماموریت نداشت بنابراین با گفتن جمله مامورم و معذور در واقع عذرخواهی می‌کرد.

رفته تو پوست شیر

اشاره به اینکه جرئت و جسارت واقعی ندارد. در تعزیه خوانی‌ها گاه ضرورت بر وجود یک شیر بود که شخصی را لباس شیر می‌پوشاندند و پیش می‌آمد که به اندک چیزی می‌ترسید و فرار می‌کرد.

تنگ گرفته‌اند

اشاره به سختی دادن به شخص دارد. در قدیم دو قطعه چوب بود که بر روی هم سوار می‌شد و کنده می‌نامیدند و فقط در دو محل سوراخ‌های کوچکی داشت

که تنگ می‌گفتند و پاها را وارد آن کرده و دو قطعه چوب را به هم قفل می‌کردند و توان حرکت را از شخص می‌گرفتند و چون قفل کردن از طریق زنجیر صورت می‌گرفت به آن غل و زنجیر هم می‌گویند.

باد و بود

اشاره به تکبر دارد، در مثنوی آمده:

باد و بود ما از داد توست هستی ما جمله از ایجاد توست

ارزانی خودت باشد

اشاره به اینکه شایسته و مناسب و در شأن خودت است. یک مفهوم «ارزانی» درخور و مناسب بودن است.

کوچه علی چپ

اشاره به فریب دارد. در ایران باستان، آئینی بنام میترائیسم بوده و کسانی خود را خدمتگذار این آئین می‌دانستند که به ای یار معروف بودند و آنان کلام و روش خود را داشتند از جمله اینکه هرگاه می‌خواستند به کسی بگویند خود را خلاص کن، می‌گفتند کوچه چپ را به دَمَش بده، یکی از مفاهیم دَم دادن، فریبکاری است و در کل، خود را به نادانی بزن و با این حيله، خلاص شو.

کیا بیا – کار و کیا

اشاره به ارج و اهمیت شخص دارد.

یا رب مباد که گدا معتبر شود

اشاره به ضرورت داشتن ظرفیت است. در دوره محمدشاه قاجار چون مدام مریض بود غلامانش، دستورات خود را به عنوان فرمان شاه اعلام می‌کردند و مملکت به هرج و مرج کشیده شده بود.

دلم دریای خون است

اشاره به غم زیاد دارد. هنگامیکه موسی از نزد فرعون بازگشت که عصایش اژدها شده و تمام مارهای ساحران را خورده بود و فرعون رسالت او را نپذیرفت، موسی عصایش را به دریا زد و آب دریا، رنگ خون شد.

چشات را از کاسه درمی‌آوردم

اشاره به تهدید خطرناک دارد. در تاریخ بسیار آمده که چشم مخالفین را درمی‌آورده‌اند و در شروع دوره آقامحمدخان قاجار آمده که او شخصاً چشمان لطفعلی خان زند را از کاسه سر او بیرون آورد.

خوابش را ببینی

اشاره به اینکه در واقعیت محال است به آن دست یابی. هرکس با هر فکری بخوابد خواب آنچه را خواهان است می‌بیند.

تیشه می‌ده رنده می‌گیره

اشاره به دعوا دارد. اصل از این شعر ابوسعید ابوالخیر است: چون تیشه مباحش و جمله بر خود متراش چون رنده زکار خویش بی‌بهره مباحش

تعلیم زاره گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش

عره می ره کره برمی گرده

اشاره به خانمهایی دارد که با مغازه دارها گفتگو و خنده می کردند دارد. عره یعنی عبوس و اخمو، کره بمفهوم خندان است یعنی از خانه بد اخم می رود ولی خندان برمی گردد.

تا سرش به سنگ نخورد نمی فهمد

اشاره به اینکه شکست تنها راهی است که شخص را متوجه اشتباهش کند. نظامی گنجوی در داستان فرهاد کوه کن وقتی فرهاد متوجه می شود رقیبش خسرو پرویز پادشاه است می گوید:

شده بر کوه کوهی بر دل تنگ سری بر سنگ می زد بر سر سنگ

توضیح اینکه فرهاد عاشق شیرین است در حال کندن کوه از شدت دلتنگی برای شیرین سرش را به سنگ می زد.

در داستان لیلی و مجنون نیز وقتی مجنون می فهمد لیلی عروس شده چندان سر خود بکوفت بر سنگ کز خون همه کوه گشت گلرنگ.

بازار گرمی می کند

اشاره به اینکه بازار خود را پررونق می کند و نظامی گنجوی آورده که

متاع نیکویی بر کار می دید بها می کرد چون بازار می دید

آفتاب مهتاب ندیده‌اش

اشاره به عقیف بودن دختر دارد. در شاهنامه فردوسی آمده که بیژن عاشق
منیژه دختر افراسیاب می‌شود و بالاخره بیژن در چاه زندانی می‌شود و منیژه
هم به خواری از کاخش بیرون می‌افتد و مجبور می‌گردد از مردم درخواست
کمک کند و در جایی می‌گوید:

منم منیژه دخت افراسیاب ندیده برهنه تنم آفتاب

خاک لیزی

اشاره به خواری افراد دارد. نظامی گنجوی در وصف بر تخت نشستن خسرو
پرویز می‌گوید:

به گرداگرد تخت طاقدیسش دهان تاج داران خاک لیش

با چنگ و دندان می‌جنگد

اشاره به اینکه با هر وسیله‌ای که فراهم باشد می‌جنگد. اصل از داستان بهرام
گور می‌آید که قرار شد تاج را از بین دو شیر گرسنه بردارد و شیرها با چنگ
خود که ناخن‌های بسیار برنده دارد و با دندان‌های تیز خود به وی حمله کردند.
چنانکه نظامی می‌فرماید:

چون که شیران دلیری‌اش دیدند شیر گیری و شیری‌اش دیدند

حمله بردند چون تنومندان دشنه در دست و تیغ در دندان

گرگ هم هنگام خشم دندان نشان داده و صید یا حریف را بشدت گاز می‌گیرد و با چنگ می‌درد البته تمام حیوانات پستاندار که پنجه‌های قوی دارند از این حربه‌ها استفاده می‌کنند.

از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدم

اشاره به شادی فراوان دارد. اصل از غنچه می‌آید که در پوست خود نمی‌گنجد و باز شده تبدیل به گل کامل می‌گردد. نظامی در خسرو و شیرین می‌گوید:
نشسته هر یکی چون دوست با دوست نمی‌گنجید کس چون غنچه در پوست

خونش به جوش آمد

اشاره به عصبانیت یا هیجان زیاد دارد. در قدیم معتقد بودند تحریک عصبی موجب جوشیدن خون در جگر می‌شود.
چو شیرین این سخن زیشان نیوشید زگرمی در جگر خونش بجوشید

این قصه سر دراز دارد

اشاره به طولانی بودن حکایت دارد. از نظامی گنجوی است که:
حکایت‌های این صورت دراز است وز این صورت مرا در پرده راز است.

چشم آب نمی‌خورد

اشاره به اینکه امیدی به خیر رسیدن از این جریان ندارم. چند تعبیر است:
1- در داستان لیلی و مجنون آمده که پدر مجنون به خواستگاری لیلی نزد پدر وی رفته و می‌گوید:

کاین تشنه جگر که ریگ زاده است بر چشمه تو نظر نهاده است

هر چشمه که آب لطف دارد چون تشنه خورد به جان گوارد

2- در داستان خسرو و شیرین، باربُ که می‌خواهد به جای خسرو و خطاب به شیرین شعر بگوید می‌فرماید:

بدان عارض کز او چشم آب گیرد زتری نکته بر مهتاب گیرد

یعنی چشمم برای روشن شدن، آب می‌گیرد و براق و پر آب می‌شود.

3- برخی می‌گویند اصل این بوده که از این چشمه آب نمی‌خورم یعنی این چشمه خشک است و امید ندارم آبی از آن بخورم.

4- در داستان خسرو و شیرین، خسرو پرویز در راه از یاران دور می‌شود و به چشمه‌ای می‌رسد که دختر زیبایی شنا می‌کند و او شیرین را ندیده و نمی‌شناسد ولی شیرین وی را دیده و بسرعت از محل دور می‌شود. خسرو پرویز می‌گوید:

اگر من خوردمی زان چشمه آبی نبایستی زدل کردن کبابی

باد کلاهِش را برد

اشاره به اینکه مقام و منزلت شخص را طوفان حوادث از او گرفته است. در قدیم هرکس حتی کارگر ساده کلاه مشخص داشت که از روی آن می‌شد به جایگاه اجتماعی و اقتصادی آن فرد پی برد و امیر یا پادشاه هم که بزرگترین و گرانترین کلاه را داشت هرگاه شخص دچار وقایعی می‌شد که منزلت او کاهش می‌یافت می‌گفتند کلاهِش را باد برد.

1- در داستان بهرام پنجم معروف به بهرام گور آمده که در یمن زندگی می‌کرد و شنید پدرش مرده است و به ایران بازگشت و بزرگان گفتند عمویت را به پادشاهی انتخاب کرده‌ایم یعنی به قول مردم کلاهش (تاجش) را باد برد ولی در نهایت قرار شد تاج را بین دو شیر بگذارند و هرکدام (بهرام یا عمویش) که بتواند شیرها را بکشد پادشاه می‌شود.

شبی که او گنج بخشی را دهد داد کلاه گنج قارون را برد باد

2- در زمان رضاشاه که دستور داد همه کلاه پهلوی سر کنند برخی همان کلاه سنتی خود را به سر می‌گذاشتند که ماموران اسب سوار می‌آمدند و آن کلاه‌ها را از سر مردم برمی‌داشتند و مردم می‌گفتند کلاه‌هم را باد برد.

نامه سر گشاده

اشاره به نامه‌ای است که هرکسی می‌تواند آن را بخواند. در قدیم می‌گفتند گشاده نامه و آن لوحی یا طوماری بود که سلاطین به افراد مورد اعتماد و محترم می‌دادند که در سفر به هر شهری می‌رسند آن را بر حاکم عرضه دارند و آن حاکم می‌بایستی آنچه در نامه آمده بود را به جا آورد. در سیاحت نامه خواجه نظام الملک آمده که: هرکجا این زن و کسان او رسند و ملکی خزند و ضیاعی سازند و مقامی کنند حرمت ایشان بواجبی نگهدارند و عزیز دارند او را گماشتگان و عمال و رؤسا و هر یاری ممکن گردد دریغ ندارند و هرچه در خواهند مبذول دارند و منزل دهند.

روی چشم

اشاره به اینکه از بینایی خویش هم عزیزتر دارم.

آشپز که دو تا شد آش یا شور میشه یا بی نمک

خانه‌ای را که دو کد بانوست خاک تا زانوست

دهی با دو کد خدا ده ویران است

اشاره به اینکه هرکدام کار را به گردن دیگری می‌اندازد و اصل کار بر زمین می‌ماند. منظور واقعی اینستکه یک کار را به دو نفر واگذار مکن.

مار در آستین پروردم

اشاره به اینکه دشمن خودم را حمایت کردم و ضربه خوردم. مار را باید کشت نه اینکه در کنار گرفت. در قدیم جیب لباس در آستین بود و به همین لحاظ آستین ها گشاد ساخته می‌شد. در تاریخ آمده که متوکل خلیفه عباسی دستور داد مار در آستین کسی بیاندازند و مار آن شخص را نیش زد.

فلانی تو خطّه (فلانی توی خط است)

اشاره به اطاعت و فرمانبری دارد. دو تعبیر است:

1-منظور خط فرمان است. نظامی می‌گوید:

اگر ترسی از هیچ دوران من مپیچان سر از خط فرمان من

2- برخی معتقدند نظر به خط سیر ستارگان دارد که هر ستاره‌ای در خط سیر مشخصی حرکت می‌کند و کسی که ابراز اطاعت و تابعیت به شخصی دارد نباید از آن خط سیر خارج بشود.

چشم تنگ

اشاره به کوتاهی نظر و خساست دارد. اصل از مغول‌ها می‌آید که به ایران حمله کردند و چشمان تنگ داشتند و هرجا می‌رسیدند غارت کرده و همه چیز را می‌بردند.

همه تنگ چشمی پسندیده‌اند فراخی به چشم کسان دیده‌اند

فلانی میخ‌اش را کوبیده

اشاره به اینکه کار خودش را محکم و استوار کرده است. اصل از میخ چادر می‌آید که ابتدا جای مناسبی پیدا می‌کردند که زمین شل نباشد و آن میخ را که بلند بود می‌کوبیدند سپس طناب اصلی را به آن وصل می‌کردند.

طناب سراپرده خسروی کشیدند و شد میخ مرکز قوی

فلانی در محل جولان می‌دهد

اشاره به اینکه اظهار سروری و قدرتمندی دارد. جولان یعنی اسب تاختن در یک محوطه و مکان مشخص چنانکه شاعر می‌فرماید:

مبارز طلب کرد و جولان نمود به نام آوری خویشتن را ستود

دست و پا کن

اشاره به اینکه فکر تهیه کالای مورد نظر کن. نظامی گنجوی در منظومه خسرو

و شیرین می گوید:

همان رسم پدر بر جای می داشت دهش بر دست و دین بر پای می داشت

مفهوم اینکه با هزینه کردن، هدف را برپای کن.

انگار در پر قویا پنبه بزرگ شده

اشاره به ناز پرورده شدن دارد. روال این بوده که مروارید را لای پنبه خشک یا

پر قوی می گذاردند تا حفظ شود. البته تخم گیاهان کمیاب را نیز به همین روش

نگهداری می کردند.

دست از پا درازتر

اشاره به عدم موفقیت دارد. در دوره قاجار نماینده حاکم در منطقه ای ظلم

بسیار کرد نماینده ای از سوی مردم منطقه به نزد حاکم رفت و تقاضا نمود از

آن منطقه بازدید نموده و فجایع نماینده اش را ببیند. حاکم برای آمدن به آنجا

تقاضای پول کرد و نماینده محترم پولی نداشت و دست خالی به محل خود

بازگشت. مردم جمع شده و از علت نیامدن حاکم پرسیدند. نماینده مردم گفت:

آخر دستش از پایش درازتر بود.

فلانی رنگ به رنگ شد

اشاره به حالتهای عصبی دارد که رنگ چهره شان را عوض می کند. اصل از

زرافه می آید چنانکه نظامی گنجوی می آورد:

شه از شرم آن ماهی چون نهنگ چه زرافه از رنگ می شد به رنگ

چو در طاسی رخشنده افتاد مور رهاانده را چاره باید نه زور

اشاره به اینکه برای حل مشکلات باید از فکر کمک گرفت نه زور بازو. مورچه در کاسه‌ای که از داخل و خارج با فلز روی سفید شده و درخشنده گردیده ضمناً داخل کاسه بسیار صاف و لغزان است افتاده و با زور خود نمیتواند بیرون بیاید و لازم است فکری بنماید و رخنه‌ای پیدا کند.

از خوشحالی پر در آوردم

اشاره به نشاط و شادمانی زیاد دارد. اصل از پرنده می‌آید که پر زده و بالا می‌رود.

زُمرغ و بره روی رنگین بساط برآورده پر مرغ وار از نشاط

تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است

چو عاجز شدند اندر آن تاختن وز آن جوز بر گنبد انداختن

اشاره به کار بیهوده دارد. گردکان، جوز، همان گردوی فعلی است و گنبد بسیار لغزنده است و حالت شیب دارد حال گردوی را که کروی کامل است بر گنبد انداختن یعنی بازگشت به سوی خودت بدون هیچ اثری و این نشان و مثالی از بیهودگی است.

بی‌نوا

اشاره به فقر و بی‌کسی دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از نی می‌آید که اگر صدایی از آن درنیاید بی‌نوا است یعنی ارزشی ندارد.

2- برخی معتقدند چون در قدیم پادشاهان بزرگ یکی از اقوام و نزدیکان حکام مناطق کوچک را بعنوان گروگان نزد خود نگه می‌داشتند که به اصطلاح آن زمان به این افراد، نوا گفته می‌شد ولی اگر حاکمی بسیار کوچک و محدوده حکومتی‌اش ناچیز بود بی‌نوا نامیده می‌شد چون ارزش اینکه نوا بفرستد را نداشت و هرگاه قصد سرکشی داشت به سادگی سرکوب می‌شد.

نمک بحرام

اشاره به قدر ناشناسی دارد. در نزد ایرانیان باستان، نمک سمبل محبت و مهر بود بنابراین هرگاه کسی خیانت می‌کرد، حاکم دستور می‌داد او را زندانی کنند و نمک را بر او قطع نمایند و نان یا غذایی که به متهم داده می‌شد فاقد نمک بود و او نمک به حرام گردیده بود.

کلک می‌زند - کلکی در کار است

اشاره به فریب دارد. اصل از چسباندن مشک‌های باد (کیسه‌هایی که از پوست حیوانات می‌ساختند) به یکدیگر و گذاردن چوب و نمد بر روی آنها و تبدیل به یک شناور جهت گذشتن از رودخانه دارد که در قدیم متداول بوده و مفهوم اینکه در حال کاری است که مشکل او را حل کند.

دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود

اشاره به اینکه دوست نادان نگیرد. تمامی شعرا مضمون پرهیز از دوست نادان را به نظم درآورده‌اند.

ریشم گیره - ریش گرو گذاشتم

اشاره به درگیری و اختلاف دارد. در نزاعها ریش یکدیگر را می‌گرفتند و می‌کشیدند شاید مشابه زنان که موی هم را گرفته و می‌کشند. نظامی می‌فرماید:

کوسه کم ریش دلی داشت تنگ ریش کشان دید دو کس را به جنگ

در قدیم افراد معتبر و شناخته شده برای ضمانت قرضی که می‌گرفتند یک تار سبیل یا ریش خود را گرو می‌گذارند.

در دعوایها و هنگامیکه حاکم قصد تحقیر کسی را داشت دستور می‌داد ریش او را گرفته به محل مجازات ببرند.

گزک دستش داده‌اند

اشاره به اینکه بهانه و برگ برنده به دستش داده‌اند. اصل گزلیک است که نوعی چاقوی کوتاه (تیغ) بوده و دسته بلندی داشته و برای تراشیدن نوک قلم به کار می‌رفته است. کار با گزلیک باعث می‌شد طوری نوک قلم را ببرند که به نحو مورد نظر بنویسد. نظامی گنجوی می‌فرماید:

زین همه الماس که بگذاختم گزلیکی از بهر ملک ساختم

باب دندون ما نیست

اشاره به اینکه برای ما مناسب نیست. هر حیوانی برای رفع گرسنگی صید می‌کند و طوری شکار را معلوم می‌کند که بتواند با دندانهایش تکه تکه کرده و بخورد و گرنه یا گروهی باید حمله کند یا به حیوانات کوچک مثل خرگوش باید راضی باشد. این محدودیت را باب دندان می‌گویند.

برای خودش دشمن می‌تراشد

اشاره به کسی که بدون دلیل برای خودش مخالف درست می‌کند. اصل از داستان فرهاد و شیرین می‌آید که نظامی گنجوی می‌فرماید:

کسی در بند مردم چون نباشد که او از سنگ مردم می‌تراشد

فرهاد مجسمه از سنگ می‌تراشید و وقتی بر شیرین عاشق شد که خسرو پرویز پادشاه وقت هم عاشق او بود مردم او را نهی می‌کردند. هرچه فرهاد در کندن جوی از دوردست تا کاخ شیرین از دل کوه و تراشیدن دل کوه برای عبور خسرو، موفق‌تر بود دشمنی خسرو پرویز را بیشتر می‌کرد.

خدا عاشقت کنه ساکت شی (بشی)

خطاب به جوانان پرحرف گفته می‌شد.

دمش سرده – دمش گرمه

اشاره به بدون انرژی بودن (دم سرد) یا پرانرژی بودن (دم گرم) شخص ارد. اصل از چراغ روشنایی قدیم می‌آید که یا از موم بود یا نفتی یا روغنی و در هر صورت اگر چراغ روشن بود جریان هوای گرم به بیرون می‌رفت که مردم

می‌گفتند دم گرم دارد و اگر چراغ خاموش بود دم سرد یعنی اگر بادی از آن طرف بود سرد بود. ایرانیان باستان خداوند را از نور می‌دانستند و شعله هم بخاطر آتشی که داشت قابل احترام بود و نشان از خداوند داشت. مردم مریض خود را نزد افراد نظر کرده می‌بردند و او به مریض فوت می‌کرد (می‌دمید) اگر منجر به خوبی مریض می‌شد می‌گفتند فلانی دمش گرم است و اگر بیماری به همان حالت می‌ماند یا حتی بدتر می‌شد می‌گفتند فلانی دمش سرد است. نظامی گنجوی می‌فرماید:

چراغم مُرد با دَم سرد از آن است مدام رفت آفتابم زرد از آن است.

راست و ریست – راسته کار

اشاره به آماده ساختن دارد. راسته به یک سری مغازه کنار هم می‌گویند که یک حرفه داشته باشند مثل راسته خیاط‌ها. شاعر می‌فرماید:

ز بایستنی‌های او هرچه خواست همه آلت کار او کرد راست.

از ترس بارون رفتیم زیر ناودون

اشاره به ترسی که باعث شود آدم به استقبال خطر بزرگتری برود. شاعر می‌فرماید:

کنون در خطر گاه جان آمدم زباران سوی ناودان آمدم.

چشم و دلش سیر نیست

اشاره به آدم طمع کار دارد. اصل از داستان اسکندر می‌آید که در هنگام مرگ با آنکه دنیا را گشته بود باز دلش می‌خواست بماند و ببیند. شاعر می‌فرماید:

جهان جمله دیدم ز بالا و زیر هنوزم نشد دیده از دیده سیر

به زمین و زمان می‌زند

اشاره به تلاش فراوان در زمان اضطرار دارد. اصل زمینه و زمان است یعنی هرگاه و هرجا که زمینه‌ای برای دریافت کمک وجود داشت رجوع کرد. برخی می‌گویند از فرهنگ مغول‌ها می‌آید که یک خدا را حاکم بر زمین و خدای دیگری بنام «تَنگَری» حاکم بر آسمان بود و هرگاه هر دو توافق می‌کردند خبر خوبی پیش می‌آمد.

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

اشاره به اینکه اگر قدم اول، نراستی باشد در تمام مراحل این ادامه خواهد داشت و بنای کج سست و بی دوام است. شاعر می‌گوید:

بود جای دیوار آن خانه سست که بنیادش اول نباشد درست

پشم است

اشاره به توخالی بودن دارد. در قدیم افرادی که درویش و صوفی بودند قبا و کلاه از پشم می‌پوشیدند و اصولاً کلمه صوفی یعنی پشمینه پوش و چون بسیاری از آنها فریبکار بودند مردم می‌گفتند که این شخص اصیل نیست و

کارش تظاهر است و اصطلاحاً «پشم است». عنوان می‌شد یعنی فقط لباسش مانند عرفا از پشم است.

عاقبت جوینده یابنده بود

اشاره به افرادی که در جستجوی چیزی آنقدر پشتکار دارند که بالاخره آنرا می‌یابند. اصل از داستان خیالی اسکندر مقدونی می‌آید که دنبال آب حیات بود و آنرا پیدا کرد.

خر همان خر است فقط پالانش عوض شده است

اشاره به اینکه در اصل چیزی عوض نشده است. اصل از داستانی می‌آید که مردی برای خرید یک چهارپای سواری می‌رود و خری را به او نشان می‌دهند که نمی‌پسندد و فروشنده حيله‌گر ابراز میدارد خر دیگری هم دارد که می‌رود و پالان خر اولی را عوض کرده و می‌آورد و خریدار متوجه می‌شود.

جواب های، هوی است

اشاره به اینکه هر عملی عکس العملی دارد. در قدیم وقتی از دور یکدیگر را صدا می‌زدند اولی می‌گفت آهای که تبدیل شد به های و دومی جواب می‌داد «اوهوی» که تبدیل شد به هوی

ز گفتن که هوی و اگر باره هان برآورده سر های و هوی از جهان

مزن فال بد کاورد حال بد

اشاره به اینکه هرگز نگو که کار خراب می شود چون اگر از اول دلت را بد کنی

همان بر سرت خواهد آمد. نظامی گنجوی در اسکندرنامه می گوید:

به فرخندگی فال زن، ماه و سال که فرخ بود فال فرخ به خاک

مزن فال بدکاورد حال بد مبادا کسی کاو زند فال بد

برو بوق بزن

اشاره به بیهوده کاری دارد. در قدیم برای شروع جنگ طبل و شیپور می زدند

ولی برای عقب نشینی و شکست، بوق می زدند. نظامی گنجوی گوید:

تو نیز اندر هزیمت بوق می زن زچاهی خیمه بر عیوق می زن

میان شان شکر آب شد

اشاره به بدی روابط بین افراد دارد. دو تعبیر مشابه است. در داستان خسرو و

شیرین از ابتدای دیدار و آشنایی، خسرو پرویز، لقب شکر دهان به شیرین

می دهد و هنگامیکه خسرو قصد درازی دارد و شیرین نمی پذیرد، خسرو

قصد ازدواج با دیگری می کند خبر به شیرین می رسد و او در گریه مدام می افتد

و اشکش موجب آب شدن شکر می گردد یعنی اشک بر روی لبش هم جاری

می شود. در جایی شیرین می گوید:

چو ما را قند و شکر در میان هست به خوزستان چه باید در زدن دست

یا خسرو می گوید:

چو رنجورم به حال من نظر کن مرا درمان از آن لعل و شکر کن

از آتش اش گرم نشدیم ولی از دودش چشمان کور شد

اشاره به کسی که از او خیری نیاید ولی دردسر همراه بیاورد. اصل از نظامی گنجوی است در داستان خسرو و شیرین که خسرو از ترس همسرش که دختر پادشاه روم است حتی به دیدن شیرین نمی آید.

نگشتم ز آتشت گرم ای دل افروز به دودت کور می گردم شب و روز

کبوتر با کبوتر باز با باز

اشاره به اینکه هرکس باید با همطراز اجتماعی و اقتصادی اش وصلت کند. باز دشمن کبوتر است و هر دو پرنده هستند و آن را شکار کرده می خورد پس اگر کسی ازدواج با شخصی کند که از موضع قوی تر مالی و مقامی برخوردار باشد میتواند سبب مشکلات فراوان گردد.

کاری می کنم مرغان هوا به حالت گریه کنند – آسمان به حالت گریه کند

اشاره به عذاب شدید دارد. برخی می گویند داود پیامبر (ع) هرگاه آواز می خواند همه موجودات حاضر می شدند و پرندگان بر سرش سایه می انداختند و گاه که زبور می خواند (زبور نام کتاب حضرت داود است) مرغان گریه می کردند. عده ای معتقدند از داستان فرهاد و شیرین می آید که چون فرهاد همیشه بالای کوه بود و مرغان هوا نیز به آنجا نزدیکند می آید چنانکه نظامی می گوید:

بگرید بر دل من مرغ و ماهی که رفت آب حیاتم در سیاهی

آمدن باران را گاه از رحم و شفقت آسمان بر کسی می گرفتند.

باد برایم خبر آورد

اشاره به وقتی که نمی‌خواهند گوینده خبر را معرفی کنند. اصل آن از حضرت سلیمان (ع) می‌آید که به اذن خداوند، باد برای او خبر می‌آورد.

از کوزه همان برون تراود که در اوست

اشاره به اینکه دیدگاهها و رفتار مردم از ذات آنها است. اصل مصرعی از اشعار ابوسعید ابوالخیر است.

آن را که حلال زادگی عادت و خوست عیب همه مردمان به چشمش نیکوست
معیوب همه عیب کسان می‌نگرد از کوزه همان برون تراود که دروست

تا کور شود هر آنکه نتواند دید

اشاره به افراد حسود دارد. اصل از شعر ابوسعید ابوالخیر می‌آید که می‌فرماید:
گوشم چو حدیث درد چشم تو شنید فی الحال دلم خون شد و از دیده چکید
چشم تو نکو شود بمن چون نگری تا کور شود هر آنکه نتواند دید

مگه میشه تو دریا بری و تر نشی

اشاره به اینکه اگر دنبال حادثه و کار هستی حتماً زحمتش هم بر تو خواهد افتاد. در خسرو و شیرین آمده که خسرو پرویز به شیرین می‌گوید که هم‌اکنون با قدرت به جنگ بهرام چوبینه می‌دوم.

خدا داند که ز آتش برنگردم ز دریا نیز مویی تر نگردم

سرم را بشکن نرخم را نشکن

اشاره به اینکه ارزشمندی‌ام را تردید مکن. نرخ در اینجا جایگاه و ارزشمندی افراد است. نظامی گنجوی می‌فرماید:

چو من نرخ کسان را بشکنم ساز کسی نرخ مرا هم بشکند باز

بزن جا

اشاره به اینکه از سر راهم کنار برو، از اصطلاحات بازیکنان قمار قاپ‌بازی است که در هر دور بازی که احساس شانس نمی‌کردند و نمی‌خواستند در آن دور بازی کنند خطاب به بازی‌گردان می‌گفتند جا زدیم.

خورند فلانی است

اشاره به اینکه برای فلانی مناسب است. در تاریخ بهرام گور آمده که در کودکی جسارت و قهرمانی می‌کرد و هنگامیکه دایه‌هایش برایش اسباب بازی آوردند و او پاسخ داد که تیر کمان و ابزار جنگ بیاورید که خورند من است.

هرچه دیدی از چشم خودت دیدی

اشاره به اینکه هر مشکلی برایت پیش می‌آید از طرز نگاهت به وقایع دنیا است. در داستان لیلی و مجنون آمده که حاکم منطقه وقتی خبر عشق و عاشقی این دو را شنید خواستار دیدار آن دو شد و وقتی لیلی را دید که دختری لاغر و سیه چرده است رو به مجنون کرد و گفت حتی پایین‌ترین کنیزان من بسیار زیباتر از لیلی هستند تو به چه دلیل اینقدر عاشق او شده‌ای و مجنون جواب داد لیلی را باید از چشم مجنون نگاه کنی.

نعل اسب فلانی هم نیستی

اشاره به اینکه در مقابل او هیچ جایگاهی نداری. نعل اسب سلاطین و بزرگان از طلا و در مراحل پایین‌تر از نقره بود و امروزه می‌گویند نعل کفش فلانی هم نیستی ولی اصل آن نعل اسب بوده است.

سرش به تن‌اش می‌ارزد

اشاره به آدم ثروتمند و صاحب مقام دارد. در داستان خسرو و شیرین آمده که:

سمندش را به زرین نعل یابی ز سر تا به پا لباسش لعل یابی
کله لعل و قبا لعل و کمر لعل رخس هم لعل بینی لعل در لعل

بی سرو پا

اشاره به آدم فقیر و گاه نادان دارد. سر منظور کلاه و پا هم اشاره به کفش دارد. کلاه در قدیم نشانگر جایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد داشت و کفش هم بنا بر طبقات مردم فرق می‌کرد و مثلاً روستائیان کفشی بنام چارق می‌پوشیدند حال کسی که نه کفشی دارد و نه کلاهی، پس هیچ جایگاهی ندارد.

از دستش پرید

اشاره به از بین رفتن فرصت دارد. شکارچیان باز (شاهین) برای گرفتن بعضی از شکارها می‌بردند و بر دستشان می‌گرفتند و گاه وقتی باز (شاهین) می‌پرید دیگر باز نمی‌گشت.

از کار او سر در نمی‌کنم

اشاره به اینکه کار او را نمی‌فهمم و برایم آشکار نیست. در قدیم سر در کشیدن بمفهوم اینکه دنبال فکر خود رفته بوده است.

فلانی نپزه (فلانی نیز است)

اشاره به اینکه نمی‌توان او را پخت و آماده کرد یا با مطلب کنار نمی‌آید. اصل از کله‌پزی می‌آید که کله برخی از حیوانات در کنار سایر کله‌ها پخته می‌شود ولی بعد معلوم می‌شود نپخته است و ظاهراً کله گاو وحشی بسیار نیز است.

سوراخ سوراخ می‌کنم

تهدید به مرگ است. در قدیم برای شکنجه زیاد موجب مرگ محکومین، بدن آنان را با خنجر سوراخ سوراخ می‌کردند.

پالانش کج است – بار کج به مقصد نمی‌رسد

اشاره به بی‌دینی دارد. در قدیم بعد از اسلام، پیروان سایر ادیان حق سوار شدن بر اسب نداشتند و باید خرسوار می‌شدند و بمحض اینکه یک مسلمان از روبرو می‌آمد باید از خر پیاده شده و کنار می‌رفت تا او بگذرد. این گروه از هر دینی بودند پالان خر را کمی کج می‌بستند که پیاده و سوار شدن آنها ساده‌تر باشد. در اینجا منظور از بار و پالان کج، کسی است که خارج دین باشد. در قرون وسطی در مسیحیت و دوره‌های اولیه و میانه مسیحیت یهودیان حق اسب سوار شدن نداشتند و خر و قاطر را هم باید یکطرفه و کج سوار می‌شدند.

مَن رَوا - مَنرَوا

اشاره به هر چیزی است که شخص به نفع خودش بصورت خبر بسازد و آن را و من درآوردی هم می‌گویند.

مَنتر

اشاره به معطلی بیهوده دارد. در قدیم خانه‌ها مار، عقرب، موش، مارمولک و غیره داشت. کسانی که مدعی بودند وردی بلدند بنام منتر که هرگاه در خانه‌ای بخوانند حیوانات موزی در هر کجا باشند متوقف مانده و نمیتوانند حرکت کنند تا بمیرند.

خطاش را می‌خوانند

اشاره به قدرت سیاسی و اقتصادی دارد. خطوطی در ایران رواج داشته که نقاشی و رمزآلود بوده و خطاطان نیز گاه بیشتر بر روی زیبا و خوشگل نویسی تاکید داشتند تا خوانا بودن و باعث می‌شد برخی اوقات کسی نمی‌توانست خطشان را بخواند جز شخصی که آشنایی داشت و از همان گروه بود. در مقابل کسانی بودند که همه خط آنان را می‌خواندند و به دستورات او عمل می‌نمودند که نشانه قدرتمندی آن شخص بود.

گندش در آمد

اشاره به اینکه مطلب بدی که پنهان بود آشکار شد. تا آخر دوره قاجار تعداد زیادی اجساد را از ایران به عراق فعلی که عثمانی خوانده می‌شد برای دفن در اماکن متبرکه می‌بردند. ماموران عثمانی بابت هر متوفی خواهان مبلغی می‌شدند

و گاه افراد برای نپرداختن متوسل به حيله‌هاى منجر به مخفى كردن جسد مى‌شدند. در تابستان همين كه اجساد را از كرمانشاه سردسير به مرز عراق گرمسير مى‌بردند بوى بدى از جسد مى‌آمد كه آشكار مى‌كرد كه كاروان حامل چند جسد است و مجبور مى‌شدند عوارض بدهند.

دست خالى

اشاره به فقر و ندارى مى‌كند. پول را در مشت مى‌گرفتند و اگر كسى فقير بود ولى دستش را مشت كرده بود مشت وى خالى و بقول امروزي‌ها دست خالى مى‌شد.

مار خوش خط و خال

اشاره به فريبكارى دارد. برخى مارها داراي نقش‌هاى زيبايى بر بدن خودشان هستند كه شخص يا شكار را جلب مى‌كند و مار بلافاصله از توجه و غفلت استفاده كرده و نيش مى‌زند.

مگه شاخ داره يا دم

اشاره به اينكه چيزى ندارد كه ترا بترساند يا برايت خطر ايجاد كند.

جوزيادى خورده

اشاره به اينكه بيش از ظرفيت خورده و عكس‌العملهاى مستانه دارد. در نامه‌اى از قائم مقام و زير فتح‌عليشاه قاجار آمده كه استر آخته قزاقى اگر ده من جو

یکجا بخورد بدمستی نمی‌کند ولی یا بوهای دو دُرغه (درغه بمعنی اسب دورگه است) اگر قدری جو زیادی بخورد لگد به مهترش می‌زند.

به آتش دامن می‌زند

اشاره به افروخته‌تر کردن آتش دارد. در قدیم لباس آقایان مانند پالتوی امروزی بود و پایین آن را دامن لباس می‌گفتند. گاه افراد برای باد زدن به آتش و زیاد کردن آن با دامن لباس، آتش را باد می‌زدند.

جگر مِ خون شد - خون جگر شدم

اشاره به عذاب فراوان دارد. خون اگر بر زمین بریزد در اندک مدتی رنگش قهوه‌ای تیره می‌شود و سپس لخته می‌بندد که به شکل جگر می‌گردد و بقول قدیمی‌ها لخت جگر می‌بندد.

ندیده و شناخته

اشاره به ضرورت اطلاع بیشتر دارد. در قدیم پسر، دختر یعنی همسر آینده خود را ندیده بود و نمی‌شناخت و براساس گفته مادر و اقوام، خواستگار می‌شد و به همین دلیل است که هنگام عقد، زیر لفظی می‌دادند. یعنی هدیه‌ای که اولین کلمات و صدای دختر را بشنوند و رونما می‌دادند تا برای اولین بار روی او را ببینند.

آستین بالا بزید

اشاره به اینکه کار را شروع کنید. ظاهراً اصل آن از ساربان یعنی کسی که صاحب شتر است و آن را می‌راند می‌آید که بخاطر سروکار داشتن با حیوان و مدفوع آن، آستین را بالا می‌زده ولی کشاورزان نیز بخاطر جلوگیری از کثیف شدن آستین، آن را بالا می‌زده‌اند.

تراشیده نخراشیده

اشاره به آدم غول پیکر و بی‌قواره دارد. اصل آن از سنگ تراشی می‌آید که هنرمند سنگتراش سنگ خارا را گرفته و با تراشیدن و خراشیدن به شکل خوبی درمی‌آورد.

دام برایش پهن کرده

اشاره به ایجاد گرفتاری دارد. یکی از روشهای صید و شکار در قدیم این بود که تور بر زمین پهن کرده و رویش برگ می‌ریختند که تور پیدا نباشد و قدری دانه یا غذای حیوان مورد توجه برای صید را رویش پخش می‌کردند. وقتی حیوان یا پرنده برای خوردن غذا می‌آمد تور جمع می‌شد و حیوان به دام می‌افتاد.

فلانی طبل تو خالی است

اشاره به کسی که سروصدا دارد ولی عمل نمی‌کند. طبل صدای بلندی دارد که از دوردست شنیده می‌شود ولی در واقع یک پوست نازک است که بر روی یک استوانه کشیده شده و در واقع تو خالی است.

بی در و پیکر

اشاره به نابسامانی دارد. در قدیم اکثر شهرها دارای دیوارهای بلند به دور خود و حداقل دو دروازه بودند ولی برخی شهرها حصار اطراف خود و دروازه ورود و خروج نداشتند به این شهرها بی در و پیکر می گفتند.

کاغذ پرانی

اشاره به مکاتبات زیاد اداری دارد. در قدیم نامه می نوشتند و آن را به پای کبوترهای نامه رسان (قاصد) می بستند و می فرستادند. این عمل را کاغذپرانی می نامیدند زیرا پرنده ها کاغذ را می بردند. اکنون به هرگونه نامه نگاری های اداری گفته می شود.

برچسب می زنند

اشاره به اینکه تهمت و افترا می زنند. در قدیم بر روی کالاها یک قطعه فلز بنام انگ می زدند که کیفیت و مقدار کالا را توضیح می داد و بعداً یک برچسب پلاستیکی جانشین آن شده امروز بمعنی منفی استفاده می شود.

هرچه داری بیار وسط

اشاره به اینکه کاملاً توانت را ارائه کن. اصل آن از قماربازی می آید که در یک مرحله بازیکن تصمیم می گرفت تمام پول و امکانات خود را به وسط که پولها بود بگذارد و قمار نماید.

مگه از سر راه آورده‌ام که بدهم برود

اشاره به تلاش و کوششی که در راهی صرف شده باشد دارد. در قدیم بدلائل مختلف بچه نوزاد را سر راه می‌گذاشتند و کسی پیدا می‌شد و در راه خدا کودک را سرپرستی می‌کرد. گاه پدر و مادر طفل از عمل خود پشیمان شده و برای پس گرفتن بچه اقدام می‌نمودند و خانواده‌ای که بچه را از سر راه آورده بودند و مجبور به تحویل می‌گردیدند.

از دهن افتاد

اشاره به چیزی که بر اثر تاخیر در استفاده قابل استفاده نباشد. یک تعبیر آن بوسه است که اگر بموقع بهره‌گیری نشود شاید دیگر فرصت نباشد. برخی معتقدند از بوسیدن دختر جوان می‌آید و چنانچه پیر شود از دهن می‌افتد.

در طویله خوکها هیچ کس تبدیل به خوک نمی‌شود اما بوی خوکها را خواهد گرفت

نیاز به توصیف ندارد.

لاشی

اشاره به آدم پست، ضایع و بی‌ارزش دارد. برخی می‌گویند از لاشه یعنی بدن بی‌جان می‌آید که ارزشی ندارد و باید زود خاک شود می‌آید و گروهی معتقد لا بمعنی نه و شی را شیئی می‌خوانند یعنی کالا و کلاً هیچ ارزشی ندارد. در اصل بمعنی خر پیر و لاغر و نزار است.

هپل هپو کردن

اشاره به نابود کردن مال مردم دارد. برخی قماربازان حرفه‌ای از کلک و فریب برای برنده شدن استفاده می‌کردند که درواقع به ناحق مال مردم را می‌بردند و این را هپل هپو می‌گویند.

کت و کول خود را بست

اشاره به موفقیت مالی زیاد دارد. اصل از اینکه برخی ثروت خود را تبدیل به سکه طلا کرده و بصورت کوله بار همیشه با خودشان حمل می‌کردند می‌آید. کت بمعنی کتف و کول بمفهوم شانه است که کوله روی آنها قرار می‌گیرد.

پاکار

اشاره به آدمی که در هر لحظه حاضر است. عوامل کوچک مالیاتی را که از کار و زندگی مردم خبر داشتند و مأمور وصول مالیات بودند و آن ارقام را به ضابط منطقه تحویل می‌دادند «پاکار» می‌گفتند چون هرگاه کار جدیدی یا اضافه محصولی برای کسی بود آنان برای دریافت حق خود و سهم حکومت آنجا آماده بودند در روستاها هر کدخدا یک نفر بنام پاکار داشت که دستورات او را اجرا می‌کرد و درواقع پاکار به کسی می‌گویند که دستور را عمل کند.

دندت نرم – (دنده‌ات خرد و نرم شود)

اشاره به شکنجه و عذاب دارد. تا آخر دوره قاجار یک چوب بزرگ مثل گرز داشتند که به آن گاو سر می‌گفتند و آنقدر به پهلوه‌ای محکوم می‌کوبیدند که دنده‌اش خرد و به اصطلاح آن زمان نرم می‌شد. دیگر اینکه یک وسیله مانند

هاون بود که شخص را در آن گذاشته با ابزاری مانند هاون می‌کوبیدند تا دنده‌هایش خرد (نرم) شود.

آشی برایت بپزم

اشاره به اینکه وقتی کارم تمام شد می‌فهمی چه بلایی سرت آمده. هنگام خوردن آش همه‌چیز خوب است ولی بعد چنانچه چیزی بر آن افزوده باشند که مضر است معلوم می‌گردد که چه بوده است.

دلم برات سوخت (دلم برایت سوخت)

اشاره به ناراحتی بسیار زیاد دارد. هر چیز آتش بگیرد و ادامه داشته باشد، می‌سوزد. شخص اعلام می‌کند که از شدت غم یا غضب، آتشی بر دل او افتاده که موجب سوختن دل وی گردیده امروز دل را جایگاه مهر و محبت می‌دانند بنابراین تاثیر احساسات بر دل آشکار می‌شود.

داغ ننگ

اشاره به بدنامی دارد. در قدیم حتی تا پایان دوره قاجار رسم بود که یک میله را که نقشی در انتهایش بود داغ کرده بر پیشانی محکوم می‌گذاشتند تا همه ببینند و بدانند که حرکت ننگینی علیه حکومت یا جرمی عادی مرتکب شده و به آن داغ ننگ می‌گفتند.

باد به هر طرف برود او هم به همان طرف می‌رود (از هر طرف باد بیاد بادش می‌ده)

اشاره به کسی که بنا بر مصلحت خود رنگ و جهت عوض می‌کند. اصل از ناخدا و کشتی و در زمانی می‌آید که کشتیها بادبانی بود و ناخدا هرگاه که جهت باد عوض می‌شد هم سعی می‌کرد به نفع مقصدش استفاده کند.

هرکسی را در گور خودش می‌گذارند

اشاره به اینکه هرکس مسئول و جوابگوی اعمال خودش است. در روایت است که نکیر و منکر بر سر قبر هرکس بروند از او فقط در مورد اعمال خودش سؤال می‌کنند.

نم‌نم، نم‌نمک

اشاره به لطافت و آهستگی دارد. اصل از باران می‌آید که گاه آهسته و با قطرات کوچک یعنی نم‌نم می‌آید.

به باد داد

اشاره به هدر رفتن دارد. کاه کالای بی‌ارزشی بود و کشاورزان پس از دروی گندم، و در جهت وزش باد، گندم را به هوا می‌ریختند تا هسته آن که آرد بدست می‌دهد جدا و کاه نیز جدا شده و باد کاه را ببرد. هرگاه کسی چیزی را به سادگی از دست دهد آن را به باد دادن گویند.

خبر مثل برق در بازار پیچید

اشاره به سرعت انتشار دارد. هرگاه هوا رعد و برق داشته باشد مردم نور برق را می بینند و بعد هم صدای رعد را می شنوند. عظمت برق که نورش را همه می بینند بخصوص قدیم که شهرها کوچک بود بعنوان مثال پخش خبر گرفته شده است.

از چاله در آمدیم و در چاه شدیم

اشاره به اینکه از گرفتاری اولیه در آمدیم ولی دچار مشکل سخت تر می شدیم. تعبیر زیر وجود دارد:

1- از داستان حضرت یوسف (ع) می آید که بالاخره برادرانش او را در چاه انداختند البته برخی معتقدند نسبت به وقایع بعدی و زندانی شدن و اینکه در قدیم زندانها را در عمق زمین می ساختند آن چاه اولی، در حکم چاله بوده بخصوص که زود هم کاروان گزری او را بیرون آورد.

2- از داستان رستم پهلوان افسانه ای شاهنامه می آید که با وجود گذر از هفت خوان و سختی هایش بالاخره در چاهی که شغاد برادر ناتنی او کنده بود افتاد و کشته شد.

زنده به گور شده

اشاره به عذاب زیاد دارد. از شکنجه های تا پایان دوره قاجار، زنده به گور کردن بود یعنی گور را کنده شخص را دست و پا بسته درون آن گذارده و رویش را خاک پر می کردند تا خفه شود.

نیشش باز شد

اشاره به لبخند از روی بدجنسی دارد. اصل از مار می آید که چون نیشش در دهان و درواقع دندانهایش است هرگاه بخواهد کسی را بگزد دهانش را باز می کند.

ما را کاشته

اشاره به معطلی زیاد دارد. اصل از کاشتن گیاهان می آید که وقتی کاشته می شوند در حقیقت در یک جا می مانند تا سبز شوند.

فلانی یه گلوله آتیشه

اشاره به تحرک زیاد و جا باز کردن دارد. در جنگهای قدیم یک توپ (گلوله) از نخ و پارچه درست کرده آن را نفت آلود نموده آتش می زدند و با منجنیق که یک وسیله پرتاب کننده به دور بود به سوی دشمن پرتاب می کردند. آن گلوله آتشین باعث آتش سوزی در سمت مخالف می شد.

آسه برو آسه بیا که گربه ساخت نزنه

اشاره به ضرورت آرامش و احتیاط در کار دارد. اصل از یک بازی موش و گربه بین بچه ها می آید. یکی از بچه ها خطاب به موش می گوید موش موشک آهسته برو، آسته بیا که گربه ساخت نزنه. کسی که موش شده بود باید بسیار آهسته عبور می کرد تا کسی که گربه است او را نگیرد.

ان شاء الله تعالی

به خواست خدا که بلند پایگاه است.

نور به قبرش بیارد

در عربی می‌گویند نورالله قبره

در ایران باستان معتقد بودند خداوند از نور است بنابراین باریدن نور به قبر کسی معنی بارش رحمت خداوند به او دارد.

کار و بارت چطور است

اشاره کلی به وضعیت خانواده و معاش دارد. کار بمفهوم خانه و بار از محصول کشاورزی و بمعنی میوه است پس شخص سؤال می‌کند که حال و احوال خانواده و کاسبیات چطور است. در قدیم اکثر مردم کشاورز بوده‌اند و میزان محصول یا بار نشانگر خوبی یا بدی وضع اقتصادی شخص بوده است.

آدمت را بشناس

اشاره به اینکه اول ببین این شخص می‌تواند مطیع (آدم) تو باشد و اصولاً با چه گونه آدمی طرف هستی.

اگه پشت گوشات را دیدی مرا هم خواهی دید

اشاره به اینکه هیچگاه روی نخواهد داد. کسی نمیتواند پشت گوش خود را ببیند.

بر این مژده گر جان فشانم رواست (روا است)

اشاره به خوشحالی بسیار زیاد دارد. مصرعی از یک بیت شعر است.

حلال بکن هزار بکن

اشاره به اینکه هر کاری را به شکل موجه می‌توان انجام داد هرچند در نظر مردم زیاده روی بیاید.

دور دور میرزا جلاله، هزار هزار حلاله

اشاره به اینکه در هر دوره‌ای آنچه عادت حاکم باشد در آن منطقه بدون مانعی میتوان انجام داد. اصل از دوره قاجار و حکومت جلال میرزا شاهزاده قاجار می‌آید که در منطقه تحت استیلای خود هر دختر زیبایی می‌دید صیغه می‌کرد بطوری که تعداد زیادی همسر صیغه‌ای داشت البته به رکورد فتحعلی شاه قاجار نمی‌رسید.

بارش بار نمی‌شود

اشاره به اینکه از نظر اقتصادی به جایی نمی‌رسد. بار بمعنی محصول و میوه است و گاه پیش می‌آمد بر اثر سرما یا آفات یا هجوم ملخ، میوه‌ای یا محصولی برای کشاورز باقی نمی‌ماند تا بفروشد و هزینه زندگی تا سال بعد خود را تامین نماید که مردم می‌گفتند بار فلانی بار نشد.

دمش را گرفتند بیرون انداختند

اشاره به موجود مزاحم دارد. اصل از موش می‌آید وقتی تله یا دوی مسموم می‌گذاشتند و موش گیر می‌افتاد چون از بلند کردن بدنش اکراه داشتند دمش را می‌گرفتند و دور می‌انداختند.

برگشتیم سر جای اول

اشاره به بیهودگی کار دارد و اینکه کار پیش نمی‌رود. دو تعبیر است:

1- از پرگار می‌آید که به قول قدیمی‌ها «سرگردان» است و در هر چرخش باز به نقطه اول برمی‌گردد.

2- گروهی می‌گویند از گاو بسته شده به سنگ عصاره (روغن‌کشی) یا سنگ آسیاب می‌آید که شب تا صبح و از صبح تا شب در حرکت است ولی باز به جای اول برمی‌گردد.

زیر چتر شمائیم

اشاره به حمایت شدن دارد. اصل از سیمرغ می‌آید و منظور از چتر، بالهای گسترده این پرنده است که مانند چتری سایه می‌افکند و در قدیم معتقد بودند هرکس زیر سایه یا بقول امروزی زیر چتر سیمرغ باشد سعادت‌مند می‌شود.

فقط می‌خورد و می‌خوابد

اشاره به نادانی دارد. دو تعبیر است:

1- زنان سلاطین صفوی و قاجار حق بیرون رفتن از حرمسرا را نداشتند و فقط می‌خوردند و می‌خوابیدند.

2- گروهی می‌گویند خر اصلاً فکر نمی‌کند و می‌خورد و می‌خوابد.

جگرم را خورده

اشاره به تکامل دارد. در قدیم وقتی سنگ لعل را که قرمز تیره رنگ داشت از معدن بیرون می‌آوردند درون یک جگر حیوان تازه کشته می‌گذاشتند و پس از چند روز که درمی‌آوردند لعل به رنگ قرمز شفاف شده بود و معتقدند سنگ لعل، جگر را خورده تا به درخشندگی رسیده است.

راست و پوست کنده

اشاره به اصل مطلب و گفتن صریح آن دارد. نیشکر را درو کرده و با مراحل شکر از پوست نی‌شکر بیرون می‌آید و پوست کنده بمفهوم خلاصه و اصل مطلب دارد.

به پایت می‌افتم

اشاره به خاکساری دارد. خلخال یک حلقه از طلا است که زنان به پایشان می‌اندازند. در قدیم افراد در مقابل بزرگان به خاک می‌افتادند که نشان بی‌ارزشی آنان نبود همچنانکه خلخال هم از طلا است ولی به پا می‌اندازند تا زیباتر شود.

باریک‌بین

اشاره به دقت زیاد دارد. در شب ماه را چشم آسمان می‌پنداشتند و ماه شب اول بسیار باریک است.

(ادعاش) صدایش ... خر را پاره می کند

اشاره به اینکه ادعا و صدایش بسیار قوی بود. از نظامی گنجوی است که:

ره ار در کوی و گر در کاخ کردی نفیرش سنگ را سوراخ کردی

پول کورش کرده

اشاره به اینکه پول باعث می شود افراد چشم خود را بر بسیاری چیزها ببندند.

در خسرو و شیرین آمده:

بسا بینا که از زر کور گردد بس آهن که او به زر بی زور گردد.

خاک و طلا در نزد او یکسان است

نظامی فرموده:

چو گوهر در دل پاکش یکی بود ز گوهرها زر و خاکش یکی بود

سنگ انداخت

اشاره به مانع تراشی دارد. در داستان خسرو و شیرین، وقتی خسرو فهمید که

فرهاد عاشق شیرین است برای اینکه او را از سر راه بردارد به او گفت یک کوه

سنگی در سر راه من است اگر راهی از آن باز کنی که برای گذر من مناسب

باشد دست از شیرین برمی دارم و او را به تو وامی گذارم.

میان کوه راهی کند باید چنانک آمد شد ما را بشاید

بدین تدبیر کس را دسترس نیست که کار توست و کار هیچ کس نیست

جوابش داد مرد آهنین چنگ که بردارم ز راه خسرو این سنگ

روت را برم (رویت را بروم)

اشاره به گستاخی زیاد دارد. در قدیم آینه را از فلزات مثل فولاد و یا مس می ساختند و سطح آن را آنقدر صیقل می دادند که چهره را در آن بتوانی دید. برخی از فلز روی می ساختند و شباهت تلفظ همانند فلز روی و روی بمعنی چهره را استفاده کرده اند ضمن اینکه روی آنقدر فلز محکمی بود که از آن ذره می ساختند. دیگر به مجسمه سازی که چهره انسان را از سنگ سخت خارا می ساختند اشاره دارد. در داستان شیرین و فرهاد کوه کن، فرهاد چهره (روی) شیرین را در کوه کنده و با آن صحبت می کند.

اگر نه ز آهن و سنگ است رویم وفا از سنگ و آهن چند جویم

خال کوبیده

اشاره به لات و جاهل بودن شخص دارد. در قدیم برخی از محکومین را داغ زده و علامت مشخصی را نیز روی بدن آن خال کوبی می کردند. امروزه تحت عنوان Tatoo محبوبیت نزد جوانان پیدا کرده.

هزار فکر در سر میهمان است که یکی در فکر صاحبخانه نیست

اشاره به اینکه مهمان رعایت و ملاحظه بسیاری نکات را می کند که در نهایت موجب سلب راحتی او است درحالی که صاحبخانه که میزبان است خواهان رفاه میهمان است.

چوب حراج به اموالش زده

اشاره به فروش ارزان دارد. در قدیم بسیاری کالاها که مشتری نداشت مانند یک چهارپایه خروار میوه را یک نفر می‌آمد و درحالیکه یک چوب دستش بود اعلام حراج می‌کرد و پس از دریافت پیشنهاد، به کالا اشاره می‌کرد و خواهان رقم بالاتر می‌شد که به این عمل چوب حراج زدن می‌گفتند.

زد زیرش

اشاره به شکستن عهد و پیمان دارد. در قدیم وقتی یکی از قماربازها مثل در حین ورق بازی احساس می‌کرد دست خوبی ندارد و بازنده می‌شود با لگد یا دست می‌زد زیر میزی که ورق‌ها رویش بود و همه چیز را در هم ریخته می‌کرد تا بازی متوقف شود.

هیکلش را نگاه نکن، چیزی ندارد

اشاره به اینکه همه چیزش را به مقیاس جثه‌اش نبین. در داستانی آمده که ابتدا موجودات ماده آفریده شدند سپس گلی آمد و هر موجودی قسمتی از آن را برداشت و آلت نرینگی برای خودش ساخت وقتی شتر آمد فقط اندکی مانده بود در نتیجه علیرغم بزرگی هیکل شتر، در آن قسمت شاخص نیست.

همه را از راه بدر می‌برد

اشاره به گمراهی دارد. در قدیم هفت ستاره را موثر در زندگی بشر می‌دانستند و هرکس دارای ستاره‌ای بود که حتی شغل آینده وی را تعیین می‌کرد. ستاره عطارد که در فارسی تیر نامیده می‌شود ستاره دانشمندان و حکما و فیلسوفان

بود و همواره مسیر مدار خود را به شکل کامل طی می‌کند. برخی معتقد بودند کسانی هستند که آنقدر زیبا یا فریبکار هستند که حتی این ستاره را می‌توانند از مسیر خود خارج نمایند.

چون دود به هوا رفت

اشاره به ناپدید شدن دارد. دو تعبیر است:

1- عود را بر آتش می‌گذارند که بوی خوش همه‌جا را پر کند و عود دود می‌شد و به هوا می‌رفت.

2- در داستان‌هایی مانند امیر ارسلان، جادوگران در یک لحظه تبدیل به دود شده و به هوا می‌روند.

3- در قدیم برای جلب توجه کاه را آتش می‌زدند که دود زیاد می‌کرد و خاکستر هم نداشت.

از خجالت آب شدم

اشاره به شرمندگی فراوان دارد. اصل از موم می‌آید که بر اثر کلی حرارت آب می‌شود و در قدیم از موم، شمع درست می‌کردند.

دلش از سنگ خارا است ولی نرم می‌شود

اشاره به اینکه حتی سنگدل‌ها هم ممکن است رام شوند. اصل از داستان شیرین و فرهاد می‌آید که فرهاد کوهی از سنگ خارا را با چکش خود نرم کرد و کوبید تا مسیر آبراه مورد خواسته شیرین را بوجود آورد.

چشم و دلم روشن

اشاره به شادمانی از دیدن واقعیت دلچسب دارد. دو تعبیر است:

1- وقتی حضرت یوسف (ع) پیراهن خود را برای پدرش حضرت یعقوب (ع) می‌فرستد باعث بازگشت بینایی وی می‌شود که به قول آن زمان چشمش روشن می‌شود.

2- دیدن نور باعث روشنی چشم می‌شود همانگونه که نظامی گنجوی می‌فرماید:
برآی از کوه صبرای صبح اُمید دلم را چشم روشن کن به خورشید
یا می‌گوید:

مرا چشمی و چشمم را چراغی چراغ چشم و چشم افروز باغی

سر از پای نمی‌شناسد

اشاره به شادمانی زیاد دارد. در داستان خسرو و شیرین، پس از جدایی‌ها و کش‌مکش‌ها شیرین به خیمه‌گاه خسرو پرویز می‌آید و خود را در پای خسرو می‌اندازد و سر خود را به پای او می‌مالد.

چو عیاران سرمست از سر مهر به پای شه در افتاد آن پریچهر
چو شه معشوق را مولای خود دید سر خود را به زیر پای خود دید
زشادی ساختن بر فرق خود جای که شه را تاج بر سر به که در پای
1- برخی آن را از مستی می‌دانند.

2- افرادی که بخاطر یک خبر خوشحال کننده از نوک پا تا فرق سر دچار هیجان زیاد می‌شوند را گویند چون در حس خوشی و تاثیرپذیری بین اعضایشان فرقی نیست.

تا تنور داغه نان را بچسبان

اشاره از اینکه هرگاه فرصت شد به خواسته‌ات برس. در خسرو و شیرین آمده شبی که عروس کردند خسرو آنقدر شراب خورد که بیهوش شد و زفاف صورت نگرفت ولی صبح زود بیدار شد و شیرین را کنار خود یافت. عروسی دید زیبا جان در او بست تنوری گرم حالی نان در او بست

خون خوری گر طلب روزی نانهاده کنی

اشاره به اینکه به قسمت خودت راضی باش. نوزاد از سینه مادر شیر می‌خورد و گاه سیر نمی‌شود و مادر هم توان تولید شیر بیشتر ندارد و از سینه‌اش خون می‌آید و بچه آن خون را می‌مکد. در قحطی‌ها برخی حیوانی می‌کشتند و فقرا از خون حیوان که بر زمین ریخته بود می‌خوردند.

فقط لب تر کن

اشاره به اینکه منتظر دستور تو هستم. دو تعبیر است:

1- در داستان خسرو و شیرین آمده که فرهاد کوه‌کن یک جوی آب یا شیر از دل کوه برای شیرین کند و چون عاشق شیرین شده بود از او می‌خواهد لب خود را تر کرده و فرهاد را صدا کند.

زبان تر کن بخوان این خشک لب را به روزوشن ار این تیره شب را

2- در قدیم پادشاهان یک شراب دار داشتند که میبید نامیده می شد و قبل از پادشاه شراب را می نوشید تا اگر زهر درون آن باشد به پادشاه آسیبی نرسد بنابراین تا او لب تر نمی کرد کسی اقدامی نداشت.

دلیم سوخت

اشاره به غم زیاد دارد. اصل از چراغ می آید که فتیله و نفت اش می سوزد و نور می دهد.

بدین بی روغنی مغز دماغم غم دل بین که سوزد چون چراغم

از شکر خوردنش پشیمان شد

اشاره به ندامت از عمل دارد. در داستان خسرو و شیرین، خسرو برای آزار شیرین که به او بی اعتنایی می کرده به خواستگاری دختری بنام شکر می رود ولی کوتاه مدتی پس از ازدواج می بیند از شکر سیر شده و نمیتواند دوری شیرین را تحمل کند بنابراین به قول عوام از شکر خوردنش پشیمان می شود.

دیوار موش داره موش هم گوش داره

اشاره به ضرورت افشا نکردن رازها حتی در اتاق خالی در بسته دارد. در قدیم تمام خانه ها موش داشت. موش عادت دارد که در همه جا سوراخ و لانه ایجاد می کند و این باعث می شد که رخنه ای از اتاق در بسته به بیرون باشد و اگر کسی در آن اتاق با خود حرف می زد دیگران در اتاق پهلویی حرفهای او را بشنوند.

نظامی گنجوی می‌فرماید:

به خلوت نیزش از دیوار می‌پوش که باشد در پس دیوارها گوش

پیروز

اشاره به موفقیت دارد. اصل آن از بیرون آمدن خورشید در روز و رفتن تاریکی دارد.

آینه دق شدی

اشاره به اینکه طوری قیافه گرفته‌ای که وقتی ترا می‌بینم در دلم غم جمع می‌شود. در قدیم آینه‌هایی بود که چهره یا اندام افراد را کج یا پهن نشان می‌داد و اکنون هم در شهر بازی برای خنده می‌گذارند. نظامی گنجوی در اسکندرنامه آورده که:

به پهنی شدی چهره را پهن ساز درازیش کردی جبین را دراز
مربع مخالف نمودی خیال مسدس نشان دور دادی زحال

کلاغه آمد راه رفتن کبک را تقلید کند راه رفتن خودش را هم فراموش کرد

اشاره به اینکه هویت خودت را حفظ کن و خواستار فرهنگ اقوام دیگران نباش که آن‌گاه نه هویت اول خودت را داری و نه فرهنگ جدید را جا افتاده‌ای. شاعر می‌گوید:

کلاغی تک کبک در گوش کرد تک خویشتن را فراموش کرد.

گرگ باران دیده است

اشاره به اینکه او قبلاً این مسائل را از سر گذرانده و نمی‌ترسد و هشیار است.

نظامی گنجوی در اسکندرنامه آورده:

زباران کجا ترسد آن گرگ پیر که گرگینه پوشد به جای حریر

ظاهراً معتقد بودند گرگ جوان از باران می‌ترسد ولی بعد متوجه می‌شود پوست

او در مقابل باران مقاوم است.

یک سیب را که بالا بیندازی هزار چرخ می‌خورد تا بیاید پایین

اشاره به سرعت تحولات زمانه دارد که در کوتاه زمانی می‌تواند تغییر زیاد کند.

در قدیم یک نوع بازی بوده که سیب را به حالت چرخشی بالا می‌انداختند و طرز

قرار گرفتن آن روی زمین تعیین برنده و بازنده می‌کرد. نظامی گنجوی در

اسکندرنامه می‌گوید:

بدان سیب چهران مردم فریب همی کرد بازی چو مردم به سیب

به در بسته خورد

اشاره به اینکه مانع بزرگی در کارش پیش آمد. در داستان خسرو و شیرین

آمده وقتی خسرو پس از مدت‌ها خواست به دیدار شیرین برود، درهای قصر

شیرین را بسته یافت.

دری دید آهنین در سنگ بسته زحیرت ماند بر در دل شکسته

نه روی آن که از در باز گردد نه رای آن که قفل اندازه گردد

بدون اجازه آب نمی خورد

اشاره به اطاعت کامل دارد. هر مومن بنا بر دستور مرشد خود عمل می کند و اگر ماه رمضان است تا اعلام افطار نشود آب هم نمی خورد. نظامی گنجوی می فرماید:

به فتوی کژی آبی نخوردم برون از راستی کاری نکردم

به چشم نمی آید

اشاره به اینکه نزد من جلوه ندارد. اصل از نژاد ترک زرد می آید که چشمانی بادامی و تنگ دارند بنابراین خیلی چیزها به چشمشان نمی آید. در خسرو و شیرین آمده:

ز تنگی کس به چشم درنیاید کسی با تنگ چشمان برنیاید

کام روا

اشاره به کسی که بر خواسته اش رسیده. دو تعبیر است:

- 1- هرگاه دو ستاره خوب مثل عطارد و مشتری با هم تقارن پیدا کنند برای نوزادی که آن لحظه بدنیا بیاید وقایع خوبی رخ خواهد داد که در اصطلاح بخوبی دنیا به کام آن تازه متولد خواهد بود و اگر دو ستاره نحس مثل مریخ و زحل تقارن پیدا کنند وقایع بدی برای نوزاد روی می دهد و او ناکام خواهد شد.
- 2- برخی معتقدند از صدف و اینکه مروارید ساز شود یا خالی بماند می آید.

از پا نمی‌نشینم

اشاره به پایداری و مقاومت دارد. اصل از شمع می‌آید که تا لحظه سوختن تمام، از پا نمی‌نشیند.

تف سر بالا – سنگ انداختن سر بالا

اشاره به چیز عملی که صدمه‌اش مستقیماً به خود شخص می‌رسد. نظامی گنجوی می‌گوید:

کسی که اندازد او بر آسمان سنگ به آزار سر خود دارد آهنگ

گلیم خودش را از آب بیرون می‌کشد

اشاره به اینکه توانمند است که کار خودش را انجام دهد. گلیم از زیراندازهای قدیم است که در رودخانه می‌شستند و چون خیس می‌شد بیرون آوردن از آب سخت بود.

گلیم خویشتن را هرکس از آب تواند بر کشید ای دوست، مشتاق

شکار دندان گیر

اشاره به دستاورد عالی دارد. حیوانات اگر حیوان کوچکی شکار کنند همانجا می‌خورند ولی اگر بزرگ باشد با دندان، گردن صید را گرفته و به لانه خود می‌کشند.

دلَم پاره پاره شد

اشاره به غم زیاد دارد. اصل از جامه می‌آید که در غم و غصه، گریبان را چاک داده و جامه را پاره می‌کردند.

دلَم سوخت

اشاره به تاسف و تأثر فراوان دارد. اصل از خورشید می‌آید که می‌سوزد و نور می‌دهد.

چو آمد سوی لشگر گاه نومید دلش می‌سوخت از گرمی چو خورشید

فلانی نمک کور است

اشاره به ناسپاسی دارد. در قدیم معتقد بودند طبیعت بدن برخی‌ها باعث می‌شود اگر نمک زیاد بخورند کور شوند و البته نمک در فرهنگ ایرانی معنی محبت می‌دهد. این مطلب را مردم بصورت اینکه فلانی اگر محبت زیاد ببیند هم قدردان نخواهد بود بکار می‌برند.

زدی ضربتی، ضربتی نوش کن

اشاره به اینکه باعث صدمه شدی و حالا مانند آن ضربه به خودت خواهد خورد. اصل از تعزیه و شعرهای آن می‌آید که می‌گوید:

زدی ضربتی، ضربتی نوش کن غم هر دو عالم فراموش کن

یک داغ دل بس است قبیله‌ای را – روشن شود هزار چراغ از فتیله‌ای

اشاره به غم‌های بزرگ دارد. ریشه از شعری در تعزیه است که می‌گوید:

یک داغ دل بس است برای قبیله‌ای روشن شود هزار چراغ از فتیله‌ای

دریغ از راه دور و رنج بسیار

اشاره به رنجی که افراد از دوری عزیزان می‌کشند. اصل از تعزیه می‌آید که در شعری آورده:

بگو خواهر به غم گشتم گرفتار دریغ از راه دور و رنج بسیار

بر یخ بنویس

اشاره به اینکه فراموشش کن. نوشتن روی یخ بمنزله اینکه یخ آب می‌شود و اثری از نوشته بر جا نمی‌ماند. نظامی گنجوی از زبان خسرو خطاب به شیرین که وی را نپذیرفت می‌گوید:

زمین سردی که چون یخ شد سرشتم فسون هر دو را بر یخ نوشتم

طرف تو خط نیست

اشاره به اینکه رفتاری دور از انتظار دارد. در قدیم معتقد بودند هرکس ستاره‌ای دارد و برای هر ستاره هم رفتار و اشتغالی قائل بودند و شخص می‌بایست برابر خط حرکت ستاره خودش رفتار کند و گرنه در خط نیست. نشسته بار بد بر بط گرفته جهان را چون فلک در خط گرفته

تره به تخمش میره، حسنی به باباش

اشاره به اینکه افراد پاره‌ای از صفات پدران خود را ارث می‌برند. در قدیم چند نوع سبزی نام تره داشت مثل تره ترتیزک که امروزه جعفری می‌گویند، بنابراین

نوع محصولی که بدست می‌آمد بستگی داشت تخم چه گیاهی کاشته شده بود. لازم به توضیح است در قدیم تمام انواع سبزیجات را تره‌بار می‌نامیدند. شاعر می‌فرماید:

تو نیکی، بد نباشد نیز فرزند بود تره به تخم خویش مانند

خر داغ می‌کنند

اشاره به اینکه هیچ سودی در آنچه ترا برانگیخته است وجود ندارد. در قدیم رسم بود که اسب و خر و استر را علامت‌گذاری می‌کردند. یک میله که در انتهایش علامت مالک بود را داغ نموده بر بدن حیوان می‌گذاشتند که باعث سوختن پشم و پوست و حتی اندکی از گوشت حیوان می‌شد و بوی گوشت سوخته مانند کباب پخش می‌شد و عده‌ای فکر می‌کردند کباب می‌دهند ولی وقتی به محل می‌رسیدند دیدند خر داغ می‌کنند.

وسط دعوا نرخ تعیین می‌کند

اشاره به اینکه فقط به فکر خودش است. در داستان خسرو و شیرین آمده که خسرو پرویز با همسرش شکر اصفهانی به درگیری رسید و در این میان هم شیرین نامه‌ای به خسرو نوشت و شرایط توافق با او را مطرح کرد که در اصطلاح آن زمان نرخ خودش را معلوم نمود.

مثل سگ پشیمان است

اشاره به ندامت شدید دارد. اصل از داستان جنگ عمرولیث صفاری با امیر سامانی می‌آید که بر اثر یک غفلت کوچک منجر به شکست شاه صفاری گردید

و او را در قفس انداختند. شب سطلی آوردند با مقداری آب و گوشتی در آن انداخته بر روی آتش نهادند تا پخته شود. سگی به بوی گوشت سر در سطل کرد و چون محتویات داغ بود دهنش سوخت و خواست فرار کند که دسته سطل داغ بر گردنش افتاد و سگ بدون اینکه به گوشتی برسد با دهان سوخته و سطل داغ بر گردنش فرار کرد. سگ هرچه می کرد از سطل رها نمی شد هرچند پشیمان از گوشت خوردن بود.

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

اشاره به اینکه اگر صدمه ای به کسی بزنی منتظر باش که سخت ترش را دریافت کنی. در داستان خسرو و شیرین، وقتی فرهاد کوه کن می میرد، خسرو نامه ای پرسرزنش به شیرین می فرستد و بعد هنگامیکه مریم زن خسرو می میرد شیرین نامه ای پر سرزنش تر جهت خسرو می فرستد و خسرو به خود می گوید: به دل گفتا جواب است این نه جنگ است

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

خار راه کسی نشو

کنایه از اینکه مزاحمت برای کار مردم ایجاد نکن. در داستان خسرو و شیرین وقتی فرهاد می میرد:

خبر دادند خسرو را چپ و راست که از ره زحمت آن خار برخاست

دورنگی

اشاره به آدم بدجنس دارد. اصل از روز و شب می آید که دو رنگ است.

تو دلش قند آب می کنند

اشاره به خوشحالی درونی دارد. در قدیم شربت را با حل کردن قند در آب

درست می کردند. نظامی می گوید:

زگیسو نافه نافه مشک می بیخت ز خنده خانه خانه قند می ریخت

درواقع می گوید فلانی در درونش می خندد.

شکر خورده است

اشاره به اینکه کاری غلط کرده است. دو تعبیر دارد:

1- در قدیم معتقد بودند اگر صبح یک قاشق شکر بخورند تا شب اخلاق خوبی

خواهند داشت پس در اینجا به کنایه و بصورت متضاد می خواهند بگویند فلانی

عصبانی بوده حرفی زده.

2- در داستان خسرو و شیرین، نظامی گنجوی از اینکه خسرو بدنبال ازدواج با

دختری بنام شکر اصفهانی می رود ولی بتواند دو سه ماه پشیمان می شود.

جوابش داد شکر کای جوانمرد تو پنداری کز این شکر کسی خورد.

مردم گفتند خسرو از شکر خوردنش پشیمان شده است. چو بگرفت از خوردن

دل شاه به نوش آباد شیرین شود گر راه

درد بی درمان

اشاره به درد غیرجسمی دارد. حکیم های قدیمی که امروزه پزشک نامیده

می شوند اعتقاد داشتند برای هر دردی، دارویی هست هرچند هنوز کشف نشده

باشد و گاه می گفتند هر جایی که اولین بار آن بیماری و درد دیده شده دوایش

را هم در همان منطقه باید پیدا کرد ضمناً مواردی مانند عشق را که غم و درد می‌آورد را درد بی‌درمان می‌نامیدند.

از خوشمزگی غذا انگشتانش را هم می‌خوره

اشاره به دلیزیر بودن غذا دارد. در قدیم غذاها را با دست می‌خوردند که منجر به چرب شدن و چسبیدن غذا به انگشتان می‌شد و افراد با لیسیدن آن‌ها و اگر خوشمزه بود با لذت لیسیدن انگشتان طوری الغا می‌کردند که انگشتانشان را می‌خورند.

بوش به مشامت نخورده (بوش به مشامات نخورده)

اشاره به ناشناس ماندن موضوع برای مخاطب دارد. در قدیم از بوی غذا یا گیاهان متوجه اصل غذا و گیاه می‌شدند حال اگر تاکنون آن بو هم به مشام شخص نرسیده بود درکی از سوژه نداشت. در موارد منفی می‌گویند مثل بویی از انسانیت نبرده‌ای.

ریشه‌اش را کردند

اشاره به نابودی کامل دارد. در جنگها و تصرف و نابودی مزارع یا در اثر طوفان شدید که درختها حتی کهن را طوری سرنگون می‌کرد که ریشه همه بیرون می‌آمد دیگر آن گیاه می‌خشکید و اثری از آن نمی‌ماند. از بین بردن یک خاندان مثل خانواده برمکی توسط هارون الرشید را ریشه‌کنی می‌گویند.

یک روحیم در دو بدن

اشاره به یگانگی فکری دارد. در قدیم گروهی معتقد بودند که گاه کسی می‌میرد و روحش وارد بدن یک نفر زنده می‌گردد مانند اعتقاد به وارد شدن روح جاویدان رئیس فرقه خرمیه به بدن بابک خرم‌دین ولی بطور اغراق اگر می‌خواهند یکسان بودن فکر و رفتار دو نفر را مثال کنند می‌گویند یک روح است که در دو بدن جای گرفته است.

چندر قاز – چندر غاز

اشاره به مبلغ اندک و پول خرد دارد. اصل شندر است بمعنی کهنه و ژنده و فرسوده و قاز هم واحد پول خرد یعنی کم‌ارزش‌ترین سکه بوده پس مفهوم کامل آن چند سکه کم ارزش کهنه است.

بر خر مُراد سوار است

اشاره به اینکه به خواسته‌هایش می‌رسد. اصل از داستان مردی می‌آید که به خمره شیره همسایه دستبرد می‌زد تا از اثر رد پایش شناخته شد و قول داد دیگر این کار را نکند. پس از مدتی خواست دوباره سراغ خمره شیره (آب انگور حرارت دیده و سفت شده) برود این بار سوار خر می‌شد و تا خمره می‌رفت و برداشت می‌کرد. همسایه نیز با اینکه از او شک داشت ولی چون جای سُم خر می‌دید نمی‌توانست اعتراض نماید.

لاشخور (لاش خور)

اشاره به آدم بی ارزش و پست دارد. کرکس و کفتار از لاشه (باقیمانده) شکار حیواناتی مانند شیر و ببر می خورند و خودشان شکار نمی کنند.

خوار شدم - خار شدم

اشاره به خفیف و حقیر شدن دارد. خار در مقابل گل قرار داده شده چنانکه میرزاده عشقی می گوید:

رو برو کردم گل روی تو، با گل در گلستان

پیش چشم مردم گلزار، گل را خار کردم

دهانم را دوختم

اشاره به ساکت شدن دارد. در قدیم رسم بوده دهان مخالفان حکومت که سخنور یا جسور بودند را با نخ و سوزن می دوختند.

دُم بریده

اشاره به شیطننت دارد. انسان ظاهراً تنها جانوری است که دُم ندارد. در اینجا از باب تحقیر گفته می شود که حیوانی بدون دُم یعنی دُم بریده و برخی چون شیطان را با دُم تصویر می کنند معتقدند منظور این است که تو شیطان هستی بدون دُم.

با اوستایی که تو داری ...

اشاره به اینکه همه چیز را از استادت به بهترین وجه یاد خواهی گرفت. در قدیم تمام حرفه‌ها را به روش استاد-شاگردی می‌آموختند و اگر استاد صفات بد هم داشت و در کار خود حيله‌گری می‌کرد شاگرد هم آنها را یاد می‌گرفت.

اول حرفت را بسنج بعد حرف بزن

اشاره به اینکه حرف ارزشمند بزن. در قدیم هرگاه می‌خواستند زر را خریداری یا فروش نمایند ابتدا عیار آن را می‌سنجیدند.

خرزهره

اشاره به مسموم بودن دارد. در قدیم معتقد بودند حتی خر که حیوان قوی باربر است اگر از گیاه خرزهره بخورد می‌میرد و اصولاً به همین دلیل آن را خرزهره یعنی زهر است برای خر نامیدند.

مولای درزش نمی‌رود

اشاره به بی‌نقص بودن دارد. در منظومه خسرو و شیرین حکیم نظامی آمده که فرهاد کوه‌کن چنان راه آبی در میان کوه کند که هیچ راه فرار آب نداشت: چنان ترتیب کرد از سنگ جوئی که در ارزش نمی‌گنجید موئی

جگرم سوخت

اشاره به غم زیاد دارد. نظامی می‌فرماید: دلش نالان و چشمش زار و گریان جگر از آتش غم گشته بریان

بارش افتاد بر دوش من – از این کار خر می‌خندد

اشاره به تحمیل بر کسی دارد. هرگاه کسی در راه خرش می‌مرد یا لنگ می‌شد آن شخص تا حد امکان بار را بر روی دوش خود منتقل می‌کرد. نظامی گنجوی گوید:

زخر برگیرم و بر خود نهم بار خران را خنده می‌آید به این کار

از آب خرد ماهی خرد خیزد

اشاره به اینکه به محیطهای بزرگ برو چون در مناطق کوچک فقط در حد آن می‌توانی رشد کنی ولی در شهرهای بزرگ قادر خواهی بود در حد مملکت و حتی بیشتر بزرگ شوی. نظامی گنجوی می‌گوید:

نهنگ آن به که در دریا ستیزد که ز آب خُرد ماهی خُرد خیزد.

عیب جو

اشاره به کسی که معایب ظاهری افراد را می‌گوید. اصل از آینه می‌آید ولی برخی معتقدند این امتیاز برای آینه هست که آن عیب را به دیگران نمی‌گوید.

چشم بد

اشاره به کسی که هم‌چیز را بد می‌بیند و هیچ‌چیز در چشمش زیبا و خوب نیست البته با چشم زخم فرق دارد. نظامی می‌فرماید:

زعیب نیک مردم دیده بر دوز هنر دیدن زچشم بد میاموز

یه پاش گیره

اشاره به گرفتار شدن حتی در اندک سطح دارد. در قدیم گاه هر دو پا و برخی اوقات یک پای محکوم را در یک چوب که جای پا داشت می‌گذارند که اگر یک پا گیر بود یک نفر دیگری هم در همان چوب بند شده بود.

پا بد روزگار

اشاره به زمانی دارد که هر کار کنی نتیجه بد می‌دهد و این را از ستارگان (فلک - روزگار) می‌دانستند.

همه دنیا فدای یک تار موی گندیده ات

اشاره به حرمت زیاد به فرد دارد. مو نمی‌گندد بلکه می‌ریزد ولی اغراق زیاد به کار رفته است.

مگه زده به سرت

اشاره به دیوانگی دارد. در قدیم معتقد بودند مغز وقتی خوب کار می‌کند که گرم و مرطوب باشد و اگر کسی زیاد در آفتاب راه برود گرمای فراوان موجب خشک شدن مغز می‌گردد. مغز خشک سبب رفتار غیرعقلانه شده و می‌گفتند آفتاب زده به سرش، امروزه شده مگه زده به سرت.

آخرشه - ته اش است

اشاره به اینکه دارای تمام خصوصیات و صفات لازم برای آن عنوان یا کار هست.

از دور دستی بر آتش دارد

اشاره به اینکه بدون درگیر بودن در ماجرا، از وضعیت خبر داد. نظامی گنجوی در خمسه خود می‌فرماید: سلاطین مانند آتش هستند و بهتر است آتش را از دور تماشا کرد که به خود انسان صدمه‌ای نرسد.

همانا که پیوند شاه آتش است به آتش دراز دور دیدن خوش است.

یا در جای دیگر می‌فرماید:

پادشاه آتشی است کز نورش ایمن آن شد که بیندازدورش

چون موم نرم شد

اشاره به انعطاف پذیری دارد. دو تعبیر است:

1- نظامی گنجوی در کتاب خسرو و شیرین می‌گوید فرهاد به عشق شیرین چنان کوه را خرد می‌کرد انگار سنگ یا آهن سخت در دست او چون موم نرم شد.

2- در قدیم شمع و برخی مجسمه‌ها را از موم می‌ساختند و موم تا وقتی گرم است سریعاً و به سادگی شکل مورد نظر را می‌گیرد.

3- آورده‌اند که داود پیامبر زره‌سازی می‌کرد و فلز در دستش چون موم نرم می‌شد.

سو ختم

اشاره به غم زیاد و نامرادی از زمانه دارد. اصل از خرمن گندم می آید که وجود انسان به خرمن هستی شبیه شده و خرمن هم با یک جرقه آتش گرفته و می سوزد.

زندگی اش به یک تار مو بسته است

اشاره به حساسیت زیاد دارد. تار مو در جوانی سیاه و در پیری سفید می شود و فاصله بین بودن و نبودن هم این تغییر رنگ مو است.

کمر شکست

اشاره به نابودی دارد. اصل از روش شیر در شکار آهو یا گوزن می آید که بر پشت حیوان پریده سعی می کند کمرش را بشکند و موجب مرگ حیوان شود تا نگریزد. برخی می گویند از شکستن کمر اسب می آید که اگر روی دهد اسب خواهد مُرد.

هرچی تونست بار ما کرد

اشاره به اهانت و کلام سنگین و ناخوشایند دارد. برای بردن بار از جایی به جایی، اسب، استر، خر و گاری می آوردند و گاه تا می توانستند بارش می کردند.

فلانی زنجیر پاره کرده

اشاره به اینکه قادر به کنترل نیست و قصد حمله دارد. برای اینکه بهرام گور ساسانی بتواند جانشین پدرش شود قرار گردید تاج و تخت بین دو شیر گرسنه

قرار گیرد و اگر بهرام موفق به کشتن شیرها شد به سلطنت برسد. وقتی بهرام نزدیک شیرها شد آنها زنجیر خود را پاره کرده به او حمله نمودند تا تکه‌تکه‌اش کنند.

همان که برده بالا خودش هم بیاورد پایین

اشاره به اینکه هرکس مشکل درست کرده احتمالاً راه حل هم نزد خودش است. 1- برخی از داستان بهرام گور و کنیزک می‌دانند که کنیز گاوی را از نوزادی بر دوش گرفته و شصت پله بالا برده و عصر پایین می‌آورد و چون در حضور بهرام این کار را کرد بهرام از همراهان خواست این کار را بکنند کسی داوطلب نشد و گفته هرکه بالا آورده خودش هم پایین ببرد.

2- گروهی می‌گویند از این داستان می‌آید که مردی پسری پرزور داشت و بر سر اختلافی، پسر چهارپای پدر را بر دوش گرفته و از نردبان بالا برد روی پشت بام گذارد و کسی نتوانست آن خر را پایین بیاورد و همه گفتند هرکس بالا برده خودش هم پایین بیاورد.

بفرمائید بالا

اشاره به احترام دارد. سلاطین در هر کجا می‌رفتند بر بالای تخت (صندلی شاهانه) می‌نشستند که بالاتر از مکان سایرین بود. در قدیم هرگاه کسی به منزلی بعنوان مهمان می‌رفت از باب احترامی که در ایران برای مهمان قائل بودند او را به بالاترین مکان اتاق راهنمایی می‌کردند یعنی اکنون شما پادشاه این منزل هستید.

هفت آسمون

اشاره به اینکه در قدیم معتقد بودند هفت طبقه آسمان برای سیارات و طبقه هشتم برای ثوابت است (که شکل‌های فلکی را تشکیل می‌دهند). هر طبقه آسمان یک ستاره شاخص داشت و هر ستاره هم یک رنگ که بترتیب:

ستاره کیوان (زحل): سیاه مات

ستاره مشتری: سیاه براق

ستاره مریخ (بهرام): سرخ

ستاره خورشید: زرد

ستاره زهره (ناهید): سفید

ستاره عطارد: فیروزه‌ای

ستاره ماه (قمر): سبز

می‌باشد.

از دور سرش دفع کرد – مرا از سر واکرد

اشاره به رفع احساس مسئولیت دارد. در قدیم می‌گفتند فلانی را از سرش دفع کرد. اصل از پشه و مگس می‌آید که دور سر و صورت کسی چرخیده و مزاحم بودند.

سرم را پیچاند

اشاره به اینکه به بهانه‌ای مرا دور کرد. در قدیم می‌گفتند سرم را پیچاند. امروز می‌گویند مرا سردواند.

پاچه خواری

اشاره به تملق فراوان دارد. چند تعبیر است:

- 1- گروهی می‌گویند از افتادن افراد به پای حاکمین و اظهار خاکساری کردن می‌آید که در نظر دیگران ظاهراً پاچه حاکم را می‌خارند.
- 2- برخی معتقدند در قدیم کوچه و خیابانها گل آلود بود و پاچه شلوار افراد در زمستان دچار پرش گل شده و افرادی بودند که وقتی آن مقام بر صندلی می‌نشست پایین پای او زانو زده و با ناخن، گل‌های خشک شده را به شکل خاراندن پا، تمیز می‌کردند.
- 3- در کتب قدیم آمده که صبحها، پادشاهان را با مالیدن پاهایشان بیدار می‌کردند تا به آهستگی و آرامی بیدار شوند.

راه را از چاه تشخیص نمی‌دهد

اشاره به سلامت رفتن و به خطر افتادن دارد. شغاد برادر ناتنی رستم در محلی چاه‌های زیادی درست کرد و روی آنها را پوشاند و هنگامیکه رستم در آن محل اسب سواری کرد پای رخس در چاه فرو رفت و با رستم بدرون چاه افتاد و هر دو کشته شدند.

گور مرگش

اشاره به ناراحتی زیاد از کسی دارد. اصل از بهرام گور می‌آید که دنبال یک گورخر زیبا اسب دواند و گورخر و بهرام هر دو وارد یک غار شدند و دیگر اثری از هیچ کدام پیدا نشد.

برخی می‌گویند از داستان لیلی و مجنون می‌آید که مجنون در بیابان زندگی می‌کرد و اگر آنجا می‌مرد کسی محل مرگ او را نمی‌دانست.

گوشت را باید از پهلوی گاو برید

اشاره به اینکه از کنار آدمهای ثروتمند می‌توانی چیزی بدست آوری. گوسفند و بز، گوشت کمی در پهلوها دارند ولی گاو تکه‌های بزرگی از گوشت در پهلوها دارد.

تیغ نمی‌برد

اشاره به اینکه دیگر قدرتی ندارم. لطفعلی خان زند یکبار برای آزمایش برش شمشیرش یک گاو را با یک ضربت به دو نیم می‌کند ولی بعدها که از دست آقامحمدخان قاجار فرار می‌کند در جایی شمشیرش را به تنه درختی می‌زند ولی شمشیر فرو نمی‌رود و آنجا می‌گوید دیگر تیغ نمی‌برد.

زخم تازه شد

اشاره به تجدید خاطره دردناک دارد. هرگاه زخمی را که رویش بسته شده و دیگر خونریزی ندارد را مدام لمس کنند ممکن است پوست بیفتد و دوباره خونریزی کند.

دلخون شد - جگرخون شد

اشاره به غم زیاد دارد. اصل از اعتقادات پزشکان قدیم می‌آید که حکیم نامیده می‌شدند و در پزشکی امروزه اعتبار ندارد.

آنقدر عالی است که طاقت نگاه کردن نداری

اشاره به اینکه حد زیبایی آن باور کردنی است. سَنمار معمار رومی برای نعمان پادشاه یمن کاخی ساخت که صبح، آبی رنگ، ظهر، طلایی رنگ و شب نقره‌ای رنگ دیده می‌شد و دیوارهایش هرچند آینه نبود ولی بهتر از آینه نشان می‌داد و کسی طاقت خیره شدن به آن را نداشت از بس نور از آن قصر به بیرون می‌آمد.

جزای سَنمار است

اشاره به مجازات بیگناه دارد. سَنمار معمار رومی قصری بی‌نظیر برای نعمان سلطان یمن ساخت و پس از پایان آن، پاداشی بسیار دور از انتظار دریافت داشت و گفت اگر می‌دانستم پاداشی این چنین می‌گیرم بسیار بهتر می‌ساختم. نعمان آن را شنید و برای اینکه کاخی بهتر ساخته نشود دستور داد سَنمار را از بالای دیوار قصر به پایین انداختند و مرد.

با هم نشست و برخاست می‌کردند

اشاره به رفت و آمد دائم دارد. اصل از بچه‌هایی می‌آید که هرچند غریبه هستند ولی مانند برادر و خواهر مدام با هم بازی کرده و درس می‌خوانند.

زکی

اشاره به تمسخر از هوش کسی می‌آید. زکی بمعنی ذکاوت و استعداد و درک مطلب است. هرگاه کسی در جایی خنگی از خودش نشان دهد به طعنه می‌گویند. برخی معتقدند از زکیه بمعنی پاک می‌آید یعنی فکرش از فهم خالی و پاک است.

با یک تیر دو نشان

اشاره به اینکه با یک تلاش دو فایده حاصل گردد. بهرام گور زمانیکه نوجوان و در یمن بود روزی شیری دید که بر پشت گورخری پریده و با یک تیر هر دو را به هم دوخت. برخی می‌گویند از اینکه بهرام یک بار آهوئی را دید که با پایش گوشش را می‌خارد و تیری زد و سم و گوش را به هم دوخت می‌آید.

آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد

اشاره به اینکه در یک فتنه آدمهای خوب و بد گرفتار و حتی نابود می‌شوند. اصل از نیزار می‌آید که پاره از نی‌ها خشک و تعدادی تر هستند ولی اگر خشک‌ها آتش بگیرد ترها هم خواهند سوخت. گروهی معتقدند از آتش‌سوزی در جنگل می‌آید که همه درختان خشک و تر را می‌سوزاند.

صدایش به ما رسید

اشاره به اینکه شما در جایگاه بلند مرتبه‌ای قرار گرفته‌اید و ما قادر به آمدن حضور شما نیستیم. انوشیروان پادشاه ساسانی یک زنجیر نصب کرده بود که به زنگهای متعدد در داخل کاخ وصل می‌شد و هرکس شکایتی داشت و دادخواهی تقاضا می‌کرد آن زنجیر را می‌کشید و زنگها به صدا درمی‌آمد. این زنجیر آنقدر در ارتفاع نزدیک به زمین قرار داشت که یک کودک هفت ساله هم می‌توانست آن را به صدا درآورد.

سر زبانها افتاد

اشاره به گستردگی پخش خبر دارد. در قدیم می‌گفتند مردم او را در زبان گیرند و اکنون شده بر سر زبانها افتاد. سر زبان یعنی به سادگی بیرون می‌آید و گفته می‌شود و درباره کسی در غیاب او سخن گفتن معنی می‌دهد.

رفو کرد

اشاره به اینکه موضوع را سالم جلوه داد. در دوره محمود غزنوی کسی کیسه‌ای زر نزد قاضی شهر گذاشت و بعد از مدتها که بازگشت کیسه را تحویل گرفت ولی بجای سکه زر، سکه مسین بود و کیسه هم سالم مانده و بعد معلوم شد کیسه را دریده و سکه‌ها را عوض کرده‌اند ولی یک رفوگر ماهر طوری ترمیم کیسه کرده بود که تشخیص امکان نداشت.

مثل بازار شام است

اشاره به شلوغی و هرج و مرج دارد. اصل از داستان عبور کاروان اهل بیت حضرت امام حسین (ع) از بازار شام دارد که همه مردم هجوم برده بودند آنان را ببینند.

مثل شام غریبان

اشاره به لحظات غمگین و افسرده دارد. اصل از داستان آنچه بر اهل بیت حضرت سیدالشهدا (ع) در شب اول بعد از روز عاشورا گذشت می‌آید.

مثل عَلم یزید است

اشاره به آدم بلندقامت و زشت چهره دارد.

مثل عمروعاص است

اشاره به فریبکاری دارد. اصل از داستان حيله عمروعاص در خلع حضرت علی (ع) و انتصاب معاویه دارد.

مثل مالک دوزخ است

اشاره به چهره وحشتناک و ترس آور دارد. مالک دوزخ نگهبان دروازه جهنم است.

نقش نعش دارد – مثل نعش خوان تعزیه است

اشاره به کسی که ظاهراً نقش در کاری دارد ولی کاملاً فرعی است. اصل از تعزیه و کسانی می آید که در نقش نعش بازی می کنند.

مثل اینکه فتح خیبر کرده

اشاره به انجام کار بسیار بزرگ دارد. اصل از دلاوری حضرت علی (ع) و شکستن دروازه قلعه خیبر در جنگ مربوطه دارد.

میان عاشق و معشوق رمزهاست بسی

اشاره به اینکه روابط بین عاشق و معشوق را به خودشان واگذارد. در داستان موسی و درویش در بیابان آمده که:

میان عاشق و معشوق رمزهاست بسی صلاح نیست بداند به غیر دوست کسی

از جلوی کسی در آمدن

اشاره به اینکه نشان دادم حریف و هم‌آورد او هستم. در دوره صفویه جنگ گرگها را در میادین شهر راه می‌انداختند و افرادی بنام شاطر بودند که هرکدام یک گرگ را اداره و کنترل می‌کرد. گاه لازم می‌آمد که شاطر درحالیکه دستانش را با پارچه پیچیده بود از جلوی گرگ وارد شده و حیوان را به زمین زده از میدان خارج کند.

لوطی عنتری – لوتی عنتری

اشاره به تحقیر دارد. افرادی بودند که خروس، میمون، عنتر، خرس را در شهر می‌چرخاندند و معمولاً یک تنبک داشتند و ریتمی می‌نواختند و حیوان می‌رقصید. این افراد را لوطی خرسی، لوطی خروسی و اگر عنتر داشتند، لوطی عنتری می‌گفتند. در قدیم به این افراد، قراد می‌گفته‌اند.

فلانی را به جان ما انداخته‌ای

اشاره به آزار و صدمه دارد. تا آخر قاجار، خروس، قوچ یا حیوانات دیگر را به جان هم می‌انداختند تا یکی از پا درآید.

خونت را می‌خورم

اشاره به کشتن دارد. در ایران رسم بوده که شیر و گاو را به جان هم می‌انداخته‌اند و عمداً موجب قتل گاو را فراهم آورده، خون گاو را به خورد شیر می‌دادند تا قویتر شود. در قدیم معتقد بودند جای جرئت در دل یا جگر است که

هر دو در خون هستند بنابراین نوشیدن خون را باعث تقویت جان و شهامت می‌دانستند.

عجب تکه‌ای است

اشاره به مرغوبیت دارد. در گذشته رسم بود بزه‌ها را برای نبرد به جان هم می‌انداختند و شرط‌بندی می‌کردند. بز نر درشت هیکل را تکه می‌گفتند که در اکثر مسابقات هم برنده می‌شد.

عقده‌هایش را سر من خالی کرد

اشاره به صدمه دیدن بی‌مورد دارد. در قدیم رسم بود که در مناسبت‌هایی مثل نوروز کوزه را به لب رودخانه یا آب‌انبار بیرون منزل برده، پر می‌کردند و اگر در مسیر بازگشت کسی از آشنایان را می‌دیدند تمام آب را بر سر او خالی می‌کردند البته برخی می‌گویند از انداختن کوزه از پشت بام به داخل کوچه در چهارشنبه سوری می‌آید که گاه بر سر کسی فرود آمده هم کوزه و هم سر آن شخص می‌شکست.

زور چپون

اشاره به تحمیل کاری یا چیزی دارد. چپاندن به معنی قرار دادن چیز بزرگ در یک محفظه کوچک است مثل اینکه یک لباس را در یک پلاستیک کوچک جا کنیم که مسلماً باید با زور این کار را کرد.

جلوی قاضی و معلق بازی

اشاره به فریبکاری دارد. در قدیم رسم بود که در اعیاد و جشنها، افرادی معلق بازی و پرش کرده و افراد را سرگرم می نمودند و حواس آنان را پرت کرده و فقط به خودشان جلب می کردند. اگر کسی با عملی قصد پرت کردن حواس قاضی از دیگران و فقط جلب توجه به خودش را داشته باشد می گویند.

اگر پای بدهد

اشاره به مناسب بودن دارد. گیاهان را می کاشتند و اگر شرایط خاک و آب و آفتاب مناسب بود گیاه ریشه می دوانید و بقول آن زمان پا می داد.

یک نفس

اشاره به انجام کاری بدون استراحت دارد. در قدیم به پیکهای نامه بر دولتی، شاطر می گفتند. آنها را از کودکی عادت می دادند تا یک فرسخ را بدون استراحت بدونند که اصطلاحاً یک نفس می گفتند.

آبدار

اشاره به مؤثر بودن دارد مانند فحش آبدار و اصل از ضرورت وجود رطوبت در سازهای موسیقی آن زمان دارد مثلاً در دوره صفویه (شاه عباس) فردی بنام محمد مومن بود که عودنوازی می کرد و وصف ارزشمند بودن هنرش گفته اند: تیزی مضراب چاشنی دست و رطوبت در ساز او بود که دست دیگران بدان نمی رسید. در جای دیگر آورده اند شاهسوار هم در تنبور نوازی چیره دست بود اما سازش مزه و رطوبتی نداشت.

بازی در نیار

اشاره به اینکه ادا و اطوار درمی آورد که ربطی به سوژه صحبت ندارد. بازی منظور تئاترهای خانگی است که در منازل بمناسبتهای عروسی، ختنه سوران و غیره برپا می شد مثل «خاله رورو» و اگر کسی آن را خوب اجرا می کرد می گفتند بازی را در آورد.

حق و حساب

اشاره به عدالت داشته ولی امروزه معنی رشوه میدهد. در آئین زورخانه و جوانمردی اینگونه بود که در هر محله یک ورزشخانه و تاق (علم بلند با نوک نیزه ای) و علم و سردم و پاتوق برقرار شد. در هر محله یک سردمدار، یک پیشکسوت، یک حق و حساب دان (پاتوق دار) و یک نفر لودی (لوتی) وجود داشت. کسی که حق و حساب دان نامیده می شود مسئول طلب و بدهی افراد در پاتوق بود.

به جنگ شیر می رود

اشاره به شجاعت زیاد دارد. پهلوانان بزرگ گاهی در مناسبتهای مهم و در حضور بزرگان با شیر جنگ بدون سلاح می کردند. اصل از داستان نبرد بهرام گور پادشاه ساسانی می آید که برای رسیدن به پادشاهی، دو شیر را کشت.

خوش آمدی که خوش آمد مرا از آمدنت هزار جان گرامی فدای هر قدمت

اشاره به خوشحالی زیاد از آمدن کسی دارد. اصل آن از تعزیه و هنگام ورود مسلم به کوفه و از سوی محمد اشعث گفته می شود.

دیدار به قیامت

اشاره به اینکه تا زنده‌ایم یکدیگر را نخواهیم دید. در تعزیه و هنگام وداع با اهل بیت از سوی علی اکبر (ع) و قاسم (ع) خوانده می‌شود.

دیگر به قیامت است دیدار ای اهل حرم خدا نگهدار

شمر هم جلودارش نیست – کسی جلودارش نیست

اشاره به شرارت و عصبیت زیاد شخص دارد. کسی که دهانه اسب را می‌گیرد و پیاده در جلوی ارباب که سوار بر اسب است را جلودار می‌گویند و اگر اسب بسیار چموش باشد گاه جلودار نمیتواند آن را کنترل نماید و اسب فرار می‌کند. برخی می‌گویند در جنگها کسی جلوی سپاه حرکت می‌کرد و پرچم دست او بود و دیگران باید از او اطاعت کنند ولی اگر پادشاه جلوی سپاه حرکت می‌کرد دیگر کسی جلودار نبود. کورش، بهرام گور، خسرو پرویز خودشان جلوی سپاه بودند.

مثل عمر سعد است

اشاره به غرور و تکبر فراوان دارد و راه رفتن و اسب سواریش هم نشانگر این صفت باشد را می‌گویند.

مثل اهل کوفه

اشاره به بی‌وفایی دارد. اصل از داستان مسلم و خیانت اهل کوفه دارد.

بنده

اشاره به فردی دارد که اظهار تواضع و خاکسپاری می‌کند. اصل از دوره برده‌داری می‌آید که در ایران به این افراد بندک می‌گفتند و اکنون به شکل «بنده» درآمده است.

به ماه میگه تو در نیا که من در آمدم

اشاره به زیبایی بسیار زیاد دارد. اصل از شخصی بنام المقنع می‌آید که بر ضد خلیفه عباسی قیام کرد و بلحاظ آگاهی به علم کیمیا، یک ماه درست کرده بود که می‌درخشید و هر شب آن را با وسایلی از چاه درمی‌آورد و مردم دو ماه را در آسمان می‌دیدند که دومی بنام ماه نخشب نامیده می‌شد. چون منطقه اقامت المقنع، نخشب بوده است. ماه نخشب بسیار درخشانده بوده است.

ای والله - ایوالله

معنی آری سوگند به خداوند دارد، آری به خدا سوگند می‌خورم. هرگاه تعریف کسی باشد دیگران با گفتن ایوالله، تایید می‌کنند که به خدا قسم می‌خورم درست است.

خام است

اشاره به ناپختگی، بی‌سواد و عدم تکامل دارد. برخی می‌گویند از چرم دباغی نشده می‌آید که به چرم خام مشهور است. گروهی معتقدند از شراب قبل از رسیدن چهل روز می‌آید که نوشیدنش طعم تلخ داشته و سردرد می‌آورد و

گروه سوم می‌گویند انگور وقتی خام است غوره و ترش می‌باشد ولی بعدها شیرین شده و اگر تبدیل به شراب شود پخته تلقی می‌گردد.

دَم و دستگاه

اشاره به امکانات گسترده دارد. دَم بمعنی افراد و دستگاه بمفهوم ثروت و قدرت است.

آش ابودردا (ابوالدرداء)

اشاره به رفع بیماری دارد. اصل از نام یکی از صحابه می‌آید که لقب حکیم امت گرفت و در پاکدامنی معروف بود. ظاهراً چون به پزشکان در آن زمان حکیم می‌گفتند و دواها نیز گیاهی و جوشانده بود به نوعی آش لقب او را داده‌اند.

انگار ... گاو را شکسته

در قدیم سمبل استحکام و قوت بوده است.

این رشته سر دراز دارد

اشاره به طولانی شدن یک سوژه دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از طغرل سلجوقی می‌آید که قبل از پادشاهی در بیابان یک نخ را پیدا کرد و ادامه نخ به داخل خاک می‌رفت و او همچنان زمین را کند و با نخ به جلو رفت تا به صندوقی پر از جواهر رسید و با کمک آن پادشاه شد.

2- عده‌ای معتقدند از کشتی‌گیر می‌آید که رشته مهم ورزشی در دوران قدیم بوده ولی برای استاد لازم بود که علم طب بداند تا برای امور غذایی راهنمای

تازه کاران باشد. علم نجوم بداند تا ساعت نیک برای کشتی گرفتن را تعیین نماید. علم رمل بداند تا غالب و مغلوب را بهتر بشناسد. علم دعوات بداند تا سحر و جادو از شاگرد دور نماید. فراست داشته باشد تا از هیکل ورزشکار بداند از او چه کارهایی ساخته است. علم و صنعت کشتی سیصد بند و گره دارد. هرکدام از این سیصد بند و گره، رو و زیر دارد. رویی، دفعی دارد و روی هم هزار و هشتاد مسئله و شیوه دارد. عده‌ای می‌گویند از رشته طناب یا بقول قدیمی‌ها رسن می‌آید که به دلو وصل کرده بداخل چاه آب می‌انداختند تا آب بالا بکشند.

این گوی و این میدان

اشاره به اینکه فرصت هنرنمایی به تو هم داده خواهد شد. در ایران از دوران باستان یک بازی به نام چوگان بود که یک توپ ساخته شده از چرم یا چوب را بر زمین انداخته و افراد که چوب بلندی مانند چوب گلف امروزه داشتند و سوار بر اسب بودند باید با ضربه چوب، گوی را به میان دو ستون که دروازه تیم مقابل بودند وارد کنند. سوارکاران نباید به هم تصادف می‌کردند، چوب نباید به دست و پای اسب می‌خورد و یا روی زمین خط می‌انداخت که همه اینها نیاز به مهارت داشت. افرادی که ناوارد بودند نباید وارد این بازی می‌شدند و گرنه با یک خطای کوچک از اسب فرو افتاده و زخمی یا کشته می‌شدند.

آسمان ریسمان را به هم می‌بافد – آسمان ریسمان را به هم می‌دوزد

اشاره به کار بیهوده دارد. آسمان از جنس ریسمان (رشته نخ) نیست و ریسمان هم از جنس آسمان نیست پس قابل بافته شدن به هم نیستند و هرکس سعی کند بیهوده تلاش دارد. شاعر می‌فرماید:

و آنکه او پنبه از کتان نشناخت آسمان را زیریسمان نشناخت

کو گوش شنوا

اشاره به اینکه مخاطب را به وضوع و صریح پند می‌دهیم ولی توجه نمی‌کند. مولانا می‌فرماید:

خموش باش که گفتی بسی و کس نشنید

که این دُهل زچه بام است و این بیان زکجا
معنی اینستکه من بر روی بام دهل می‌زنم که صدایش بسیار بلند است اما کسی گوش نمی‌کند.

ندید بدید

اشاره به کسی که بخاطر داشتن چیزی که تا حالا نداشته، خودش را برتر از دیگران بداند. مولانا می‌فرماید:

میان صد کس، عاشق چنان بدید بود که بر فلک مه تابان میان کوکب‌ها

درش را بگذار – درت با گذار

اشاره به اینکه سکوت کن.

گروهی معتقدند از دیگ غذا می‌آید که تا پخته نشود نباید در آنرا برداشت و انسانی که دانش و پختگی ندارد بهتر است گوش کند و کمتر بگوید. مولانا می‌فرماید:

هیچ مگو و کف مکن، سر مگشای دیگ را

نیک بجوش و صبر کن، زانک همی پرانمت
توصیه می‌کند سکوت نما و این قدر سخن نگو تا دهانت کف کند. سر دیگ را باز نکن، بجوش و صبر کن. سر دیگ را بگذار تا خوب پخته شوی.

دروغ شاخدار

اشاره به دروغی بسیار بزرگ دارد. اصل از داستان حضرت موسی (ع) و گوساله سامری می‌آید. وقتی حضرت به کوه تور سینا رفت یک نفر مجسمه گوساله‌ای از طلا ساخت که باد در آن می‌پیچد و صدای موسیقی به گوش افراد می‌رسید و فکر می‌کردند گوساله حرف می‌زند. توجه کنید که گوساله شاخ دارد.

در تاریخ آمده که در دوران حکومت سلطان محمد خوارزمشاه، وی خواست اسبی بخرد که وزیرش هم همان اسب را می‌خواست. وزیر برای منصرف کردن سلطان گفت این اسب دو شاخ دارد.

مادر مرده را شیون می‌آموز

اشاره به اینکه مادر مرده خود اهل گریه و زاری است. اصل از شعر مولانا می‌آید که می‌فرماید:

تو مادر مرده را شیون میاموز که استاد است عشق آموز، ما را

کف‌اش برید

اشاره به حد بسیار زیاد تعجب و حیرت دارد. اصل از داستان یوسف و زلیخا می‌آید که وقتی زنان مصر، زلیخا را ملامت کردند او دعوتی از آنان نمود و به دست هریک ترنجی داد و کاردی و در این هنگام یوسف را وارد اتاق نمود و زنان از فرط مجذوب زیبایی یوسف شدن کف دست خود را بریدند. مولانا می‌فرماید:

کو یکی برهان که آن از روی تو روشن‌تر است

کف نبرد کف‌ها زین یوسف کنعان

سبک و سنگین می‌کند

اشاره به برآورد ارزشمندی کار دارد. در هر بازار ترازویی هست و اصولاً کار تجارت و کسب با اندازه‌گیری و ترازو است. حال شخص در ذهن خود ارزشهای کار را می‌سنجد و مقایسه می‌کند.

با دُم شیر بازی نکن

اشاره به اینکه کسی را تحریک به دشمنی با خودت نکن یا با قدرتمندان درنیفت. اصل از داستانی در مثنوی می‌آید که یک روستایی گاوش را در آخور می‌بندد و شیری می‌آید گاو را خورده و در جای گاو می‌نشیند. روستایی نیمه شب به خیال خودش سراغ گاو می‌رود و بر اعضای حیوان دست می‌مالد تا اینکه به دُم

می‌رسد. شیر می‌گوید اگر این مکان روشن بود روستایی از ترس زهره‌اش
می‌ترکید. مولانا می‌فرماید:

دست می‌مالید بر اعضای شیر پشت، پهلوی، گاه بالا، گاه زیر
گفت شیر از روشنی افزون بدی زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی

کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خوره

اشاره به افراد ماهر در حرفه‌های مختلف که از آن برای خود بهره نمی‌برد.
شاعر می‌گوید:

کمانگر همیشه خمیده بود قبادوز راقب دریده بود

فلانی سنگدل است

اشاره به نبود مهربانی و انصاف دارد. اصل از یک آیه قرآن کریم می‌آید که
می‌گوید و قست قلوبهم فہی من بعد ذلک کالحجاره او اشد قسوه و قساوتگران
را افرادی با دلی از سنگ معرفی می‌کند در مقابل سنگهایی که وقتی موسی (ع)
عصایش را بر آنها می‌کوبد چشمه جاری می‌شود یعنی بسیار نرم هستند.

می‌فشاند نور و سگ عوعو کند

اشاره به چیزهای غیر مربوط دارد. اصل از این بیت مولوی می‌آید که
می‌فرماید:

هرکسی بر طینت خود می‌کند می‌فشاند نور و سگ عوعو کند.

در قدیم معتقد بودند نور ماه سگ را تحریک به سروصدا کردن می‌نماید
درحالی‌که بر ماه هیچ تاثیری ندارد.

مگه کور بودی

اشاره به اینکه چگونه با وقایعی که اتفاق می‌افتاد نتوانستی حدس بزنی چه در راه است. وقتی تفکر متوقف شود انسان کور می‌گردد پس یعنی مگر فکر نمی‌کردی.

دست ما به دامن شما نمی‌رسد

اشاره به اینکه هیچگونه دسترسی به شما نداریم. در قدیم معتقد بودند عنقا که پرنده‌ای اسطوره‌ای و تخیلی است در کوه قاف زندگی می‌کند که بسیار بلند است و دست کسی آن یا حتی به پَرش نمی‌رسد.

مثل سگ انداختن بیرون

اشاره به حقیر کردن دارد. وقتی به‌دلیل می‌خواستند سگی را بیرون بیندازند پشت گردن سگ را گرفته تا حدی از زمین بلند می‌کردند و به بیرون پرت کرده گاه یک لگد به ماتحت حیوان نیز زده می‌شد.

خرمّالی

اشاره به کار با حداقل دستمزد دارد. خر از صبح تا شب بار می‌کشد ولی فقط قدری غذا و جایی برای خوابیدن بدست می‌آورد. هرگاه کسی حقوقش در حد تامین این دو باشد آنرا خرمّالی می‌نامند. در جنگها اگر اسب و خر کم می‌آمد مردم را مجبور می‌کردند که اسباب سپاه را رایگان حمل کنند.

خرخرهات را می جوم

اشاره به تهدید جانی دارد. حیواناتی مثل گرگ وقتی حمله می کنند قصد گاز گرفتن و به اصطلاح، جویدن خُرْخُرَه (به اشتباه خِرْخِرَه می گویند) مخاطب را دارند که اگر جدی باشد منجر به مرگ می گردد.

سگ جان است

اشاره به استقامت و سرسختی دارد. سگ در مقابل بسیاری بیماری ها مقاوم است و در برخی امراض، بیمار می شود ولی بهبود می یابد ضمناً چون در طول عمرش چوب و سنگ زیادی از آدمها می خورد جان سخت می شود.

سیخونک زن

اشاره به تحریک کردن دارد. در قدیم مسابقات جنگ سگها به نزاع خروسها، جدال گاوها و مشابه برگزار می شد و صاحبان حیوان یا مردم با سیخونک یعنی میله یا قطعه چوبی با نوک تیز مدام به بدن حیوان می زدند تا مجبور به درگیری با حیوان مقابل شود.

اوضاع کیش میشی است (اوضاع کیشمیشیه)

اشاره به اینکه زودتر باید اینجا را ترک کرد. کیش بمعنی دور شدن همانطور که مرغها را کیش می کنند ضمن اینکه معمولاً می گوئیم گل مل، چاق ماغ، این هم کیش میش است.

پول و پله

اشاره به پول و اموال دارد. نظامی گنجوی در مخزن الاسرار می‌فرماید:

بر پله پیر زنان ره مزین شرم بدار از پله پیرزن

شیری یا روباه

اشاره به اینکه پیروز هستی یا شکست خورده. اصل از شعر سعدی شاعر عالیقدر می‌آید که در حکایتی شرح می‌دهد که شخصی روباهی دید که نه دست داشت نه پا ولی زنده بود بنظرش عجیب آمد و پنهانی و از دور حیوان را زیر نظر داشت و دید هر شب یک شیر قوی هیکل می‌آید و شکاری می‌آورد. قسمتی از شکار را خورده و باقی را رها می‌کند که روباه می‌خورد. در اینجا سعدی می‌فرماید برو شیر شرزه باش یعنی نان رسان باش نه اینکه منتظر تا دیگران برایت چیزی فراهم کنند. نظامی گنجوی نیز در حکایت صیاد و روباه و سگ داستانی می‌آورد که سگ روباه را گیر انداخته و به دندان می‌گیرد و پیروز می‌شود ولی باز هم به شیر اشاره دارد:

گفت بدین خرده که دیر آمدم روبه داند که چو شیر آمدم

جوانی شاخه‌ای از دیوانگی است

اشاره به جرئت‌ها و جسارتهای جوانی دارد. نظامی گنجوی در مخزن الاسرار می‌فرماید:

گرچه جوانی همه فرزانی است هم نه یکی شاخ ز دیوانگی است

هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

اشاره به وقایع پشت سر هم دارد. اصل از نظامی گنجوی است که می‌فرماید:

هر دم از این باغ بری می‌رسد نغزتر از نغزتری می‌رسد.

که نزد مردم مصرع دوم تغییر یافته تا به باغ میوه و تر و تازگی میوه بیشتر نزدیک شود.

بادش در رفت

اشاره به اینکه از ابهت‌اش کم شد. در دوره ناصرالدین‌شاه یک بالون به شکل فیل هوا کردند ولی بر اثر سوراخ شدن زود باد یا همان گازش در رفت و پایین افتاد.

بغض‌اش ترکید

اشاره به گریه فراوان دارد. اصل‌اش از انار آب لمبو شده می‌آید که گاه در یک لحظه قسمتی از پوست آن می‌ترکد و آب قرمز به همه جا می‌پاشد.

چپل چپو

اشاره به غارت دارد. اصل از جنگ‌ها می‌آید که سپاهیان فاتح وارد خانه‌های مردم می‌شدند و اموال آنان را برداشته و با خود می‌بردند و چپاول نامیده می‌شود و بطور اختصار چپو یا چپل چپو گفته شده است.

به ما قالب کردند

اشاره به اجحاف دارد. در قدیم برای سکه زدن، قالب داشتند و هرچه ماده اولیه سکه بود که معمولاً طلا، نقره یا مس استفاده می‌شد را در قالب ریخته و با وسیله‌ای مانند چکش فشار می‌آوردند تا سکه نقش گیرد. شاعر می‌فرماید:

من سکه زنم به قالبی خوب او نیز زند و لیک مقلوب
در اصل توضیح اینکه فروشنده این کالا مرا در قالب گذاشته و تبدیل به سکه کرد.

کف کرد

اشاره به حسادت زیاد دارد. اصل از ترکیدن انار می‌آید بخصوص وقتی کاملاً آب لمبو تحت فشار زیاد دست شده باشد. شاعر می‌فرماید:

چون بر کف او ترنج دیدند از عشق چو نار می‌کفیدند.

زبان درازی می‌کند

اشاره به گستاخی زیاد دارد. اصل از سگ‌ها می‌آید که زبانش همیشه از دهانش بیرون است و بنظر می‌آید زبانش از دهانش درازتر باشد. شاعر می‌فرماید:

از بس که چو سگ زبان کشیدند ز آهو بره سبزه را بریدند

نیم بند است

اشاره به نقص دارد. اصل از ماست می‌آید که گاه کاملاً نمی‌بست و می‌برید و آب می‌انداخت و می‌گفتند نیم بند شده.

خاک‌نشین

اشاره به آدم بسیار متواضع و بزرگواری دارد. اصل از دانه گیاه می‌آید که در خاک و به اصطلاح خاک‌نشین گردیده و برگ و بری پیدا می‌کند.

شندر پندری

اشاره به حقیر بودن دارد. شندر بمعنی کهنه و فرسوده و پندر بمفهوم فکر است که در جمع معنی‌ای فرد فرسوده فکر دارد.

ریش‌خند

اشاره به تمسخر کردن دارد. اصل از ریش بز می‌آید که در موقع علف خوردن موجب خنده افراد می‌شود البته برخی معتقدند ریشه‌خند است یعنی به اصل و ریشه فکر او می‌خندند.

برای تو تیزش می‌کنند

اشاره به اینکه هرچند ظاهراً به تو مربوط نیست ولی ضررش به تو خواهد رسید. در داستانی آمده که پسری را می‌خواستند ختنه کنند و دلاک تیغ خود را تیز می‌کرد. دختری دید و شروع به گریه کرد، پرسیدند چرا، گفت در واقع برای من تیزش می‌کنند.

می خوام سر به تنش نباشه – سرش به تنش زیادی کرده

نفرین است. در قدیم بخصوص دوره عباسیان مخالفین حکومت را سر بریده و سپس بدن را به دروازه شهر آویزان می کردند در نتیجه سر در جایی و بدن در مکان دیگری بود.

نه سیخ بسوزه نه کباب

اشاره به رعایت انصاف و تعادل دارد. در قدیم سیخ کباب را از چوب می ساختند چنانکه نظامی در هفت پیکر می گوید:

چوب اگر باز داری از آتش خام ماند کباب سختی کش
و اصل ضرب المثل هم از این شعر می آید:

کاری کن برای ثواب نه سیخ بسوزه نه کباب.
برخی آن را جمله ای از یک رجال قاجاری می خوانند.

رفع کُتی

اشاره به اینکه نمی خواهد به بدترین وجه باخته باشد. در یک نوع ورق بازی ممکن است یک بازیگر بسیار بدشانسی بیاورد و حریف تمام امتیاز را بگیرد که به آن (کُتی) می گویند. بازیگر سعی می کند حداقل یک امتیاز بیاورد که به این می گویند برای رفع کُتی خوب است.

خوبی به او نیامده است

اشاره به اینکه به او نباید خوبی کرد. در قدیم برای بسیاری حرکتها، آمد نیامد می کردند. آمد یعنی خوش شانسی و موفقیت و نیامد یعنی پیش آمدن بدی،

بنابراین اگر احساس می‌کردند کسی قدر محبت را نمی‌داند می‌گفتند خوبی به او نیامده یعنی اگر خوبی کنی بدی می‌بینی.

مادر دوماد انبونه باد

اشاره به غرور و تکبر دارد. در قدیم مادر داماد خیلی مورد احترام بود و انبونه بمعنی انبار است که در مفهوم کلی مادر داماد خیلی به خودش باد می‌کند.

طرف یکپارچه جواهره

اشاره به ارزشمندی معنوی دارد. اصل از تاج پادشاهان می‌آید که سراسر پر از نگین‌های ارزشمند است. پادشاهان نیز به لباسهای خود جواهرهای زیاد می‌آویختند.

گردنش را تبر نمی‌زند

اشاره به ذینفوذ بودن دارد. در دوره صفوی عده‌ای به عنوان تبر ایّان در معابر بودند که تبلیغ صفویان می‌کردند و اگر کسی متابعت نمی‌کردند با تبر به گردن او می‌زند تا کشته شود. در دوره شاه اسماعیل دوم، قرار شد تبرائیّان دیگر فعالیت نکنند و اگر اطاعت نکردند فورچیان با تبر به گردن آنان بزنند.

ده نفر مثل تو را روی انگشت می‌چرخاند

اشاره به حيله‌گری دارد. در قدیم بعضی‌ها را «تاس‌باز» می‌گفتند. تاس یک کاسه بود که تاس باز بطور ناگهانی و سریع از زیر لباس خود درآورده و روی انگشت قرار داده و می‌چرخاند سپس ظروف دیگر و گاه در یک زمان تعداد

زیادی از ظروف روی چوب در حال چرخیدن بودند و مردم متعجب به آنها نگاه می‌کردند.

قِرتی

کسی که با قِ راه می‌رود، قِ، چرخش دایره شکل کمر را می‌گویند.

یک چشمه نشان داد

اشاره به اینکه یک هنرش را نشان داد. اصل از شعبده بازی می‌آید و چشمه همان چشم است چون آنان چشم را فریب می‌دهند.

شارلاتان

اشاره به فرد فریبکار دارد. اصل از تردستی و شعبده و حقه بازی می‌آید و این کلمه از لاتین وارد زبان ما شده است.

شیرین کاری

اشاره به عملی است که هنرمندانه و ضمناً باعث نشاط حاضرین شود. شعبده‌بازان در دوره صفویه عادت داشتند همراه با تردستی، لطیفه و حرفهای سرگرم‌کننده بزنند و در مجموع افراد را خوشحال کنند که به شیرین کاری معروف است.

لوتی

در اصل به افراد جوانمرد گفته می‌شد که همه چیز خود را با مردم شریک می‌شدند ولی در دوره صفویه به کسانی که با خرس گردانی و شعبده و اینگونه امور گذران می‌کردند هم گفته شده است.

گربه رقصانی – گرگ رقصانی

اشاره به سرگرم کردن مردم به امری دارد درحالی‌که هدف فریب و غافل کردن مردم باشد.

کفن‌اش نیست که گورش باشد

اشاره به فقر دارد. اصل از داستان لیلی و مجنون می‌آید که مجنون با تن‌پوش پاره در بیابان است و دایی‌اش او را می‌بیند.

چون یافت سلیمش آن چنان عور بی‌گور و کفن میان آن گور

دل دل نکن

اشاره به اینکه یکدل باش و تردید نکن. گاه که شخص در تردید بین دو انتخاب است معمولاً می‌گوید یک دل می‌گویند چنین بکن، یکدل می‌گویند چنان بکن، به این می‌گویند دل دل کردن. شاعر می‌فرماید:

وان دل دل تو چنین صوابست یعنی دل من دلی خراب است.

به ما روی نشان نمی‌دهد (به ما رو نشون نمیده)

اشاره به اینکه نمی‌توانیم او را ببینیم. اصل از این بود که زنان روبنده می‌بستند و کسی نمیتوانست صورت آنان را ببیند و بفهمد این زنی است که دنبالش می‌گشتند ضمن اینکه ممکن است از عادت عرب بیاید که هرگاه شوهری می‌مرد زنش باید تا دو سال در خانه می‌نشست و بیرون نمی‌آمد. شاعر می‌فرماید:

رسم عرب است کز پس شوی ننماید زن به هیچ‌کس روی
سالی رو به خانه در نشیند او در کس و کس در او نبیند

از زن سلیطه، سگ هار و دیوار شکسته باید پرهیز کرد

اشاره به خطرناک بودن دارد. در مورد دیوار شکسته یعنی دیواری که پر از ترک و رخنه است. شاعر گفته:

یک زلزله از نخست برخاست دیوار دریده شد چپ و راست
چون زلزله دگر برآمد دیوار شکسته بر سر آمد

دل به دهنم آمد

امروزه اشاره به ترس زیاد دارد ولی در اصل بمعنی غم فراوان بوده چنانکه لیلی هنگام مرگ به مادرش می‌گوید:

چندان جگر نهفته خوردم کز دل به دهن رسید آرام

سگ بر فلانی شرف دارد

اشاره به اینکه سگ وفادار است ولی برخی انسانها هیچ صفت مثبتی ندارند. شاعر فرموده:

سگ بر آن آدمی شرف دارد که چو خر دیده بر علف دارد

قافیه تنگ است

اشاره به اینکه نمیتواند اصل موضوع را به نتیجه برساند. نظامی گنجوی می‌فرماید:

چون لنگر بیت خویشتن لنگ معنیش فراخ و قافیت تنگ
یعنی که کسی ندارم از پس بی قافیه است مرد بی کس

پا روی دُمَش نگذار

توصیه به اینکه تحریکش نکن. در قدیم معتقد بودند اگر پا بر روی دم سگ نگذاری به تو کاری نخواهد داشت و گرنه به سویت حمله می‌کند.

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

توصیه به حفظ امیدواری و رفع مشکلات دارد. اصل از داستان لیلی و مجنون نظامی گنجوی می‌آید که پدر مجنون به او توصیه می‌کند امید داشته باشد که روزگار بد تمام می‌شود.

طرف فقط پوست و استخونه

اشاره به لاغری زیاد دارد. در قدیم معتقد بودند انسان از پوست و گوشت و رگ و استخوان درست شده و اگر کسی بسیار تکیده شده بود و می‌خواستند بگویند دیگر گوشتی به تنت نمانده این را می‌گفتند. شاعر می‌فرماید:

بی شخص رونده دید جانی در پوست کشیده استخوانی

دندان طمع را بکن

اشاره به اینکه به سهم خود راضی باش. در اصل از شکار حیوانات توسط شیر

یا گرگ می‌آید که دندان خود را به تن شکار فرو می‌برند. شاعر می‌گوید:

گر ترسی ز آه دردمندان برکن زچنین شکار دندان

بی دست و پا

اشاره به فرد ناتوان در انجام امور حتی دفاع از خود دارد. دو تعبیر است:

1- برخی معتقدند از کودک نوزاد می‌آید که قادر به استفاده از دست و پاهایش

نیز نیست.

2- گروهی می‌گویند وقتی توله برخی حیوانات مانند گربه، سگ، گرگ بدنیا

می‌آیند و هنوز بسیار کوچک هستند و پشمالو و ظاهراً دست و پا ندارند گاه

پدرشان و گاه حیوانات دیگر هم‌جنس می‌آیند و آنها را می‌خورند و این توله‌ها

قدرت هیچگونه دفاع ندارند. در اینجا این توله‌ها بی‌دست و پا هستند یعنی

براحتی توسط دیگران خورده می‌شوند.

3- گروهی می‌گویند از جنگ می‌آید چنانکه داریوش هخامنشی در یک کتیبه

می‌گوید: در پاتک پرشورم، هم با دستها هم با پاها.

فلانی قضایا را بو می‌کشد

اشاره به پی بردن به مسایل دارد. اصل از حیوانات می‌آید که با بو کشیدن به

محل و نوع شکار پی می‌برند البته برخی از بوی غذا برای انسان می‌دانند.

فلانی دله است

اشاره به اینکه به هر چیزی خوردنی یا تماشایی رو می‌کند. دله حیوانی پستاندار گوشتخوار است که هر نوع حیوانی که به دستش برسد شکار کرده و می‌خورد. دله که به نام قاقم هم شناخته می‌شود و گروهی آنرا روباه سفید نیز نامیده‌اند از موش تا کبوتر را می‌خورد.

اگر نخوری، می‌خورند

اشاره به قانون جنگل دارد که یا شکار می‌کنی یا توسط حیوانات دیگر شکار و خورده می‌شوی. اصل از قانون سرمایه و تجارت می‌آید که عده‌ای پول از دست می‌دهند و دیگران آنرا بدست می‌آورند.

به بادی بنده (به بادی بند است)

اشاره به بی‌ثباتی دارد. دو تعبیر است:

1- مولانا در مثنوی می‌فرماید:

ما همه شیریم، شیران علم به بادی بجنیم دم به دم

یعنی اگرچه خود را قوی نشان می‌دهد ولی اصالت ندارد.

2- برخی معتقدند از چراغ‌های پیه‌سوز قدیم معروف به چراغ موشی می‌آید که شعله لرزان و کوچکی داشت و به اندک بادی خاموش می‌شد.

کارش ساخته شد (کارش را ساختند)

اشاره به انجام مراسم کفن و دفن دارد. در داستان اسکندر وقتی یکی از سردارانش در جنگ با روسها کشته می‌شود او دستور می‌دهد:

بفرمود بر ساختن کار او به شرطی که باشد سزاوار او
برخی معتقدند وقتی چوب بطور کامل سوخته شود کارش تمام شده و دودی و
اثری نخواهد داشت.

ریز می بینمت

اشاره به اینکه برای حریف شدن با من بسیار کوچک هستی. اصل از مورچه
می آید که با یک حرکت ساده از بین می رود. شاعر می فرماید:
کسی را که دیدی گرفتی چو مور بکندی سرش را به یک دست زور

که آسان زید مرد آسان گذار

اشاره به اینکه هر که زندگی را آسان بگیرد، زندگی هم بر او آسان خواهد
گذشت. اصل از این بیت نظامی گنجوی در اسکندرنامه می آید:
به آسان گزاری دمی می شمار که آسان زید مرد آسان گذار

ما برای شما کیسه ندوخته ایم

اشاره به اینکه طمع نسبت به اموال شما نداریم. در اقبال نامه آمده که:
به دیناری این بر تو بفروختم وز او کیسه سود بر دوختم
در قدیم افراد پول را که بصورت سکه فلزی از طلا یا نقره بود در کیسه های
کوچک می گذاشتند.

فلانی بارش را بسته

اشاره به موفقیت اقتصادی دارد. دو تعبیر است:

1- باغدار محصول خوبی بدست آورده و آن را در جعبه‌ها گذارده که به بازار ببرد و بفروشد. در اینجا منظور از بار، محصول کشاورزی است.

2- کاروان‌های تجاری در نقاط مختلف بین راه توقف کرده و کالاها را پیاده و سوار می‌کردند. تجار آگاه بار را طوری بسته بودند که به سادگی پیاده و سوار شود و کالا هم سالم و دست نخورده بماند.

3- در اقبالنامه آمده که کسی ادعای کیمیاگری می‌کند و حاکم نقره فراوان به او می‌دهد تا تبدیل به طلا کند و او نقره‌ها را برداشته و می‌گریزد.
ستوران تازی غلامان کار به اندازه بخريد و بر بست بار

فلانی چشم بسته است

اشاره به اینکه از ضررهایی که به او می‌رسد هشیار نیست. اگر آدمی چشم خود را بسته باشد و دزد اسباب و ابزار او را ببرد، آن آدم متوجه نمی‌شود.

دلم لک زده برای

اشاره به حسرت چیزی دارد. اصل از خورشید می‌آید که یک لکه ابر باعث تیرگی یک قسمت آن شده است.

زیر پایش را خالی کردند

اشاره به صدمه زدن به فرد دارد. اصل از یک فن در کشتی می‌آید که به زیر یک پای کشتی‌گیر مخاطب می‌زنند و او را در حالیکه فقط روی یک پا ایستاده است به زمین می‌زنند.

تو دادی به دیوان سنگ از نخست پس هر چه بشکست تاوان زتوست

اشاره به اینکه اگر ابزار آزار مردم دست نابکاران دهی باید ضامن پرداخت خسارات وارده هم باشی.

دست درازی کردن

اشاره به تجاوز از حد خود دارد. در قدیم مقامات عالی لباس می پوشیدند که مانند پالتوی امروزی ولی از پارچه نازک بود و به آن قبا می گفتند و قسمت کمر به پایین آن بلحاظ شباهت به دامن بانوان، دامن قبا نامیده می شد. کسی حق نداشت به دامن لباس سلطان یا شاهزادگان دست بزند و اگر چنین می نمود در اصطلاح آن زمان دست خود را دراز کرده بود.

برخی می گویند از کمند برای شکار کردن می آید که وقتی به سوی صید پرتاب می شد تا فاصله زیاد می رفت و دور بدن یا گردن شکار حلقه می شد درحالی که سر دیگرش در دست شکارچی بود.

بنشین سر جات

اشاره به اینکه از حد خودت تجاوز نکن. از قدیم هنگامیکه پادشاه مهمان خارجی داشت یا مراسمی بود هرکس باید در جایی که قبلاً برایش تعیین شده بود قرار می گرفت و اگر رعایت نمی کرد به او تذکر می دادند بنشین سر جات.

دو تا یکی کرده

اشاره به سرعت عمل دارد. در قدیم هر کاروان در روز، یک منزل معادل شش فرسخ یا سی و شش کیلومتر طی می‌کرد ولی اگر عجله‌ای در کار بود دو منزل در روز یعنی دوازده فرسخ طی می‌کردند و به این می‌گفتند دو تا یکی کردن.

دور ما نیچ

اشاره به اینکه برای ما مشکل درست نکن. اصل از مار می‌آید که دور شکار می‌پیچد و بعد خود را منقبض می‌کند تا استخوانهای شکار را له کند.

دود و دم

اشاره به هوای خفه دارد. در قدیم برخی چوب تر را در آشپزخانه می‌سوزاندند که چون براحتی نمی‌توانست بسوزد دود زیاد تولید می‌کرد و رطوبتش هم بخار شده وارد هوای آشپزخانه می‌شد و به این می‌گفتند دود و دم.

بین طعم دهنش چیه

اشاره به اینکه زمینه توافق را فراهم کنیم دارد. در قدیم طبیعت انسان‌ها را به چهار تقسیم کلی گرم، سرد، رطوبتی و خشک نموده و معتقد بودند هرکدام از این ترکیبها مثل گرم و خشک باعث می‌شود شخص به یک سری غذاها یا میوه‌ها بیشتر تمایل پیدا کند. افرادی که کارشان در دست آن فرد بود سعی می‌کردند به علایق آن شخص پی ببرند و آن را فراهم نمایند تا کارشان در بهترین شرایط انجام شود. دیگر اینکه طبع افراد را از روی زبان معلوم می‌کردند که در دهان است.

فلانی در دسر است

اشاره به ناراحتی و مزاحمت دارد: دو تعبیر است: 1- از غم می‌آید که موجب در دسر یا سردرد می‌شود. نظامی می‌فرماید:

اگرچه هیچ غم بی‌دردسر نیست غمی از چشم در راهی بتر نیست.
برخی معتقدند از خماری و سردرد بعد از نوشیدن شراب خام یا نوشیدن بیش از اندازه می‌آید.

چه خوش‌تر زانکه بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری

اشاره به دعای خیر برای رسیدن کسی به آرزویش دارد. اصل از داستان خسرو و شیرین و هنگامی است که خسرو پرویز و شیرین برای اولین بار یکدیگر را می‌بینند.

از هول حلیم تو دیگ نیفتی - از ترس نخوردن نان تو تنور نیفتی

اشاره به اینکه فریب نخوری. اولی از یک داستان می‌آید و دومی از شعر نظامی گنجوی است که مهین بانو عمه شیرین به او پند می‌دهد که نگذاری خسرو قبل از عقد به تو دست بزند هرچند عاشق تو باشد.

چنان زی با رُخ خورشید خودش که پیش از نان نیفتی در تنورش

به خدمت میرسم

اشاره به تلافی کردن دارد. در اصل معنی مثبت دارد ولی به کنایه در مفهوم منفی به کار می‌رود. نظامی در داستان بهرام گور از قول کنیزی که به مرگ محکوم شده ولی قاتل را راضی کرده این کار را نکند می‌گوید:

روزی آید اگرچه هیچ گفتم کانچه کردی به خدمتت برسم

دست بالا را بگیر – خودش را از دسته نمی اندازد

اشاره به گروه و دسته اقتصادی و اجتماعی خاص دارد. دست بالا را بگیر منظور اینکه خودت را از دسته و گروه ثروتمند و بالای جامعه بگیر و بر آن اساس تصمیم سازی کن خودش را از دسته نمی اندازد یعنی با وجود اینکه دیگر شرایط ماندن در آن گروه اقتصادی اجتماعی را ندارد همچنان طوری وانمود می کند که عضوی از همان دسته است (گروه، جماعت) است.

فلانی را سنگ کرده اند

اشاره به اینکه فکر او را بسته اند. در قدیم گاه طوری دست و پای محکوم را می بستند که امکان تکان خوردن نداشت و این را سنگ کردن می گفتند. امروزه اگر مثلاً کسی که قصد فروش کالایش را با گفتن اینکه بسیار بالاتر می ارزد مصرف کنند درحالی که آن نرخ گفته شده اصلاً صحت نداشته باشد می گویند فلانی را سنگ کرده اند. نظامی در هفت پیکر می فرماید:

سگی آویخته زشاخ درخت بسته چون سنگ دست و پایش سخت

خطر از بیخ گوش گذشت

اشاره به خطری که بسیار نزدیک بود ولی گذشت. خسرو پرویز در محل اردوگاه بود و طبق سنن آن زمان شمشیر همراه نداشت که سروصدای بسیار شنید و معلوم شد شیری درنده وارد قرارگاه شده و یکسر به سوی خسرو می آید. خسرو هم تیر و کمان را برداشت و زه آن را تا بیخ گوش کشید و تیر

به سر شیر زد که در جا کشته شد. چون تنها در صورتی شیر کشته می‌شد که تیر با قدرت کامل رها می‌شد که مستلزم کشیدن زه تا بیخ گوش بود اکنون می‌گویند خطر از بیخ گوش گذشت.

کمان کش کرد مشتی تا بناگوش چنان بر شیر زد کز شیر شد هوش

خر خودش را سوار است

اشاره به اینکه فقط به فکر خودش است. در منظومه خسرو و شیرین، از قول شیرین آمده:

خر خود را چنان چابک نبینم که با تازی سواران برنشینم

جگر م خون شد

اشاره به غم زیاد دارد. گوینده تصویر می‌کند که تیر از کمان خارج و به جگرش فرود آمده چنانکه نظامی گنجوی در منظومه خسرو و شیرین می‌گوید:

من و زاین پس جگر در خون کشیدن ز دل پیکان غم بیرون کشیدن

اگر به آب هفت دریا هم بشویند باز هم نجس خواهد بود

اشاره به اینکه بسیار پلید است. در دین اسلام هر چیز را که در آب گُر بشویند پاک می‌شود ولی مواردی مانند سگ اگر به آب زیاد هم بشویند پاک نخواهد شد.

دنیا نیش و نوش است

اشاره به سختی و خوشی‌های زندگی دارد. کندوی عسل شیرین است ولی زنبور نیز نیش می‌زند.

پلش آن طرف آب است

اشاره به عدم موفقیت دارد. نظامی گنجوی در منظومه خسرو و شیرین می‌گوید:

اگر خود پولی از سنگ کبود است چو بی آب است پل، ز آن سوی رود است.

سنبه‌اش پرزوره

اشاره به قدرت و زور زیاد دارد:

1- اصل از سنبه بمعنی نیزه می‌آید که اعراب در نیزه اندازی مشهور و ماهر بودند. شاعر می‌فرماید:

سهیلی زمین سنبه تازیان به ماهی رسانده زمین را زیان

2- گروهی معتقدند سنبه نیست و ستمبه بمعنی آدم قلدر و ستمگر می‌باشد.

3- عده‌ای بر این باورند که سنبه بمعنی وارد شدن به جای کوچک است مثل مارها که وارد سوراخ یکدیگر شده و آنکه پرزورتر است صاحب لانه می‌شود. نظامی گنجوی در خسرو و شیرین در مصرعی می‌فرماید: در او سُنْبَد چون در سوراخ خود مار

آلوده اتم (آلودهات هستم)

اشاره به اینکه دنباله روی تو هستم. آلودگی از اینکه کثیفی به افراد هم برسد می‌آید در اینجا شخص ابراز میدارد که در بدی‌ها هم ترا دنبال می‌کنم.

به چشمشان آمد

اشاره به اینکه مورد توجه قرار گرفت. در داستان خسرو و شیرین آمده که شاپور دوست خسرو پرویز تصویری از او کشید و بر شاخه درختی در مسیر گذر شیرین قرار داد که به چشم وی و کنیزانش آمد.

سر پای

اشاره به کار مختصر و با حداقل وقت دارد. گاه مطلبی بود که نیاز به نشستن و بحث و گفتگو نداشت وقتی یکدیگر را می‌دیدند دقایقی سر پا ایستاده یا قدم زنان به طرح سوژه می‌پرداختند.

خواب و خوراک ندارد

اشاره به مشکل و مشغله روحی و فکری دارد. اصل از مجنون در داستان لیلی و مجنون می‌آید که مجنون سر به بیابان گذاشت و یا با ریشه گیاهان و گاه بدون آنها زندگی می‌کرد و نمی‌خوابید.

ساعت ندارد – ساعت بینیم

اشاره به اینکه مردم عادت داشتند برای بسیاری امور مثل عروسی، معامله، جابجایی خانه، سفر رفتن، نزد فال‌گیر و رمال رفته و از او بخواهند ساعت

(زمان) سعد (خوب) را تعیین کند و در غیر از آن که نحس (بد) نامیده می‌شد کاری نمی‌کردند چون «ساعت ندارد».

گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر ترا چه حاصل

اشاره به اینکه دانشمند بودن پدرت ربطی به تو ندارد. در قدیم هرگاه کسی مثلاً حکیم (پزشک)، فیلسوف، منجم، فالگیر و حرفه‌ای در رشته‌ای بوده هرگاه می‌مرد مردم به فرزند بزرگ او برای همان مطالب مراجعه می‌کردند درحالی‌که مثلاً پسر یک حکیم متوفی فقط دوازده سال داشت و هیچ علاقه‌ای نیز به شغل پدر نداشت ولی همچنان نزد عده‌ای محل رجوع محسوب می‌گردید.

تا شغال شده بود تو همچی راه آبی گیر نکرده بود

اشاره به گرفتاری سخت دارد. شغال‌ها همیشه از راه آب یعنی جوی آب که به داخل باغ می‌رفت وارد شده و انگور می‌خورد یکبار وارد راه آبی شده که سرش عبور کرده ولی تنه‌اش گیر نموده نه راه پیش و نه راه پس داشت.

تب تند زود عرقش درمی‌آید

اشاره به اینکه نشان دادن حرارت و علاقه زیاده از حد در یک سوژه موجب خستگی و دوری کردن زود هنگام نیز می‌شود. هرکس درجه حرارت بدنش (تب) زود و سریع بالا رود، عرق زیاد کرده و بهبود یافته و تب قطع می‌گردد.

سر و زبان دار

اشاره به کسی که حرفهای دلپسند بزند و جلب توجه و محبت افراد کند. عدهای هستند که یک سری جملات را سر زبان داشته یعنی برای گفتن آنها نیاز به فکر کردن ندارند این افراد را سر زبان دار می‌گویند.

بی چشم و رو

اشاره به قدرناشناسی دارد. در قدیم مردم معتقد بودند عقرب نه چشم دارد، نه رو، صفت عقرب از باب نیش زدن بدون دلیل را نیز همه می‌دانند. انوری شاعر قرن ششم در مصرعی می‌فرماید:

گر ثور چو عقرب نشدی ناقص و بی چشم

زیر و رو شد

اشاره به تخریب شدید دارد. اصل از توفان تند و قوی می‌آید.

سُک سَک (سَکسَک)

اشاره به ناراحتی دارد. در اصل راه رفتن ناراحت اسب یا خر که سوار بزحمت است را سُک سَک می‌گویند.

تنگاش را خرد کرد

اشاره به حل مشکل دارد. تنگ بمعنی لنگه بار است و اکثراً به بار شکر می‌گفته‌اند تنگ شکر و هرگاه یکجا به فروش نمی‌رفت شخص آنرا به وزنهای کوچک تقسیم کرده و می‌فروخت که مردم می‌گفتند تنگاش را خرد کرد.

مرده شور برده

اشاره به نفرین و تحقیر دارد. هرچه از مرده بماند را مرده ریگ می‌گفتند و اگر کسی چیزی به ارث نگذاشته فقط لباسش بوده که گیر مرده شور می‌آمده این را می‌گفتند.

فلانی بزخر است

اشاره به اینکه دنبال خرید مفت و بسیار ارزان است. اصل از داستان روستایی ساده لوحی می‌آید که گاوش را به قصد فروش به شهر برده و چند دزد شاید هر دفعه به او نزدیک شده و از او می‌پرسند بزش را چند می‌فروشد تا بالاخره روستایی به خیال اینکه به اشتباه بجای گاو، بزش را برای فروش آورده گاو را به نرخ یک بز به آنان می‌فروشد.

از دعای گربه کوره بارون نیامد

اشاره به افراد ناسپاس دارد که دعایشان هم مستجاب نمی‌شود. در قدیم دعایی برای طلب باران (استقسا) می‌خوانده‌اند و انتظار داشتند پس از آن باران بیاید هرچند سابقه اینگونه دعاها به هزاران سال پیش هم می‌رسد ضمناً گربه سمبل بی‌وفایی است و کور هم که باشد یعنی حیا ندارد پس خداوند دعای اینگونه موجودی را اجابت نمی‌فرماید.

خرج عطینا (اتینا) می‌کند

اشاره به ولخرجی و هزینه کردن بی‌جا دارد. در دوران صفویه و قاجاریه، اکثر پادشاهان فرزندان‌شان را به حکومت استانها (ولایات) می‌فرستادند و قرار بود

که مالیات را وصول و پس از کسر هزینه‌های جاری، باقی را به مرکز بفرستند. این شاهزادگان آنقدر بخشش‌های بی‌جا و عیش و نوش می‌کردند که چیزی برای ارسال به مرکز نمی‌ماند. پادشاه بازرسانی می‌فرستاد و آنان اعلام می‌کردند مالیات خرج اتینا شده یعنی ریخت و پاش بیجا شده است.

سر به کوه و بیابان می‌گذارم

اشاره به فرار بخاطر شدت گرفتاری‌ها دارد. اصل از داستان لیلی و مجنون می‌آید که مجنون چون چاره‌ای برای رسیدن به لیلی پیدا نکرد سر به کوه و بیابان گذارد و با حیوانات زندگی می‌کرد. دیگر اینکه در حکومت‌های گوناگون بخصوص صفویه و قاجاریه و افشاریه گاه در سال چند بار از مردم مالیات می‌گرفتند یک بار برای حکومت مرکزی، یک بار برای حاکم ولایت و یک بار برای کارگزاران و چون مردم استطاعت نداشتند زندگی و خانه خود را رها کرده و به کوه و بیابان می‌رفتند یا هرگاه می‌شنیدند عوامل مالیاتی در راه منطقه آنان هستند بطور موقت به کوه و دشت رفته و پنهان می‌شدند.

مفت گرونه

اشاره به چیزی یا کاری که سبب صدمه و خسارت شود پس باید از آن پرهیز کرد. انوری می‌فرماید:

بخرش پیش از آنکه بشناسیش وانگهت رایگان گران باشد

در تاریخ آمده که سلطان محمود غزنوی حاکم یکی از مناطق هندوستان را اسیر و برای تحقیر، او را به برده فروشان داد که در بازار بفروشد. دو روز

بعد آنان آمدند و گفتند مفت گران است چون پیراست و هیچ هنری ندارد و هر روز کلی غذا می خورد.

دست و پا شکسته

اشاره به اینکه با مشکل و ایراد کاری را انجام دادن. در مراسم عزاداری در حضور ناصرالدینشاه ناگهان اسبی که شمر سوار بود رم نموده او را به زمین زد و دست و پایش را شکست. هرچه گشتند کسی حاضر نشد آن نقش را بازی کند و مجبور شدند همان فرد اولی را با دست و پای شکسته به اجرای نقش بکشانند.

اگر یکی من است تو نیم من باش

اشاره به اینکه کمی از مواضعت کوتاه بیا تا توافق شود. در حرمخانه قاجار زنان عقدی را من می گفتند و چون سهمیه برنج زنان صیغه ای که مورد توجه نبودند نیم من بود آنان باید در مقابل زنان عقدی کوتاه می آمدند.

سر سفره پدرش بزرگ شده

اشاره به اصالت دارد. دو تعبیر است:

1- افرادی که توان هزینه بچه شان را نداشتند یا دارای بچه غیرشرعی می شدند شبانه جلوی پلکان خانه بزرگان یا مساجد می گذاشتند و افراد خیر آنان را بزرگ می کردند در نتیجه آن افراد سر سفره پدر و مادر خودشان بزرگ نمی شدند.

2-ناصرالدینشاه دختری زیبا بنام فخرالدوله داشت که بسیار عزیزش بود و همواره تنها فرزندش بود که سر سفره با وی غذا می‌خورد. فخرالدوله که تنها دختر باسواد و اهل علم و ادب ناصرالدینشاه است.

وویی

اشاره به مسخره کردن لوس بازی کسی دارد. اصل از زبان فرانسه voui می‌آید که معنی «بله» می‌دهد.

دستم زیر ساطور شه

اشاره به اینکه مجبورم رعایت خواسته او را بکنم تا خطری برایم پیش نیاید. در قدیم گاه دستور داده می‌شد که دستهای کسی را قطع کنند و این کار را با ساطور انجام می‌دادند. آخرین بار مظفرالدینشاه قاجار چنین دستوری داده است.

تلکه کردن

اشاره به پولی که به زور از آدمها گرفته شود دارد. اصل از عمل لوتی‌های محلات می‌آید که از مغازه‌ها و عابرین پول زور می‌گرفتند.

فلانی فقط جلوی پایش را می‌بیند

اشاره به آدمی که آینده‌نگری ندارد. در قدیم اعلام کرده بودند که کسی حق ندارد شبها بیرون بیاید مگر اینکه فانوسی با خود داشته باشد در آن زمان

کوچه‌ها بسیار تاریک بود و نور فانوس هم فقط جلوی پای شخص را روشن می‌کرد.

لقمه گلوگیر

اشاره به کاری بیش از ظرفیت کردن دارد. داستان است که اژدهایی جلوی کاخ یک سلطان نشست. سلطان ترسید و به پیشنهاد وزیرش دستور داد از هر صنفی یک نفر با ابزارش جلوی کاخ بیاید. افراد با وجود ترس از اژدها آمدند. اژدها نجار را با خود برد به یک غار و در آنجا اژدهای ماده یک بز با شاخ بزرگ را بلعیده بود که شاخها در گلویش فرو رفته و راه گلو را گرفته بود. نجار شاخ‌ها را برید و اژدها نجات یافت. برخی معتقدند از یک نوع دام برای شکار پرندگان می‌آید. نظامی گنجوی می‌فرماید: چو مرگ آمد آن تیغ زنجیر شد نه زنجیر، دام گلوگیر شد.

میوه را بخور به درخت چه کار داری

اشاره به اینکه حاصل کار را استفاده کن و چندان کنجکاو چگونگی انجام کار نباش.

خون گریه کرد

اشاره به گریه حاصل از غم زیاد دارد. اصل از عادت مغول‌ها می‌آید که در ماتم فوت عزیزان یا رئیس قبیله دور جسد گریه کرده و با خنجر و شمشیر به صورت خود می‌زدند و خون و اشک ترکیب شده می‌ریخت.

بوژهیكل - بوژوهیكل

اشاره به فرد با جثه ورزشکاری دارد. بوژ بمعنی نیرومند است.

نوکر

اشاره به مستخدم دارد. اصل از زبان مغولی می‌آید بمعنی دوست و رفیق و جمع آن نوکود یا نوکوت بوده است. بزن بهادر اشاره به آدم قلدر دارد. اصل از زبان مغولی می‌آید که بهادر معنی قهرمان یا پهلوان دارد و در دوره قاجار به فرمانده لشکر دارد.

چوب خدا صدا ندازه اگر بزنه دوا ندازه

اشاره به ضرورت ترس از مجازات خداوند دارد. در قدیم یکی از شکنجه و مجازات‌ها چوب زدن به پا یا پشت افراد بود که هر دفعه که ترکه (شاخه نازکتر) بالا و پایین می‌رفت صدا می‌کرد و مدتی بعد اثرش از بین می‌رفت درحالی‌که اگر خداوند بخواهد کسی را مجازات نماید بگونه‌ای خواهد بود که بدون صدا و درمان است.

تا ریشه در آب است امید ثمری هست

اشاره به اینکه اصل سلامت و زنده بودن ریشه است هرچند در ظاهر نشاطی در گیاه نباشد. دکتر فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه که نویسنده کتاب سه سال در دربار ایران است آورده که: در رشت تابستان‌ها آفتاب بگونه‌ای قوی است که همه جا خشک می‌نماید ولی چون ریشه درختان هلو، پرتقال و نارنج در آب است همچنان میوه می‌دهند.

یا رومی روم یا زنگی زنگ

اشاره به اینکه رفتار دوگانه نداشته باش. روح سمبل خوبی، لطافت و مهربانی و زیبایی بوده و زنگی که منظور سیاهی است کنایه از پلیدی و زشتی رفتار دارد.

لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت است

اشاره به اینکه اگر خیلی گرفتاری یک گشایش کوچک را هم استقبال کن. کسی که کفش ندارد در بیابان از خارها در عذاب است حال اگر کفشی فرسوده هم بیابد که حداقل یک پایش را از خار در امان نگهدار غنیمت است.

فلانی کارش تمیزه

اشاره به بی‌عیب و نقص بودن دارد. اصل از کار دلاک‌ها در قدیم می‌آید که مشتری را حسابی لیف و صابون کرده سپس موهای او را هم سلمانی کرده و گاه حسب درخواست متقاضی موها را از ته می‌تراشیدند و شخص تمیز و مرتب از حمام بیرون می‌رفت. در آن زمان کار سلمانی را دلاک‌ها انجام می‌دادند.

مگه لقوه داری

اشاره به لرزش دارد که در غیر از مواقع سرما یا ترس به شخص دست دهد. امروزه بیماری پارکینسون می‌نامند.

او را با سلام و صلوات آوردند

اشاره به احترام زیاد دارد. در استقبال از بزرگان با حاجی‌های تازه وارد علاوه بر سلام گفتن مدام هم صلوات می‌فرستادند.

سبیل چرب کردن

اشاره به پرداخت رشوه دارد. از دوره حکومت ناصرالدین‌شاه و بعد در زمان مظفرالدین‌شاه سبیل جای ریش را گرفت و افرادی در خدمت آنان بودند که سبیل را چرب کرده براق نموده و از دو طرف صاف می‌کردند. مردم معمولاً برای اینکه مشکل آنان حل شود به این افراد سبیل چرب کن رجوع نموده و مبلغی می‌دادند تا در زمان چرب کردن سبیل آن مقام، مشکل را طرح و جواب بگیرند. مظفرالدین‌شاه آنقدر از چرب شدن سبیلش خوشحال می‌شد که هر کاری رجوع می‌شد دستور مثبت می‌داد.

برو برگرد ندارد - رد خورد ندارد

اشاره به اینکه حتماً به نتیجه می‌رسد. اصل از هدف گرفتن شکار با تیر و کمان دارد که تیرشان به سنگ نمی‌خورد که برگردد یا تردیدی به اینکه شکار نمی‌تواند تیر را رد کند وجود ندارد.

خدمت‌تان می‌رسم

امروزه معنی تلافی کار بد را دارد. اصل از اینکه خدمتکاران باید به خدمت ارباب خود رسیده و در حضور او دست به سینه در انتظار دستور او می‌ایستادند می‌آید.

آتش زدم به مالم

امروزه معنی ارزانفروشی زیاد از حد دارد. در موقعی که ناصرالدینشاه طی قراردادی انحصار تنباکو را به یک شرکت انگلیسی داد و همه باید تنباکوی تولیدی یا موجود در انبار خود را به آن شرکت می‌فروختند یک تاجر اصفهانی در اعتراض به این کار، تمام تنباکوی انبار خود را به آتش کشید و می‌گفت آتش زدم به مالم.

دستش کجه

اشاره به نادرستی دارد. در قدیم هرگاه رزمنده‌ای می‌مرد تیرهای کمان او که از مس یا برنز (مفرغ) بود را کج می‌کردند که قابل استفاده نباشد و همراه متوفی قبر می‌گذازدند و اصولاً اگر کسی تیر کج داشت معلوم بود از قبر مرده‌ای برداشته و کجی بمفهوم ناراستی بوده است.

ما را یک پا در هوا نگهداشته

اشاره به بلاتکلیفی دارد. از هنرهای ورزشکاران باستانی که در مقابل پادشاهان اجرا می‌کردند این بود که دو میل باستانی را عمودی نگهداشته و یک پا را در هوا قرار داده و بر روی یک پا می‌ایستادند و تا شاه اجازه نمی‌داد به همان حالت می‌ماندند.

کاری از دستم بر نمی آید

اشاره به ناتوانی دارد. دست می تواند شمشیر بگیرد یا سکه ببخشد یا دانش داشته باشد. حال فقط اگر کسی هر سه را یا دو یا یکی را داشته باشد ممکن است بتواند مشکل را حل کند.

تکه پارهات می کنم

اشاره به عذاب شدید دارد. تا اواخر دوره قاجار یکی از مجازاتها، مثله کردن یعنی قطعه قطعه نمودن بوده، میرغضب که همان جلّاد است سر شخص و دستها و پاها را جدا می کرد. عکس هایی از این عمل وحشتناک مربوط به دوره ناصرالدینشاه موجود است.

فلانی رفته داخل مرغ

اشاره به ازدواج کردن دارد. مرغ اول شب می رود تو لونه اش و چون مرد خانواده هم نمیتواند مثل دوره مجردی تا صبح بیرون خانه و با دوستانش باشد این مثال را برای آدمی که تازه ازدواج کرده می آورند.

از خنده روده بر شدم - از خنده روده تر کوندیم

اشاره به خنده زیاد دارد. در قدیم معتقد بودند خنده زیاد موجب ترکیدن روده می شود یعنی عذاب به دنبال دارد. در واقع توصیه می کند از خنده زیاد پرهیز کن.

هرچی سنگه مال پای لنکه - هرچی سنگه تو راه لنکه

اشاره به اینکه هرچه برای آدم عادی مشکل است برای آدم دچار سختی، ناراحتی بسیار زیادتری دارد. در قدیم که مناطقی سنگلاخ بود عبورش برای آدمهای سالم دشوار بود و هر لحظه ممکن بود بیفتد حال اگر کسی پای لنک داشت عبور از چنین محلی برایش عذاب فراوان داشت. در مورد اسب هم اینگونه است که عبور از سنگلاخ برایش دشوار است و اگر پایش ناراحتی داشته باشد این سختی چند برابر می شود.

چهار میخه - شش میخه - هشت میخه

اشاره به کار مطمئن و محکم دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می گویند از نعل اسب می آید که هرچه تعداد میخها بیشتر باشد محکم تر می شود.

2- برخی معتقدند از کوبیدن میخهای چادر صحرایی می آید که در قدیم در سفرها همراه داشتند و تعداد بیشتر میخها آن را محکمتر می کرد.

مغز استخوانم سوخت

اشاره به درد و عذاب و غم فراوان دارد. در دوره های مختلف بخصوص صفویه افراد را در آتش می انداختند بگونه ای که هیچ چیز از آنان بجا نمی ماند و حتی استخوان آنان می سوخت و دیگر اینکه در همان دوره صفویه گاه استخوان های مردگان را از قبر خارج کرده و می سوزاندند.

سه سه بار به نه بار

نشان دهنده حداکثر احترام یا پشیمانی دارد. در دوره مغول هرگاه خاقان فوت می‌کرد و خاقان جدید به تخت می‌نشست حاضرین باید سه بار و در هر بار سه مرتبه نسبت به او تعظیم می‌کردند. دیگر اینکه پادشاهان بعد از اسلام را بعد از فوت، سه بار با آب سه بار با سدر و سه بار با کافور می‌شستند یعنی نه بار تکرار معنی تکمیل و نهایی می‌دهد.

فلانی را از زمین بلند کرد و به اوج رساند

اشاره به رساندن شخص به مقام عالی توسط دوستان و همراهان دارد. رسم مغول بود که خان جدید را در هر سن و سال حتی کودک بود بر قالیچه یا فرش نمدی گذارده و چهار طرف آن را گرفته و بلند نموده و به همان شکل روی تخت بگذارند و از آن لحظه وی حاکم بزرگ بود.

پا پیچ من نشو

اشاره به اینکه مزاحم من نشو. در قدیم کسانی که در میان بیابان و خارهای نوکتیز رفت و آمد می‌کردند از نوعی کفش با تسمه‌های چرمی کلفت که روی کفش و دور پا می‌پیچیدند پا پیچ نامیده می‌شد. این پا پیچ راه رفتن را سخت می‌کرد ولی از خارها حفاظت می‌کرد. در فیلم‌های وسترن قدیمی، گاوچران‌ها تکه‌ای چرم روی شلوار تا کفش و تکه‌ای پشت شلوار آویزان کرده‌اند که از آسیب خار و علفهای هرز در امان بمانند این همان پا پیچ است.

واسه همه آره‌ای واسه ما آرواره

اشاره به اینکه با همه خوبی ولی ما را گاز می‌گیری. آرواره همان لثه و دندان‌ها است.

برو گردو بازی کن

اشاره به اینکه به اندازه کافی بزرگ نشده‌ای. یکی از بازی‌های بچه‌ها در قدیم، گردوبازی بوده است.

فلانی گل کرده

اشاره به رونق کار فلانی دارد. گل در زبان پهلوی معنی آتش می‌دهد که در آذری به آن گول می‌گویند. گل کردن آتش یعنی به رنگ سرخ تمامی جسم سوختنی را فراگرفته مثل ذغال که گل کرده یعنی سرخ می‌سوزد.

گل کاشته

اشاره به عمل مثبت دارد. گل به معنی آتش یا شعله آتش است. کاشتن گل بمعنی برافروختن آتش بزرگ است که چون آتش نزد ایرانیان باستان نشانه‌ای از روشنی است و خداوند نیز نور است پس کار ارزشمندی است. عده‌ای معتقدند از گلکاری و کاشت گل می‌آید که روح و چشم‌نواز است و همه از آن زیبایی خوششان می‌آید پس معنی آن ابراز خشنودی از عمل زیبا دارد.

فلانی جگر به تنور می چسباند – فلانی سینه به تنور می چسباند

اشاره به ابراز محبت ریاکارانه دارد. اصل از انداختن انسانها به داخل تنور روشن می آید که در طول تاریخ بوده و در استبداد صغیر و حکومت محمدعلی شاه وقتی روسها که مخالف مشروطه بودند وارد برخی محلات شهر شدند افراد را دو به دو به هم بسته و داخل تنور می انداختند. حالا کسی که شاهد بوده و جرئت اعتراض نکرده وقتی موضوع تمام شده کنار تنور آمده و برای کشته شدگان ابراز دلسوزی می کند.

برخی معتقدند از داستان المقنع می آید که وقتی دید قلعه اش سقوط خواهد کرد به تمام زنان نوشیدنی زهردار داد که فقط یکی تظاهر به خوردن نمود و زنده ماند. آنگاه المقنع دستور داد تنوری را به شدت داغ کردند و یک یارانش در آن پریدند و آخرش هم خودش پرید. هنگامیکه مهاجمین وارد قلعه شدند آن زن به کنار تنور آمد و ماجرا را تعریف کرد. گروهی می گویند اصطلاح سینه سوخت به کسی اطلاق می شود که غم زیاد خورده باشد پس شخصی سینه را به تنور می چسباند تا کمی سوخته شود به حساب غم آن فرد را خورده بگذارند.

چننه – چننه اش پُره – چننه اش خالیه

اشاره به ظرفیت دارد. چننه یک استوانه بلند پارچه ای بود که شکارچیان ابزار شکار را در آن می گذاشتند و یک چننه خالی هم می بردند که پرنده های شکار شده را در آن پر می کردند و اگر شکاری زده بودند چننه شان خالی می ماند. چننه را مردم هم استفاده می کردند و اهل علم در آن کتاب می گذاشتند.

فرنگ

اشاره به اروپا داشته است. چند تعبیر است، اول اینکه از کلمه اورنگ (زبان پارسی) بمعنی سرزمینهای دور می‌آید. 2- در دوره مغول یعنی هشتصد سال پیش آمده که اسبانی از فولنگ (فرنگستان) برای خان بزرگ هدیه آوردند که احتمالاً فولنگ تبدیل شده به فرنگ

3- گروهی معتقدند از نژاد فرانک که ساکنین کنونی کشور فرانسه هستند می‌آید چون زمانی کشور فرانسه سمبل قلب اروپا شمرده می‌شده است. در کل هم فرنگ در هزار ساله اخیر بمعنی اروپای غربی یا سرزمین غیرمسلمان غربی استفاده شده است.

لگدکوب کردن

اشاره به نابودی دارد. اصل از عادت مغولان می‌آید که افراد مخالف را بر زمین انداخته و اسبان زیادی از روی او رد شده وی را لگدکوب می‌نمودند.

جوابهای هوی است

اشاره به اینکه هرگونه اقدامی جواب متناسب دارد. های کلمه‌ای مغولی یعنی رفت و هوی یا هوی کلمه‌ای مغولی مفهوم بازگشت دارد. در محوطه بیابانی معمولاً کشاورزان اگر می‌خواستند کسی را صدا بزنند می‌گفتند های و مخاطب نیز وقتی می‌خواست پاسخ دهد می‌گفت هوی.

کی بود کی بود من نبودم من نبودم دستم بود تقصیر آستینم بود

اشاره به رفع مسئولیت از خود و ابراز بی‌گناهی دارد. اصل از یک بازی کودکان و نوجوانان می‌آید که در آن ضربه‌ای به پس گردن کسی زده می‌شد و همه ابراز بی‌گناهی می‌کردند حتی کسی که پس گردنی زده بود.

کوچک شمائیم

اشاره به پذیرش زيردست بودن دارد. در قدیم رسم بود که همراهان پادشاه باید بگونه‌ای حرکت می‌کردند که قد آنان کوتاهتر از سلطان به نظر بیاید و هرچند قدشان بلند بود باید کوچکتر نشان داده می‌شدند.

طبل زیر گلیم می‌زند

اشاره به صحبت‌های در گوشی دارد که خبری را پخش می‌کند. طبل صدای بلندی دارد و گلیم نوعی عایق صدا عمل می‌کند ولی قدری از صدا به گوش اطرافیان می‌رسد.

نان را به نرخ روز خوردن

اشاره به اینکه شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی روز را رعایت کن. دو تعبیر است:

1- هرکس که به قدرت می‌رسید سکه به نام خودش می‌زد و مغازه نیز آن سکه رایج را می‌پذیرفت و مثلاً نان تحویل می‌داد.

2- کاروان‌ها از دهات و کاروانسراها رد شده و نان می‌خریدند که معمولاً گرانتر از نرخ برای اهالی منطقه بود ولی در موقع قحطی، نانوایان نان را بر همه گران می‌فروخت.

به باد داد

اشاره به نابودی و سرعت در از بین بردن دارد.

1- برخی معتقدند که باد به فرمان سلیمان بود و قصر و همراهان او را جابجا می‌کرد ولی وقتی سلیمان انگشترش را از دست داد همه چیز نابود شد هرچند که دوباره انگشتر را به دست آورد.

2- برق و باد، هر دو در قدیم سمبل سرعت بوده بنابراین هرکس چیزی را در کوتاه‌مدت از دست می‌داد می‌گفتند به باد داده.

مگه هرکی هرکی‌یه

اشاره به هرج و مرج دارد. دو تعبیر است:

1- مگر هرکسی میتواند کار را مدیریت کند.

2- یک عشیره بنام هرکی در مرز ایران و ترکیه زندگی می‌کردند و اسم رؤسای آنان نیز هرکی بوده مثل خورشید خان هرکی و چون همواره موجب آشفتگی و هرج و مرج می‌شدند پس هرکس رئیس آنان می‌شد در اصل موضوع فرق نمی‌کرد.

سنگ‌هایشان را با هم وابکنند

اشاره به مذاکره و توافق دارد. در قدیم یکی از روشهای دعوا، پرتاب سنگ به سوی هم بود که معمولاً در دامن لباس سنگ جمع کرده و هنگام مذاکره، سنگهایی که در دامن داشتند را به زمین می‌ریختند و به اصطلاح آن زمان، سنگها را وامی‌کنند. در یکی از کتب آمده بود: هر دو هر آنچه از یکدیگر در دامن داشتند فرو ریختند.

دو دستی خواهی آورد

اشاره به اینکه مجبور خواهی شد با احترام برایم بیاوری. اصل از اینکه هرگونه نامه یا هدیه را دودستی به مقامات عالی تحویل می‌دادند و گاه دودستی روی سرشان می‌گرفتند و به حاکم تقدیم می‌کردند.

کلاه به هوا پرتاب کردن

اشاره به ابراز نشاط و شادی دارد. تا اواسط دوره رضاشاه همه از پسر بچه ده ساله به بالا کلاه داشتند بنابراین پاره‌ای احساسات را بوسیله کلاه نشان می‌دادند مثلاً کوبیدن کلاه به زمین نشانه خشم و پرتاب کردن به هوا نشانگر خوشحالی بود. ناصرالدین‌شاه در صبح روزی که کشته شد وقتی از جلوی حرمخانه عبور می‌کرد کلاهش را به هوا پرتاب کرد.

عشق پیری گر بجنبد سر به رسوایی زند

اشاره به اینکه عشق می‌تواند همواره سر به رسوایی زند ولی اگر شخص جوان باشد به حساب احساسات تند جوانی می‌گذارند ولی شخص سالمند چنین

توجیهی ندارد و باعث شرمندگی اش خواهد شد. ناصرالدینشاه دو بار به فاصله زمانی کوتاه اول عاشق یک دختر و بعد از آن عاشق خواهر او می‌شود و کسی در دربارش بود که طوری صیغه می‌خواند که ظاهر شرعی داشته باشد.

سفید بخت بشوی

اشاره به اینکه امیدوارم خوشبخت بشوی. اصل از نجوم و اعتقاد تأثیر ستارگان بر زندگی افراد دارد. امروزه به دختری که شوهرش عاشق وی بوده و خواسته‌هایش را رعایت و احترام می‌کند می‌آید.

به گوشم خورده - به گوشش فرو نمی‌رود

اشاره به این اعتقاد که پاره‌ای حرفها فقط به بیرون گوش خورده و رد می‌شود ولی برخی کلام‌ها وارد حفره گوش شده و به ثبت ذهنی می‌رسد.

گور خودش را کنده

اشاره به عملی که بر علیه شخصی باشد دارد. در تاریخ آمده که حاکمی به شخصی رسید و دید گوری برای خودش کنده است. سلطان علت را پرسید و مرد گفت ایل رفت و چون نمی‌توانستم به سرعت آنان باشم گفتند بایست و گوری برای خودت بکن چون ما از ترس عوامل حکومتی مجبوریم تند بگریزیم و بخاطر تو نمی‌توانیم آهسته برویم.

انگار از پشت کوه آمده

اشاره به اینکه گویا در تنهایی بوده و در میان آدم‌ها نگشته است و آداب نمی‌داند. هرچند اصل این ضرب‌المثل بسیار قدیمی و لفظی معمول میان ایرانیان و حتی رومی‌ها بوده بنظر می‌آید در ایران از داستان زال می‌آید که با جوجه‌های سیمرغ در بالای کوه بزرگ شد و هنگامیکه او را به خانواده برگرداندند زبان آدمیان نمی‌دانست. مدتی طول کشید که زبان و آداب رزم و بزم به وی آموختند.

دماغت سوخت

اشاره به باختن دارد. در قدیم معتقد بودند اگر سودا یعنی طبع سرد و خشک بر کسی غالب شود دماغ یعنی فکر و مغزش می‌سوزد و طرف دیوانه می‌گردد و عقل از دست می‌دهد یا عقل می‌بازد.

همه را به یک چشم نگاه می‌کند

اشاره به اینکه همه را از دید انسانیت می‌نگرد نه از باب ثروت و مقام و اینگونه امور پس همه برایش مساویند.

ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل

اشاره به اینکه میتوان صاحب علم شد ولی اینکه آدم باشی یعنی به فکر انسانهای دیگر هم باشی مشکل است. اصل شعر از ملا احمد نراقی است.

فلانی فعال مایشاء است

اشاره به اینکه همه کاره است و در آن اداره هر کار بخواهد می‌کن. اصل از یک آیه قرآن کریم می‌آید که می‌فرماید: همانا خدا آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد و چیزی مانع اراده او نیست.

با چشمهای وق زده (با چشمهای وق زده)

اشاره به چشمان برجسته و بیرون زده دارد. اصل از قورباغه می‌آید که چنین چشمانی دارد.

ما ریگ ته جوی ایم

اشاره به اینکه همیشه ثابت و پایدار هستیم درحالیکه دیگران می‌آیند و می‌روند. آب همواره در جوی روان و در گذر است ولی ریگ کف جوی همیشه آنجا می‌ماند. بیدل دهلوی می‌گوید:

فلک کشتی به توفان شکستن داده است امشب

زجوش گریه‌ام ریگ ته آبد ککب‌ها

از خجالت آب شدم

اشاره به شرمندگی زیاد دارد. دو تعبیر است:

1-گوسفند اگر گرسنگی ببیند یا ترس و سختی داشته باشد حبابهایی بین پوست اصلی و گوشت حیوان ایجاد می‌شود که آن را آب شدن گوشت حیوان می‌دانند.

2- برخی می‌گویند وقتی ابر تبدیل به قطرات باران (آب) شود و بریزد چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

آبرویم رفت

اشاره به بی‌اعتباری دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند صورت با آب (آبرو) پرنشاط و جوان است ولی اگر آن طراوت را به دلیلی از دست بدهد پژمرده و افسرده می‌نماید که در اینجا از دست رفتن حیثیت را معادل آن دانسته‌اند.

2- برخی معتقدند از تبدیل شدن ابر به باران (آب) می‌آید که ابر تبدیل به قطرات آب شده و از بین می‌رود یا تا حد زیادی کوچک می‌گردد.

بخیه بر آب دوغ زدن

اشاره به کار بیهوده دارد. در قدیم بخیه بر باد یا بخیه بر دوغ زدن که بخیه بمعنی کوک زدن خیاطی است و نه باد و نه دوغ بخیه نمی‌گیرد و مثال بیهودگی کرده‌اند.

ساده دل

اشاره به آدم ساده و بی غل و غش دارد. اصل از آینه می‌آید که هرچه می‌بیند همان را نشان می‌دهد.

سخن نو آَر که نو را حلاوتی دگر است

اشاره به اینکه حرفهای کهنه و بی‌اثر گذشته را فراموش کن. اصل مصرعی از

بیت شعری است

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نو آَر

جوجه فکلی

اشاره دارد به جوانانی فرنگی مآب که کلاه سیاه را یکطرفه به سر گذارده ریش

می‌تراشیدند و سبیل تاب داده را جوجه فکلی می‌گفتند البته این افراد در هر

جمله چند کلمه فرانسه یا انگلیسی وارد می‌کردند.

از این در بیرون کنی از در دیگر تو می‌آید

اشاره به سماجت و پرویی زیاد دارد. مردم معتقد بودند عاشق، گدای سامره،

گربه خانگی، یهودی طلبکار را از در منزل بیرون کنی از در پنجره وارد

می‌شوند.

مولانا می‌فرماید: وز ره در بسته بود از ره دیوار بیا

پیه‌اش را به تنم مالیدم

اشاره به آماده بودن برای وقایع منفی و صدمات کار دارد. در قدیم افراد را

شلاق می‌زدند و مردم معتقد بودند اگر پیه گرگ به بدن شخص و اگر شلاق را

از روی لباس می‌زدند چنانچه پیراهن محکوم به پیه گرگ مالیده شود درد

نخواهد داشت. صائب تبریزی می‌گوید:

پیه گرگ است که در پیرهنم مالیدم دست چربی که کشیدند عزیزان به سرم

خانه از پای بست ویران است خواجه در فکر نقش ایوانست

اشاره به تخریب اساس کار و سرگرمی افراد به ظواهر دارد. خانه‌ها یعنی پایه‌های ساختمان نشست کرده و باعث ویرانی کل ساختمان می‌شود درحالی‌که مالک بنا در فکر نقاشی ساختمان است.

دادار دودور راه انداختی

اشاره به سروصدای زیاد دارد. در قدیم وقتی می‌خواستند خبری را به اطلاع همه برسانند از روشهای مختلف از جمله دمیدن شیپور استفاده می‌کردند و بنظر مردم صدای شیپور به گوش دادار دودور می‌رسد.

روژه خواریات را دیدیم ولی نمازت را ندیدیم

اشاره به اینکه اعمال ناصواب از تو دیده‌ایم ولی در مورد کار نیک چیزی مشاهده نشده است.

گل کرد

اشاره به نتیجه رسیدن کار به نحو احسن دارد. درخت میوه وقتی گل کند بعد به میوه می‌رسد ولی برخی می‌گویند ذغال وقتی آتش به همه جایش برسد و سرخ شود گل کرده است.

فر و فر (فرِفر)

اشاره به فراوانی دارد مثلاً فروفر می‌نوشت یعنی فراوان می‌نوشت احتمالاً فرفر مخفف فراوان فراوان است.

اصلاً سرش را بخورد

اشاره به اینکه این را می‌توان در نظر نگرفت. در قدیم معتقد بودند موجودی بنام غول در بیابانها است که افراد را در شبها با صدایی شبیه صدای نزدیکان آن شخص صدا می‌زند و آنان را به تاریکی کشانده و سر آنان را می‌خورد.

مثل جغد بُغ کرده (مثل جغد بغض کرده)

اشاره به غم و غصه دارد. جغد را سمبل اخبار بد می‌دانند.

بدعُنق

اشاره به بداخلاقی دارد. در عربی به گردن می‌گویند عُنق و اگر کسی اخم کند و سرش را به راست یا چپ خم کند بدعُنق است بقول جمالزاده نویسنده معروف،
فلانی عُنق منکسر منحوس بود.

فلانی به زمین و آسمان می‌زند

اشاره به اینکه برای حل مشکل‌اش همه چیز را به هم می‌ریزد. اصل اینستکه
زمین و آسمان را بر هم می‌زند چنانکه بیدل دهلوی می‌گوید:
توان زد بی تأمل صد زمین و آسمان بر هم

کف افسوس اگر باشد ندامت دستگهان را

سرش به سنگ خورد

اشاره به غرور و پشیمانی بعدش دارد. در خانه‌های قدیم یک طاقی داشت که سنگ در آن بکار رفته بود و اگر کسی موقع وارد شدن اندکی سرش را خم نمی‌کرد سرش به سنگ آنجا می‌خورد. بیدل دهلوی می‌گوید:

سقف کلبه فقرا نیست سیر گاه هوا سر به سنگ تا نخورد اندکی خمیده بیا
در داستان شیرین و فرهاد کوهکن این ضرب المثل زیاد آمده و در آنجا فرهاد از غم شیرین سر خود را به سنگ کوه می‌کوبیده است.

تیپا زد

اشاره به اینکه با ته پا به ما تحت طرف زد. تیپا همان ته پا است.

سبک سنگین می‌کند

اشاره به برآورد سودآوری دارد. اصل از ترازو می‌آید که یک کفه سبک و کفه دیگر سنگین می‌شود وقتی چیزی در آنها بگذاری.

دل گرمی دادن

اشاره به اعتقاد مردم قدیم دارد که معتقد بودن عشق و امید باعث هیجان و گرمی دل می‌گردد.

نون دونی درست کرده

اشاره به روال زندگی عمومی که مردم در خانه‌شان یک سبد داشتند که در آن نان را نگهداری می‌کردند و معمولاً در گوشه صندوق خانه جای داشت و آن ظرف نان را نان دانی می‌نامیدند.

ما هم اهل بخیه‌ایم

اشاره به اینکه ما هم رموز کار را بلدیم. یکی از پادشاهان خیاطان را دعوت کرده بود ولی پالان‌دوزها نیز آمده بودند. وقتی سؤال شد شما چه می‌کنید گفتند آخر ما هم اهل بخیه‌ایم یعنی اهل کوک زدن پارچه هستیم.

موجب – مداخل

اشاره به درآمدهای یک شغل دارد. در قدیم به حقوق دولتی می‌گفتند موجب و پولهایی که بابت آن مقام از مردم می‌گرفتند را مداخل می‌نامیدند البته حقوق را رسم هم گفته‌اند.

از سرش می‌افتد

اشاره به ترک یک عادت دارد. در قدیم معتقد بودند مثلاً اگر سهمیه تریاک شخص را کم کنند بتدریج از فکر آن خارج می‌شود یعنی آن فکر از سرش می‌افتد.

سبیل بناگوش در رفته

اشاره به سبیلهایی دارد که چرخ کرده و تاب می‌دهند و از دو طرف کشیده و دراز می‌کنند. در دوره ناصرالدین‌شاه، ریش از رونق افتاد و سبیل گذاردن مد شد و برخی برای جلوه بیشتر سبیل خود را از دو طرف دراز می‌کردند که مردم می‌گفتند سبیل از بناگوش در رفته.

سریش شده - مثل قیر به زمین چسبیده

اشاره به چسبندگی دارد. سریش حاصل خشک کردن برگهای یک گیاه و کوبیدن و پودر کردن آن است هرگاه قدری از آن با آب ترکیب شود باعث چسبیدن می‌گردد. قیر که منظور قیر طبیعی است از هزاران سال پیش بطور طبیعی از زمین بیرون می‌آمده هم باعث چسبندگی زیاد می‌شود.

دیزی‌اش درست از کار درآمده - درست از آب درآمد

اشاره به کیفیت خوب دارد. در قدیم ظرف دیزی را از سفال درست کرده و گاه روی آن لعاب می‌دادند. یک بار که در آن دیزی می‌پختند اگر نشت نمی‌کرد پس درست از کار درآمده بود یا درست از آب درآمد بود.

سگ حسن دله

اشاره به افراد بسیار پایین اجتماع دارد. اصل از شخصیت‌هایی است که علی اکبر دهخدا معروف به دخو از ذهن خود ساخته و مثل شخص دیگری که صفت نخود هر آش به او داده

یکسر مهربانی در دسر است

اشاره به اینکه اهل آخرت با اهل دنیا بیگانه‌اند و از قدیم معتقد بودند بیگانگی از دو سر و آشنایی هم از دو سر می‌باشد و مهربانی از یک سر موجب ناراحتی است. در دنیای عشق و عاشقی همین قاعده را برقرار می‌دانستند.

پاشنه گیوه ات را ورکش

اشاره به اینکه آماده حرکت باش. گیوه یک کفش روستایی بود که از پارچه زمخت بافتنی درست می‌شد و پشت پا را یک تکه چرم می‌انداختند. این تکه چرم که در پاشنه قرار می‌گرفت را معمولاً می‌خوابانند و مانند دمپایی استفاده می‌نمودند ولی اگر قرار بود جایی و مسافتی بروند آن تکه چرم را بالا می‌کشیدند که به اصطلاح آن زمان ور می‌کشیدند.

دور و دراز

اشاره به راه دور دارد. در قدیم طول و عرض شهرهای بزرگ را دور و دراز می‌گفتند که در اینجا دراز بمعنی عرض است و البته برخی دور و دراز را هم معنی گرفته‌اند یعنی راه بسیار دور است.

خون خونش را می‌خورد

اشاره به حرص و جوش بسیار زیاد و فشار عصبی دارد. اصل از بیماری سرطان می‌آید که گلبولهای خون به یکدیگر حمله می‌کنند. آقای نجفی قوچانی روحانی محترم در کتاب سیاحت شرق آورده، فلانی داخل خون خود شده خودش را کشته است.

تب تند زود عرقش درمی آد

اشاره به عشق شدید و سریع دارد که زود هم میتواند تمام شود. در قدیم معتقد بودند بیماری حصبه اگر کسی را فراگیرد چنانچه تب زیربط منجر به عرق کردن بیمار شود او زود خوب می شود.

هرچه او گذاشته این یکی برداشته

اشاره به صفاتی دارد که بزرگتر رها کرده ولی کوچکتر آن را الگو قرار داده. در قدیم مریض شدن را می گفتند بیماری فلان را برداشته و هرگاه بیمار خوب می شد می گفتند بیماریهای دیگر را برنداری. شاعر می گوید:

برداشته ای هر آنچه او بگذاشته است بگذاشته ای هرچه او برداشته است.

دویی نیست که سه نشود

اشاره به اینکه اگر حادثه ای دو بار رخ داده احتمال دارد برای سومین بار تکرار شود. در فارسی می گوئیم تا سه نشه بازی نشه و در عربی می گویند لاشی و الا و قد تثلت، یعنی دویی نیست که سه نشود.

به سرش زده

اشاره به دیوانگی دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم معتقد بودند اگر سودا بر طبع کسی غالب شود آن فرد دیوانه میگردد.

2- در قدیم توبره را به سر خر یا اسب می زدند (آویزان می کردند) پس اگر این ریشه صحیح باشد معنی اش اینستکه مگر خر شده ای.

آزموده را آزمودن خطاست

اشاره به اینکه اگر از کسی کار خوبی ندیدی فکر نکن در آینده ممکن است کار نیک بکند. می‌گویند آزموده را آزمودن پشیمانی رواست. غربی‌ها می‌گویند دفعه اول که آزمودی و بد دیدی اشتباه کردی ولی اگر دفعه دوم آزمایش کنی حماقت نموده‌ای.

دود از کله‌ام برخاست

اشاره به هر چیزی که موجب هیجان زیاد در مغز شود. اصل از تقسیم طبایع جسم انسانها به صفراوی، سوداوی، بلغمی و دموی می‌آید. برطبق اصول پزشکی قدیم مغز باید گرم و مرطوب باشد تا خوب کار کند و اگر سرد و خشک یعنی سودائی شود تمام رطوبت مغز بصورت بخار (دود) از سر بیرون می‌رود و شخص دچار جنون می‌گردد.

ان قُلت آورد

اشاره به ایراد گرفتن و رد سوژه دارد. قلت و ان قلت هر دو از کلمات دینی است و اگر اشکال به بحثی وارد می‌کردند یا آن را به کل رد می‌نمودند گفته می‌شد ان قلت آورده و هرگاه بر این ردی نوشته می‌شد قُلت می‌نامیدند. مرحوم نجفی قوچانی در کتاب سیاحت شرق هم به این اشاره کرده است.

ماستش را می‌خورد

اشاره به اینکه سرگرم کار خودش است. در قدیم غذای اکثر مردم نان و ماست بود و اگر هر دو مهیا نمی‌شد نان خالی یا ماست می‌خوردند.

مزن فال بد کاورد حال بد

اشاره به اینکه همواره مثبت فکر کنید و روحیه خود را حفظ کرده منتظر خبرهای خوب باشید. اصل از قرآن کریم می‌آید که خداوند می‌فرماید: به خیر فال زنید تا آن را بیابید. من نزد گمان بنده مومنم اگر خیر از من انتظار داشته باشد پس خیر به او خواهد رسید و اگر گمان شر به من برد شر به او خواهد رسید.

از کوزه همان برون تراود که در اوست

اشاره به اینکه رفتار هرکس نشانگر هویت درونی اوست. کوزه در ادبیات ایرانی مثالی از انسان گرفته شده چون هم دهن دارد و دسته (دست)، شکم ضمناً از بیرون نمیتوان فهمید درونش چیست. مردم کوزه را بعنوان ظرف نگهداری آب می‌شناسند درحالیکه برای رب، آبغوره، سرکه و حتی استخوانهای کوچک مرغ یا گوسفند که البته نمک فراوان زده شده بودند استفاده می‌شده. شک نیست اگر کوزه را کج کنیم همان چیزی که درون آن است به بیرون می‌آید.

اُغُر بخیر

اشاره به دعای خیر دارد، اُغور کلمه‌ای ترکی است بمعنی آنچه در پیش داری و بمفهوم یمن، سعادت، عزم سفر هم هست پس جمعاً معنی خیر در پیش باشد.

شب گربه سمور می نماید

اشاره به اشتباه چشم در شب است که بخصوص امروزه با نورپردازی موجب زیبایی ظاهری محل می شوند. سمور حیوان با ارزشی است که برای پوستش شکار می شود و گربه هیچ ارزشی ندارد مگر بتواند موش بگیرد ولی چون هیکل سمور و گربه نزدیک هم است این مثال را آورده اند.

سگ صاحبش را نمی شناسد

اشاره به هرج و مرج فراوان دارد. سگ از روی بو، صاحبش را می شناسد ولی وقتی خیلی شلوغ باشد سگ در یافتن صاحبش گمراه می شود. در قدیم شبها سگها دور هم جمع شده و کوچه های ده یا شهر را پر می کردند و اگر موجودی می یافتند از هم می دریدند و گاه سگی که صاحب داشت و در باغی نگهبان بود بخاطر وجود سگهای جنس مخالف، باغ را رها کرده دنبال آنها می رفت و هرچه صاحب صدا می زد بر نمی گشت بنابراین معمولاً سگهای نگهبان را اخته می کردند.

سُقلمه نزن

اشاره به اینکه آزار مکن دارد. سیخلمه که سقلمه هم گفته می شود چوبی است که به یک انتهایش میخی کوبیده باشند و انتهای دیگرش را تیز کرده برای راندن گوسفند استفاده نمایند. اگر کسی با آرنج به پهلوی کسی بکوبد می گویند سقلمه نزن.

فلانی آخر شه

اشاره به نزدیک به کمال بودن در چیزی دارد. اصل از سفر می‌آید که در قدیم منزل اول و مرحله قبل از رسیدن به مقصد را منزل آخر می‌نامیدند و کسی که در منزل آخر بود بزودی به مقصد می‌رسید.

کو... آسمون باز شده فلانی افتاده پایین

اشاره به تحقیر کسی دارد که مورد توجه است. اصطلاح کو.. آسمان باب اینستکه از ماتحت اضافات بیرون می‌آید و آسمان منظور کنایه از داستان نوح است که بنابر بعضی تفاسیر باران قطره قطره نیامد بلکه آسمان شکاف برداشت و انبوه آب سرازیر شد که سبب ویرانی و نابودی شد ولی در جمله بالا به منظور منفی استفاده شده است.

من از امر زمین در پیچ و تابم تو از فوق فلک دهی جوابم

اشاره به پاسخ بی‌معنی و بی‌ربط به کسی که منتظر جواب است.

خودم و سایه‌ام (خودم هستم و سایه‌ام)

اشاره به کسی که فاقد هرگونه امکان مالی و بقول قدیمی‌ها آسمان جل و فقط مالک اسافل خود است.

با نمک است

اشاره به هر چیزی که خوشایند باشد. اصل از چیزی می‌آید که در نمک پرورده شده باشد مثل خیارشور یا برنج که در آب نمک می‌خوابانند.

خار خار

اشاره به وسوسه شدن دارد. اصل از عقربه دقیقه شمار ساعت می آید که در قدیم به عقربه می گفتند خار و مدام جلو می رود و بیشتر می شود.

هرچه ناراحتی داشت سر من خالی کرد

اشاره به ناراحتی و سختی دارد. در قدیم به شلیک توپ جنگی یا گلوله از تفنگ می گفتند خالی کردن مثل اسلحه اش را خالی کرد یعنی هرچه گلوله داشت شلیک کرد.

گردن کلفت

اشاره به قدرتمندی دارد. در قدیم افراد تنومند و بقول قدیمی ها تنه کلفت در محلات قدرت نمایی می کردند و محل را قرق خود نموده بابت محافظت از مردم و مغازه دارها پول می گرفتند و گردن بخاطر اینکه مسئولیت پذیر بودن را به گردن گرفتن می گفتند و ضمن اینکه کلفت در مقابل نرم و باریک قرار می گیرد که کلفت یعنی خم نمی شود و نازک یعنی بسادگی خم می گردد. در مقابل سؤال مردم که چرا زور می گویی می گفتند چون گردنم کلفت است یعنی می توانم مسئولیتش را بر گردن بگیرم و هنوز خم نشوم. گروهی می گویند زالو خون مردم را می مکد و کلفت می شود پس گردن کلفت میتواند از این بیاید.

دردم یکی بود دو تا شد ناشکری کردم سه تا شد

توصیه به صبر در مشکلات و شکرگزاری خداوند دارد.

گتره‌ای که نیست

گتره‌ای منظور لاف و گزاف و توخالی بودن می‌باشد.

اُلدرُم بولدرُم می‌کند

اشاره به گزافه‌گویی و شعاردهی دارد. اصل از زبان ترکی است بمفهوم می‌کُشم، همه را می‌کُشم.

هر طرف دنیا بچرخد فلانی هم می‌چرخد

اشاره به اینکه تابع تحولات روز است و شخصیت و نظر مستقل ندارد. اصل از گل آفتاب‌گردان می‌آید که هر طرف خورشید بچرخد آن گل هم می‌چرخد.

عقل که نیست چون در عذابه – عقل که نیست روح در عذابه

اشاره به مصیبت و بلا که از نبود عقل برای فرد حاصل می‌گردد دارد. در هر دو شکل گفته می‌شود و یک معنا دارد.

لولهنگ‌اش زیاد آب می‌گیره

اشاره به امکانات مالی گسترده دارد. لولهنگ همان آفتابه است و خانواده‌های معمولی آفتابه‌شان زیر یک من (سه لیتر) آب می‌گرفت ولی لولهنگ ثروتمندان بزرگ بود و تا دو من آب جای گرفت.

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

اشاره به اینکه آشنا چون وضع و نقاط ضعف آدم را می‌داند ضربه قوی‌تری وارد می‌کند.

برای کسی بمیر که برایت تب کند

اشاره به اینکه برای کسی فداکاری کن که احتمال دارد فداکاری ساده‌تری برایت بنماید. در ایران باستان معتقد بودند دیوی است که با دیدن یعنی چشم باعث صدمه و زخم به افراد می‌گردد. دفعه اول که نگاه کند فرد تب می‌نماید و دفعه دوم می‌میرد حال کسی که خود را در معرض چشم اول او قرار می‌دهد که از صدمه به عزیزش جلوگیری کند. ارزش این را دارد که اگر دیونگاه دوباره داشت آن عزیز چشم او را به خود جذب کند.

طَق طَق

اشاره به صدای در شدن گلوله از تفنگ دارد.

فلانی عقلش به چشمش است

اشاره به آدم احمق دارد. اصل از خر یا گاو می‌آید که عقل ندارند و آنچه می‌بینند باعث واکنش آنها می‌شود البته در جامعه نیز اکثر افراد بنا به لباسی که پوشیده‌اید یا اتومبیلی که سوار شده‌اید درباره شما قضاوت می‌کنند.

نکته باریک‌تر از مو

اشاره به مطلبی دارد که فقط افراد با نظر دقیق می‌توانند ببینند و برخی می‌گویند باریک‌تر از مو و تاریک‌تر از سیاهی شب که چنین نکته‌ای را اشخاص بافهم درمی‌یابند احتمالاً اصل از ذره‌بین می‌آید که باعث می‌شود چیزهای ریز هم دیده شود.

قربان حواس جمع

اشاره به ضرورت جمع شدن تمام حس‌های پنج‌گانه شامل لمس کردن، بویایی، چشایی، بینایی، شنوایی، و حتی حس ششم است و پرهیز از تفرقه و پراکندگی احساسات که موجب عدم تمرکز بر سوژه موردنظر شود.

فلانی برو یا دارد

اشاره به رفت و آمد زیاد دارد. اصل از نفس می‌آید که می‌رود و می‌آید منظور اینکه اگر برود و برنیاید یا اصلاً نرود، شخص مرده است.

فلانی بریده است

اشاره به ناامیدی دارد. بریدن منظور امید بریدن است اما اصولاً بریدن از شیر می‌آید که اگر چیز ترشی مثل سرکه در آن ریخته شود شیر بریده بریده می‌گردد.

کاری به دستم داده است

اشاره به مسئولیت غیرمنتظره و دردسرآور است که بر عهده‌ی کسی به ناخواسته تحمیل شده باشد. اصل آن از زمانه می‌آید که آدمی را پیر و کم‌توان نموده و آخر سر، عصا بدستش می‌دهد. چنانکه بیدل دهلوی در مصرعی می‌فرماید: می‌نازد از عصا که به دستش چه داده است.

رو باز بازی می کنم

اشاره به اینکه بسیار صریح و روراست هستم. یکی از انواع ورق بازی ها این است که کسی که ورق می دهد ورق را قبل از تحویل به افراد، برمی گرداند تا ورق مشخص شود چیست به این می گویند رو باز بازی کردن. درواقع هیچ پنهان کاری و حيله و بلوف در کار نیست.

این دیگه چه صیغه ایه

اشاره به تعجب از چیز نو و نشنیده دارد. در تدریس قدیم می گفتند در عربی اصل مصدر است و از آن نه باب بازمی گردد و از هر بابی چهارده صیغه منشعب می شود. حال اگر صیغه ای بغیر از اینها به گوش طرف می رسید تعجب می کرد.

بالا تر از خود را نمی توانند ببینند

اشاره به حسادت زیاد دارد. در قدیم می گفتند فلانی ستاره های نورانی بالای سر خود را نمی تواند ببیند چون خودش را از عرش هم بالاتر می داند.

ما را مندک کرده

اشاره به پست و کم ارزش شدن دارد. مندک بمفهوم حقیر است.

بابام جلوی چشم آمد

اشاره به سختی زیاد دارد. آمده که در هنگام مرگ، یکی از نزدیکان مانند پدر جلوی چشم طرف ظاهر می شود.

ریش - سبیل

اشاره به مردانگی دارد. در قدیم به جفت سبیل یعنی دو طرف سبیل قسم می‌خوردند و احترام فوق‌العاده به ریش و سبیل گذارده حنا گذاشته و شانه می‌زدند و افراد ریش سفید را جلو می‌انداختند.

لقمه را باید جوید گذاشت دهنش

اشاره به تنبلی زیاد دارد. اصل از پرندگان می‌آید که غذا را در دهانشان آماده ساخته بدهن جوجه‌هایشان می‌گذارند.

آب در غربال می‌کند

اشاره به کار بیهوده دارد. غربال همان الک است و آب را نمیتوان الک کرد و هیچ آب در الک نمی‌ماند.

روی دست من بلند شده

اشاره به اینکه نسبت به من احساس برتری می‌کند. دو تعبیر است:

1- در نوعی ورق بازی افراد ورق‌های دستشان را رو می‌کنند یعنی نشان می‌دهند و آنگاه کسی برگه‌های برنده‌تری را رو می‌کند.

2- در حراج چهارپایان و اسب و قاطر و خر، کسی دست خود را بالا می‌برد که من به این نرخ خریدارم و آنگاه شخص دیگری دست خود را به علامت اینکه من به نرخ بیشتری خریدارم بالا می‌برد.

مثل مار گزیده به خودش می پیچد

اشاره به درد شدید که آرامش را از شخص می گیرد. هرکس را مار یا عقرب بگزد تا بیست و چهار ساعت از درد نمیتواند بخوابد و مدام در حرکت و ناراحتی است.

مثل سگ می کُشمت

اشاره به مرگ با عذاب دارد. سگ نگهبان گله و منزل بود پس در صورتیکه توسط صاحب کشته می شد که خیانتی کرده بود. لای نان که به سگ می دادند شیشه یا سوزن زیاد می گذاشتند که باعث خونریزی و مرگ آهسته با شکنجه می گردید.

هوای وطن به سرش افتاده

اشاره به مسایل احساسی دارد. در طب قدیم مسائل احساسی و حالتها و بیماریهای روانی را از باد (هوا) می دانستند و بجای اینکه بگویند علاقمند است به وطنش برود می گفتند هوای وطن به سرش افتاده است.

آشفته بازار است

اشاره به بی قانونی دارد. هرگاه خبر وقوع قحطی و خشکسالی یا جنگ و سیل به بازار میرسید کسبه قیمت کالاهای خود را بالا می بردند یا اگر قسمتی از بازار آتش می گرفت و مردم هراسان به طرفی می دویدند دزدان فرصت پیدا کرده و اموال کسبه و مردم را می دزدیدند. این شرایط را آشفته بازار می گفتند.

با هم به جایی نمی‌رسیم

اشاره به عدم تفاهم دارد. کاروان‌ها گاه به هم می‌رسیدند و تا رسیدن به کاروانسرا یا شهر بعدی با هم می‌رفتند و گاه در بین راه جدا می‌شدند یعنی با هم به جایی نمی‌رسیدند.

آخرین دوا داغ نهادن است

اشاره به اینکه اول باید راه‌های ساده‌تر را رفت بعد اگر حل مشکل نشد به راه‌های دشوار رسید. در قدیم هرگاه زخمی با روش‌های معمول بهبود نمی‌یافت میله‌ای را داغ کرده بر آن می‌گذاشتند که بسیار دردناک بود ولی آخرین راه حل محسوب می‌شد. شاعر می‌گوید:

چون میسر نمی‌شود به مراد خدمت صدر شاه و قربت وی
داغ حسرت نهاده‌ام بر دل گفته‌اند آخر الدوا الکی

زیر بار نمی‌رود

اشاره به نپذیرفتن مسئولیت دارد. اصل از حمل بار با شتر می‌آید که چون قد شتر بلند است شتربان باید شتر را بنشانند یا به اصطلاح بر زمین بخواباند تا بار رویش بگذارد. گاه شتر خم نمی‌شود و نمی‌نشیند که در اصطلاح می‌گویند زیر بار نمی‌رود.

باز فلانی بار شد

دو تعبیر است:

1- بار بمعنی میوه و هرگاه که در آن سال محصول خوب بود پس بارش بار شده بود.

2- در حمل کالا گاه اسب، خر، قاطر یا شتر در بین راه می‌مرد و بار مسافر روی زمین می‌ماند مگر شانس می‌آورد و حیوان دیگری برای بارکشی پیدا می‌شد که در اینصورت بارش بار می‌شد.

به تک و دو افتاده

اصل از عمل شکارچی می‌آید که گاه می‌دود (تک) و گاه ایستاده مخفی می‌شود. امروزه معنی تلاش می‌دهد.

به تک و پو افتاده

اصل از گردش اسب می‌آید که گاه به تک می‌رود و بعد پویش کرده و برمی‌گردد.

گیر و دار

گیر اشاره به گرفتاری دارد و دار بمفهوم درخت بی‌ثمر است. در کل یعنی در گرفتاری بیهوده‌ای که افتاده بودیم مثلاً فلانی هم چنان کرد.

شب و روزم یکی شده

اشاره به تلاش زیاد یا غم فراوان دارد. شب مردم می‌خوابند و روز کار می‌کنند پس اگر این هر دو یکی شده یعنی کار انجام نمی‌شود.

هرچی شیر در بچگی خوردی از دماغت بیرون خواهد آمد

اشاره به عذاب فراوان دارد. آورده‌اند که وقتی کسی را که فوت نموده به خاک می‌سپارند و می‌روند مرده می‌خواهد بلند شده دنبال آنان برود که سرش به سنگ لحد می‌خورد و هرچه شیر در کودکی خورده از دماغش بیرون می‌آید.

لباس به تن‌اش گریه می‌کند

اشاره به نامناسب و خارج از اندازه بودن دارد. عموماً برای کسی که لباس تنگ پوشیده می‌گویند ظاهراً به لباس فشار می‌آید و گریه‌اش می‌گیرد.

دلِ قیلی بیلی رفت

اشاره به عاشق شدن دارد و احساسی که در دل پیدا می‌شود و آنرا قیلی بیلی نامند.

خَدَمال

اشاره به تملق دارد. خَد بمعنی صورت و چهره است. سعدی می‌فرماید:

ترا که زلف و بناگوش و خَد این است

مرو به باغ که در خانه بوستان داری

خَد مذکر است و در منتهی‌الارب و ناظم‌الاطباء آمده که رخسار و آن دو باشد

و مذکر است.

طرف را یابو برداشته

اشاره به کسی که غرور بر او غالب شده خود را بالاتر از آنچه هست می‌پندارد. یابو بمفهوم کودن و احمق است و درواقع می‌گویند طرف احمق شده است.

طرف اهل بند و بست است

اشاره به توافقی‌های خلاف دارد. بند بمعنی زنجیر و بست هم قلاب می‌باشد و مثلاً شمشیر را با بند و بست به خود می‌آویختند.

دستش از همه جا کوتاه است

اشاره به اینکه به افراد ذی نفوذ دسترسی ندارد.

پاک عرب است

اشاره به کسی که وانمود می‌کند مفهوم حرفهای شما را نمی‌فهمد. اصل از سفر مکه مکرمه در قدیم می‌آید که اعراب هرگاه منافعشان نبود طوری رفتار می‌کردند که یعنی حرف شما را نمی‌فهمیم.

دست و پایش را جمع کرد

اشاره به اینکه وقتی در مقابل مقام بالاتری قرار گرفت مجبور شد خدمه و حشم خود را جمع کند. این لفظ را در مورد وسایل ضروری که معمولاً در اطراف شخص است نیز گفته‌اند که در ورود کسی مجبور می‌شد آنها را جمع نماید.

نگو و نپرس

اشاره به مطلب بسیار غم‌انگیز دارد که بهتر است یادآوری نشود.

لی‌لی به لالاش نگذار

اشاره به اینکه زیاد به او نمانده. در دوره فتح‌علی شاه قاجار فهرستی از الماسهای بسیار با ارزش موجود در خزانه وجود دارد که یکی از آنها بنام لولوء لالا نامیده شده هرگاه بخواهند توصیه کنند که توجه زیاده از حد به کسی نداشته باش می‌خواهند بگویند او را مثل لولوء لالا محسوب نکن که بتدریج تبدیل شده به لی‌لی به لالاش نگذار. برخی می‌گویند از خواندن شعر و قصه در میان لالائی می‌آید ضمناً جواهرات را در پنبه یا پر قو نگهداری می‌کردند.

غلاف کن

اشاره به اینکه تو آدم شجاعی نیستی پس شمشیرت را غلاف کن. فتح‌علی شاه قاجار پس از شکست از روسها و عقد قرارداد ننگین ترکمان‌چای در مجلسی لباس قرمز پوشیده و شمشیری بسته بود که تا نیمه بیرون می‌کشید و جمعی متملق از او می‌خواهند غلاف کند و روسها را نکشد.

میراث خرس نصیب گفتار می‌شه

اشاره به اینکه اگر خرس بمیرد گفتار بالای سرش حاضر می‌شود و جسد را می‌خورد.

سایه‌ات سنگین شده

اشاره به اینکه مغرور شده‌ای. سایه آدمها حرکت می‌کند چون آدمها نیز در حرکتند ولی سایه کوه فقط با گردش خورشید جابجا می‌شود که می‌گویند سایه‌اش سنگین شده.

یک شب مهمانیم و صد سال دعاگو

اشاره به قدردان بودن دارد.

چهار چشمی مراقب است

اشاره به مراقبت کامل دارد. در قدیم معتقد بودند گرگ ضمن اینکه مراقب جلو است به سرعت چشمهایش به چپ و راست می‌روند و آن سمتها را نیز مراقبند انگار گرگ چهار چشم دارد. در واقع برخی معتقدند حس ششم برخی آنقدر قوی است انگار دو چشم هم پشت سر دارند. در برخی روایتها آمده که جهنم سگی دارد که چهار چشم دارد و مواظب اهل جهنم است.

آب از سرم گذشته

اشاره به اینکه راه نجاتی ندارم. اصل از داستان حضرت موسی (ع) می‌آید که قوم فرعون را به اذن خداوند در دریا غرق کرد و آب از سر همه آنان گذشت البته یکی از روشهای کشتن افراد که گفته می‌شود در آخرین مرحله برای امیرکبیر نیز روی داد این بود که سرش را زیر آب کردند تا از مرگش اطمینان یابند.

فلانی دندان تیز کرده

اشاره به اینکه هدفش بدست آوردن چیزی یا کسی است. اصل از مار می آید که دندانش مانند آمپول نوک تیز است و زهرش را از آن طریق وارد بدن شکار می کند.

خوردت می کنم (خردت می کنم)

اشاره به تهدید خطرناک دارد. اصل آن از پریدن شیر از کمین بر روی کمر صید مثل آهو دارد که سعی می نماید کمر حیوان را بشکند البته برخی معتقدند از کوزه می آید که به یک ضربت خرد و تکه تکه می شود.

زمین خورده ات ام

اشاره به اظهار ارادت دارد. در کشتی گرفتن گاه شخص ظاهراً زورمند از آدم معمولی شکست می خورد و به زمین می افتاد. در قدیم تشک کشتی نبود و روی خاک زمین کشتی می گرفتند.

مرده اش را روی دوش فلانی نمی گذاریم

اشاره به اینکه فلانی آدم اهل ایمان و عهد و قرار نیست. در اسلام مستحب است اگر مرده ای را می برند زیر تابوت رفته و حداقل هفت قدم همراهی کنید. حال اگر کسی را مسلمان نشمارند پس تابوت را بر دوش او نمی گذارند.

فلانی کوتاه بین است

اشاره به آدم منفی دارد. دو تعبیر است:

1- آدمی است آنقدر منفی که حتی درخت بلند یا دیوار مرتفع را نیز کوتاه می‌بیند.

2- کسی است که فقط مسافتهای کوتاه جلوی خود را می‌بیند و دوربینی و آینده‌نگری ندارد.

پَر به خاطرش نیست

اشاره به اینکه فکرش در آرامش کامل است. در قدیم می‌گفتند پَر خیالش نیست شاعر می‌گوید:

مرغ با پَر می‌پرد تا آشیان پَر مردم همت است ای مردمان

از کجایت حرف می‌زنی

اشاره به حرفهای بی‌ادبی دارد. کسی را که بی‌ادبانه صحبت کند می‌گویند از ماتحت‌اش حرف می‌زند و البته اگر حرفهای بی‌پشتوانه و بیهوده مثل قول دادن‌های بی‌عمل هم باشد باز همین را می‌گویند.

این قصه سر دراز دارد

اشاره به اینکه دامنه مطلب به چیزهای دیگر و کسان غیر هم خواهد کشید. تا آخر دوره قاجار سوژه درست کردن برای افراد را قصه کردن می‌گفتند مثلاً امین‌الدوله در سفرنامه خود خطاب به کسی می‌گوید:

جدا سفر کنید که همراهی با من را برایتان قصه نکنند.

فلانی اسم و رسمی دارد

اشاره بها اینکه عنوان حکومتی یا ثروت بالایی دارد و رسم هم دو معنی دارد یکی حقوق و دومی تشریفات برای دیدن آن شخص.

کماج دان

در تهران تا اوایل دوره پهلوی نانی کوچکتر از یک تافتون پخته می شد که کماج نامیده می شد و ظرفی که آنرا نگهداری می کردند کماجدان می نامیدند.

مگر راه گم کرده ای که نزد ما آمده ای

اشاره به اینکه علاقه یا عادت به اینکه از ما سری بزنی نداری مگر اینکه راحت را اشتباه کرده باشی و غیرمنتظره از نزد ما بگذری. اصل از چهارپایان می آید که راه طویله خود را بلدند و اگر رها شوند یک راست به آنجا می روند و بندرت اتفاق می افتد آن راه را گم کنند.

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من ناتوان ز گفتن و خلق از شنیدنش

اشاره به کسی که نمیتواند درد دلش را به صراحت بگوید. گنگ آدم لال است و اینکه آن فرد بخواهد خوابی را که دیده برای دیگران تعریف کند ضمن اینکه مردم هم گر باشند و نتوانند بشنوند.

یه هو جلوی چشم سبز شد

اشاره به اینکه ناگهان در مقابلم ظاهر شدی. برخی می‌گویند از تره می‌آید که زود سبز می‌شود و گروهی معتقدند از جو می‌آید که آنهم سریع رشد کرده و سبز شده از زمین بیرون می‌آید.

بوق سحر از کجا پیدات شد

اشاره به صبح خیلی زود دارد. در قدیم صبح سحر که حمام محله آماده پذیرفتن مشتریان بود صاحب حمام بوقی را به صدا درمی‌آورد که مردم را خبردار کند.

جیگرت را درمی‌آرم

اشاره به اینکه کاری می‌کنم جلوی من جرئت کاری نداشته باشی. جگر را محل جرئت و شهادت می‌دانستند و بیرون آوردن آن دیگر شهادتی برای فرد باقی نمی‌گذاشت.

شاباجی خانم

اشاره به زن بزرگ گیس سفید که خرافاتی ولی صمیمی و کمک کننده پرگو و کم‌شنوی باشد دارد. اصل آن از شاه باجی خانم است که لقبی در نزد ترکان عثمانی بوده و آغاباجی مقام پایین‌تر محسوب می‌گردیده که امروزه در ایران آباجی یا آجی می‌گویند.

هرچی خاک اونه، عمر شما باشه

اشاره به دعای خیر دارد. خاک قابل شمارش نیست پس هرچی خاک اونه یعنی هرچند خاک او بی‌شمار است امیدوارم سالهای عمر شما هم بی‌شمار باشد.

پول دار به کباب، بی پول به بوی کباب

اشاره به اینکه پول دار چون قبلاً کباب خورده فقط با خوردن دوباره سیر می‌شود ولی بی پول چون کباب نخورده از بوی آن هم لذت می‌برد.

برای نهادن چه سنگ و چه زر

اشاره به اینکه اگر می‌خواهی پنهان کنی و استفاده‌ای از آن نداشته باشی چه فرق می‌کند چقدر ثروت داری. در قدیم بانک نبود و ثروتمندان طلا و جواهر خود را زیر خاک پنهان می‌کردند. روزی ثروتمندی فریاد برآورد که مستخدم من محل طلا و جواهرم در زیر خاک را پیدا کرده و همه را برده کسی پرسید چه مدت بود آنجا گذاشته بودی. ثروتمند گفت ده سال. مرد پاسخ داد اکنون هم تعدادی سنگ بجایش بگذار و فرض کن همان طلا و جواهر است.

عقل باور نکند که از رمضان اندیشند

اشاره به اینکه بسیاری افراد که روزه می‌گیرند برای اینستکه چیزی برای خوردن ندارند و اگر در ماه رمضان بوی کباب به مشامشان برسد دیگر ملاحظه روزه را نکرده و به طرفش هجوم می‌برند.

در مکت مردن و میراث به دشمنان گذاشتن به که بمحنت بسر بردن و حاجت به

دوستان بردن

اشاره به اینکه اگر در ثروت زندگی کنی ولی بعد آن ثروت نصیب دشمنان شود بهتر از در فقر زیستن است.

عنان از کفم بیرون رفت (اختیار کار از کفام بیرون رفت)

اشاره به اینکه دیگر اختیاری بر پیشرفت کار ندارم. عنان منظور دهانه اسب که هرگاه از دست (کف) شخص خارج شود اسب یا الاغ به هر مسیری بخواهد می‌رود.

دیوانه زنجیری

اشاره به کسی که غیرقابل کنترل و دارای رفتار غیرعقلی است دارد. در قدیم دیوانه‌های خطرناک را به زنجیر می‌بستند و سر زنجیر را به زمین یا دیوار کوبیده و محکم می‌کردند.

خودم شب عروسیت تا صبح می‌رقصم

اشاره به اینکه عروسی تو آنقدر باعث خوشحال من می‌شود که آن شب نخواهم توانست لحظه‌ای آرام گرفته و بنشینم.

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

اشاره به اینکه آدمهای نادرست، رسوا می‌شوند. در ضرابخانه همواره مقداری فلز دیگر با طلا و نقره مخلوط می‌کنند که در قدیم به آن غش می‌گفتند و مسئول

اینکه درصد ترکیب صحیح باشد را عیار می‌نامیدند. هرگاه کسی نسبت به صحت درصد ترکیب سکه طلا شک می‌کرد آن را به نزد صراف می‌برد و او آن را نقد یعنی عیارسنجی می‌نمود. سکه‌ای که در آن ناخالصی زیاد باشد زوده سیاه می‌گردد.

فلانی آنقدر بدشانس است که اگر لب رودخانه برود خشک می‌شود

اشاره به بدشانسی دارد. در تاریخ خشایار شاه آمده که لشگر او به سمت یونان آنقدر زیاد بود که اگر به رودخانه‌ای می‌رسیدند و آب می‌نوشتیدند رودخانه خشک می‌شد حال اهالی وقتی برای آب می‌آمدند ناامید برمی‌گشتند.

سرنا را از سر گشادش می‌دمد

اشاره به کار بیهوده دارد. سرنا از قدیمی‌ترین آلات موسیقی ایرانی است. سازی بوده بادی که از چوب آبنوس ساخته شده و طرف پایین آن گشادتر از بالا است. سوراخهایی در آن ساخته شده و در سر آن زبانه‌ای است که با پف کردن در آن، ساز به صدا درمی‌آید و آهنگهای دلخواه نواخته می‌شود.

مگر خون آنها از من رنگین‌تر است

اشاره به اینکه همه مساویند و طبیعت برای همه یکسان عمل می‌کند. در قدیم می‌گفتند مگر خون من گرانبهاتر از خون دیگران است. در قدیم همه چیز طبیعی بود و هرچه رنگ متفاوت یا همان رنگ ولی پررنگتر بود پربهاتر ارزیابی می‌شد ضمن اینکه در قدیم معتقد بودند خون سلاطین پررنگتر از بقیه مردم است.

سینه سپر کرده

اشاره به شهادت زیاد دارد. در جنگها با سپر، ضربه شمشیر یا تیر دشمن را رد می‌کردند یا نوعی جلیقه از الیاف کتان و یا چرم زمخت می‌پوشیدند که ضربه شمشیر به آنها اثر نمی‌کرد ولی عشایر دلیر سپر نداشتند و بدون هیچ پوششی به جنگ دشمن می‌رفتند یعنی سینه آنان سپرشان بود.

خوش خبر باش

اشاره به کسی که نوید یعنی از واقعه خوبی خبر می‌دهد. در اصل از هُدهُ یعنی شانه به سر می‌آید در تضاد با جغد که پیامش را شوم می‌دانستند. در تاریخ به کسانی که خبر پیروزی یا کمک بزرگ می‌آوردند لقب خوش خبر داده شده است.

چیه گرد و خاک راه انداخته‌ای

اشاره به هیاهو و سروصدای زیاد دارد. در قدیم برخی با اسب خود تند می‌رفتند و چون راهها خاکی بود گرد و خاک را می‌انداختند یا اینکه مردم را جمع کرده به سوی جایی راه می‌افتادند که آنهمه مردم و خیابانهای خاکی موجب گرد و خاک زیاد می‌شد.

دست و دلم لرزید

اشاره به از دست دادن روحیه در شرایط سخت دارد.

دنیايش پيشم تاريك شد

اشاره به اينكه تو آفتاب منى و اگر آفتاب نباشد دنيا تاريك مى شود.

فلانى را دور زدند

اشاره به فريبكارى دارد. در قديم وقتى لشگرها در مسير خود به كوه مى رسيدند آن را دور مى زدند چون ساده ترين راه براى حذف آن مانع بود و گاه دور مى زدند و پشت لشگر دشمن مى رسيدند و او را محاصره مى كردند.

پابرجا - استوار - مثل كوه پشت ايستاده ام

اشاره به استقامت زياد در كار دارد. اصل از كوه مى آيد كه در هيچ شرايطى تكان نمى خورد مگر اينكه به كل از بين برود. در جنگها به كسانى كه معتقد بودند يا بايد پيروز شوند يا بميرند و عقب نشيني معنى ندارد گفته مى شد. در واقع حاميان آن فرد مثل حصارى در پشت او مانع حمله ديگران مى شدند.

فلانى نسبت به موضوع سرد شده است

اشاره به عدم علاقه دارد. اصل از جنگهاى قديم مى آيد كه تا وقتى سرباز در ميدان نبرد بود همچنان مى جنگيد و متوجه زخمها و صدماتى كه به او وارد شده نبود ولى همينكه فاصله زمانى ايجاد مى شد از آن هيجان دور مى گرديد و از واقعيات آگاه مى شد به اين مى گفتند سرد شدن.

اگر آب دسته بگذار و بیا

اشاره به فوریت امر دارد. در کتب قدیمی آمده که اگر جانت با مملکت در خطر است حتی به اندازه نوشیدن آب صبر نکن و سریع حرکت کن.

از سیلهایش خون می چکد

اشاره به چهره مهیب دارد. در اول دوره صفویه، پادشاهان سیل می گذاشتند و به تبعیت از آنان فرماندهان نظامی هم سیل داشتند که در جنگها از خونی که به صورتشان می پاشید و از زخمهای صورت خودشان خون به سیل می رسید و گاه چکه چکه می کرد. امروزه افرادی که جوان و صورت سرخ و سفید داشته باشند را نیز می گویند یعنی جسور و شجاع است.

صد سال سیاه

اشاره به اینکه حاضرم صد سال بد ببینم ولی مثلاً فلان کار را نکنم یا فلانی را نبینم سالهای قحطی و بیماریهای مسری و جنگ را که موجب سختی فراوان و نابودی مردم می شد صد سال سیاه می گفتند.

مرا از سر باز کرد (مرا از سر وا کرد)

اشاره به اینکه فکر درباره مرا رها کرد. اصل از اسب می آید که هرگاه می خواستند راحت باشد لگام و عنان را از سرش باز می کردند.

وامانده – درمانده

اشاره به ناتوانی دارد. در قدیم به الاغ یا اسبی که نمی‌توانست سوار را به مقصد برساند و در راه از خستگی می‌مرد می‌گفتند وامانده یا درمانده بمفهوم اینکه از دیگران عقب افتاده.

بزن به چاک

اشاره به اینکه از سر راه من کنار برو. در قدیم وقتی جنگ می‌شد و در اطراف منطقه جنگی، کوه بود افراد به داخل کوه و غارها و شکاف‌های کوه پناه می‌بردند که دیده نشوند و البته سربازان شکست خورده هم همین کار را می‌کردند.

پول خون پدرش را از آدم می‌گیرد

اشاره به آدم بسیار بی‌انصاف دارد. اگر کسی کشته شود قاتل برای جلب رضایت وارث باید دیه بپردازد که بسته به زن، مرد، کودک و بزرگ فرقی نمی‌کند و بیشترین مربوط به پدر شخص است که بیشترین رقم باید پرداخت شود.

صدف گشاده کف است آن زمان که گوهر نیست

اشاره به کسانی که در زمان نداری ادعای سخاوت می‌کنند ولی بمحض اینکه پولی بدست آوردند به کسی چیزی نمی‌دهند. اصل مصرعی از کلیم کاشانی است و اشاره به صدف دارد که باز است تا قطره آبی دریافت کند و آنگاه بسته می‌شود تا آب تبدیل به مروارید شود.

به پر و پای من می‌پرد

اشاره به مزاحم بسیار ناجنس دارد. اصل از سگ هار می‌آید که بی‌جهت به مردم می‌پرد ضمناً اگر سگ هار کسی را بگزد او نیز به پروپای مردم می‌پرد.

ما را غال گذاشته

اشاره به فریب دارد. غال معنی فریبکاری دارد.

به آب و آتش می‌زند

اشاره به هرگونه تلاش ممکن دارد. دو تعبیر است:

1- از داستان حضرت موسی (ع) می‌آید که بار اول برای نجاتش به آب انداخته شد یعنی به آب زدند و چون فرعون نسبت به کودک ظنین بود دو ظرف یکی طلا و دیگری آتش مقابلش گذاشتند و او دست به طرف آتش برد و به این وسیله نجات یافت.

2- برخی می‌گویند از جنگها می‌آید که برای پیروزی از رودخانه یا خندق آب می‌گذاشتند و هر دو طرف به سوی هم تیر کمانهای آتشین پرتاب می‌کردند که بعداً تبدیل به تفنگ و توپ آتشین گردید.

مثل سگ دروغ می‌گوید

اشاره به اینکه آنقدر که بتواند دروغ می‌گوید. دروغ از دو دلیل ترس و طمع می‌آید که سگ از صاحبش یا مردم ترس دارد که آزارش دهند و طمع دارد که چیزی برای خوردن بگیرد ضمن اینکه شیخ بهایی اعمال زشت انسان را به سگ و حتی سگ سیاه تشبیه کرده است.

زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است

اشاره به اینکه نباید کسی را با زبان تلخ آزار داد. اصل از داستانی می‌آید که شمشیری به کسی صدمه‌ای می‌زند ولی سال بعد جای آن زخم خوب شده ولی مخاطب حرف زشتی را که سالها پیش شنیده فراموش نکرده است.

آفتاب از کدوم طرف در اومده

اشاره به پرسش و تعجب دارد. اصل از روز قیامت می‌آید که می‌گویند آفتاب از سمت مغرب طلوع خواهد کرد و همه برخاسته و یکدیگر را می‌بینند. حال اگر کسی که مدتها است ندیده‌اید به دیدار شما بیاید این مثل را خواهید گفت.

اگه لب دریا هم بریم خشک میشه

اشاره به بدشانسی زیاد دارد. اصل از داستان حضرت موسی (ع) و اینکه با عصایش اشاره کرد و دریا به دو نیم شد و راهی خشک برای مردم باز گردید که قوم او عبور کردند دارند. حال اگر کسی به نیت ماهیگیری رفته بود دریا را خشک می‌دید.

انگار از آسمون افتاده

اشاره به بی‌نظیر بودن دارد. اصل از مائده یعنی غذای آسمانی دارد که به درخواست موسی (ع) برای قوم یهود و به خواسته حضرت عیسی (ع) برای طرفدارانش از آسمان نازل شد دارد. در ایران معمولاً معنی برعکس آن را در نظر دارند و می‌گویند انگار آسمان سوراخ شده و فلانی افتاده.

قول و بولاش یکی است

اشاره به بی‌اعتباری قول و قرار آن شخص دارد. بول بمعنی ادرار است.

از فلان کسی عقب نمی‌ماند

اشاره به همطرازی و هم‌شأن بودن دارد. افراد متمول یا مقام‌دار با اسب خود جلو می‌رفتند و بقیه عقب می‌آمدند ولی اگر کسی دارای جایگاه مشابه بود عقب نمی‌ماند و در کنار و همراه حرکت می‌کرد.

قارت و قورت و باد و بروت

اشاره به غرور و فخرفروشی دارد. در مورد افراد صاحب مقام یا ثروتمند می‌گفتند.

قار و قور

اشاره به گرسنگی دارد. مردم معتقد بودند شکم آدم گرسنه صدای قار و قور می‌دهد.

خوراکم شده بود اشک و آه

اشاره به غم و غصه زیاد دارد. کسی که غذا نخورد ولی اشکش سرازیر شده به روی لبهایش بیاید و گاه آه کشیدن وارد دهانش شود.

گلوگیرم شد

چند تعبیر است:

1-لقمه بزرگ که در گلو گیر کند و خطر خفگی بیاورد.

2- بغض که در گلو بماند و راه گلو ببندد.

اگر گویم زبان سوزد نگویم مغز استخوان سوزد

اشاره به عشق پنهان دارد. شاعر می‌فرماید:

سوزی که ازو حیات خیزد تن سوزد و استخوان بریزد

مرگ یکبار است و شیون یکبار

اشاره به نترسیدن از مرگ دارد که فقط یکبار روی می‌دهد و عزیزان نیز همان

یکبار شیون می‌کنند.

آب از گلویش پایین نمی‌رود

اشاره به اینکه اینقدر غمگین است و بغض گلویش را گرفته که آب نمیتواند

بخورد.

چک و چانه‌اش را بستند - چانه انداخته

اشاره به مرگ دارد. هرگاه کسی فوت می‌کند چانه‌اش را می‌بندند.

مگر سیب سرخ برای دست چلاق خوب است

اشاره به اینکه کسی چیز گرانبهائی را که دارد بدست غیرلایق نمی‌دهد بخاطر

اینکه مثلاً او پولدار است.

لایق گیس ننه‌اش باشد

در قدیم گل به لای موی بانوان می‌زدند حالا به طعنه اگر کسی شایستگی

نداشته باشد می‌گویند لایق گیسوی ننه‌اش است.

روی دست می‌برند - سر دست می‌برند

اشاره به پررونق و با ارزش بودن دارد. شاهان را بر روی تخت زیبایی بر سر دست گرفته و از جایی به جایی می‌بردند. در برخی تصاویر 28 نفر در دو ردیف 14 نفره که دو نفر هم سرو ته تخت را بلند کرده بر روی دست گرفته‌اند دیده می‌شوند. هدایای گرانقیمت برای پادشاهان را نیز بر روی سینی گذارده و بر سر دست گرفته می‌بردند.

نشان دادن انگشت وسط

اشاره به اهانت و بی‌ادبی دارد و در اصل به مخاطب می‌گوید اشتباه کردی. در اروپای قدیم انگشت کنار شست را از اسرای جنگی می‌بریدند تا نتوانند تیرکمان بدست گرفته و تیر را رها کنند. بعدها افرادی که آزاد شده و آن صدمه را دیده بودند یاد گرفتند از انگشت وسط یعنی دو انگشت از راست و دو انگشت از چپ را رها کرده و انگشت وسط را بگیرند و تیر رها کنند بنابراین دوباره در جنگ شرکت کرده و انگشت وسط را به دشمن نشان می‌دادند.

بو و بَرنگ

اشاره به غذای معطر و خوش رنگ و طعم دارد. در ایران باستان برای مراسم سوم، هفتم یا سالگرد متوفی یک نوع خوراکی بنام سیر و سِداب درست می‌کردند که بوی تند داشت و به زبان دری می‌گفتند این غذا و بوز و بَرنگ که همان بو و رنگ است دارد و امروزه به غذای خوش عطر و رنگ می‌گویند.

اجاره‌نشین خوش نشین – خانه بدوش

اشاره به اینکه مستأجر اگر از خانه خوشش نیاید از آنجا می‌رود ولی صاحبخانه نمیتواند. اصل از عشایر و کوچ بیلاق قشلاق می‌آید. عشایر منزل خود را که چادر بود با خود حمل می‌کردند و هر جا خوششان می‌آمد چادر را برپا کرده و با تغییر فصل آن را جمع کرده به جای دیگر می‌بردند. عشایر را خانه به دوش هم می‌گفتند.

خدا زیاد کند

اشاره معترضه به چیز بد است. در اصل منظور اینکه خداوند افراد خوب و چیزهای مفید را زیاد کند ولی معمولاً در مقام اعتراض و گله‌مندی نسبت به چیز بد گویند مثلاً کیفیت نان خوب نیست ولی می‌گویند خدا زیاد کند.

سر نخ دست کیست

اشاره به کنترل کننده کارها دارد. دو تعبیر است:

1- از عروسک‌های خیمه شب بازی می‌آید که گرداننده در پشت صحنه با کمک نخهایی آنها را می‌چرخاند.

2- در تاریخ یونان آمده که یکی از قهرمانان برای پیدا کردن گاو مقدس که وارد هزار تویی شده بود سر یک نخ را گرفت درحالیکه کلاف و قرقره اصلی بیرون بود در داخل آن راهروها جلو رفت. هزار تو یعنی دالانهای متعدد متصل به هم که کلمه هزار فقط اشاره به تعداد زیاد راهروها دارد گاه حتی برای مجاری داخل گوش و امروزه برای تونل‌های مترو هم استفاده می‌شود.

فلانی را پُر کرده‌اند

اشاره به اینکه تحت تأثیر حرفه‌هایی است که حرف حق را دیگر قبول ندارد. دو تعبیر است:

- 1- از مخزنی می‌آید که پُر شد و جایی برای یک قطره هم ندارد یعنی مغزش آنقدر با حرفهای منفی پر شده که جای خالی برای حرف حق ندارد.
- 2- گروهی می‌گویند از عمل پر کردن قاب (تاس قماربازی) با سُرَب می‌آید که باعث می‌شد قابها بطور دلخواه قاپ باز بنشینید یعنی اعداد مورد نظر را نشان دهد.

تُخس

اشاره به فرد پرشیطنت دارد. اصل از کلمه تخشا در ایران باستان می‌آید که مفهوم کوشا و پرجنب و جوش دارد.

به روباهه گفتند شاهدت کیه گفت دمبم

اشاره به فریبکاری دارد. یک روباه بود که ظاهراً با دماش مشورت می‌کرد یعنی خطاب به دمش می‌گفت فلان کار را بکنم و خودش هم دماش را تکان می‌داد که بله اینکار را بکن یا اگر دلش نمی‌خواست طوری تکان می‌داد که این کار را نکن.

فلانی انسان پخته‌ای است

اشاره به تکامل فکری و تجربه دارد. اصل از پختن سفال می‌آید که برای ظروف، کوزه، خمره و حتی آجر، پس از آماده کردن گل از خاک رُس که نرم

بود آنرا به منظور مورد نیاز شکل داده و حرارت میدادند تا محکم شود. در طبیعت نیز سنگ را در واقع همان گِل پخته شده بوسیله قوای طبیعی می دانستند. اقبال لاهوری می گوید:

فارغ از خوف و غم و وسواس باش پخته مثل سنگ شو، الماس باش.

بی مایه – مایه دار

اشاره به استعداد ذاتی یا سرمایه پولی دارد. اصل از صدف می آید که چنانچه قطره باران را بعنوان مایه دریافت کند آن را تبدیل به مروارید می نماید.

شاخ و برگش نده

اشاره به اینکه به اصل مطلب بپرداز و سوژه های دیگر وارد نکن. درخت در واقع تنه اصلی است و شاخه درمی آورد و هر شاخه برگ و شاید شاخه های فرعی درمی آورد.

فلانی کبریت بی خطر

اشاره به اینکه آزار یا اصولاً با کسی کاری ندارد. در قدیم حدود دویست سال پیش کبریت اختراع شد ولی خطرناک بود و هنگام روشن شدن، جرقه های زیاد به اطراف می پراکند و سی سال بعد از آن نوعی کبریت که جرقه نداشت و کبریت بی خطر نامیده شد تکمیل گردید.

آن سرش ناپیدا

اشاره به اینکه شروع مطلب آشکار است ولی اینکه در انتها به کجا خواهد رسید معلوم نیست. در قدیم وقتی نمی‌توانستند نحوه پایان کاری را پیش‌بینی کنند ضمناً احتمال حوادث بد می‌دادند این را می‌گفتند.

بوی گل را از که جویم از گلاب

اشاره به اینکه افراد ارزشمند شباهت به هم دارند هم چنانکه گل و گلاب یک بو دارند. اصل از شعر مولانا می‌آید که می‌فرماید:

چونکه گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را

سوز و ساز

اشاره به اینکه تقدیر و غریزه اینگونه حکم کرده، اصل از پروانه می‌آید که دور شمع می‌چرخد و می‌سوزد ولی رها نمی‌کند و نمی‌گریزد.

نه گذاشت و نه برداشت و ...

اشاره به اینکه بدون هیچ مقدمه‌ای حرفش را صریح زد. گذاشت و برداشت اشاره به پذیرایی کردن دارد و معمول این بوده که حتی اگر مخالفشان مهمان شده بود اول پذیرایی می‌کردند بعد به بحث و جدل می‌پرداختند.

ما را بازی دادند

اشاره به فریب خوردن دارد. اصل از گربه می‌آید که وقتی یک موش می‌گیرد مدتها ظاهراً آن را رها می‌کند سپس دوباره می‌گیرد و قبل از اینکه آنرا بخورد زمان را به بازی دادن موش می‌گذارند.

نازک‌تر از گل نگفتم

اشاره به اینکه هیچ مطلب آزرده کننده‌ای مطرح نشد. نسیم لطیف‌تر از گل است ولی اگر تند شود گل را پَرِپَر می‌کند.

فلانی آدم فروش است

اشاره به خبرچین بودن دارد. برادران یوسف او را در چاه انداخته و سپس بعنوان اینکه غلام ما است او را به کاروانیانی که از آنجا می‌گذشت به نام برده و غلام به چند سکه کم ارزش فروختند.

از شما چه پنهان

اشاره به اینکه شما غریبه نیستید و مانند خودمان هستید پس دلیلی برای پنهان کردن مطلبی نیست.

بوق سگ

اشاره به صبح خیلی زود یا سحرگاه دارد. در قدیم شبها کسی حق نداشت از خانه بیرون بیاید و فقط سگها تا صبح در کوچه‌ها بودند و صدا می‌کردند.

حمامی‌ها از محرکه آب حمام گرم می‌شد بوقی را به صدا درمی‌آوردند که مردم بدانند میتوانند به حمام مراجعه کنند. این بوق را مردم بوق سگ می‌گفتند.

سبیل‌ات را دود می‌دهم

اشاره به مجازات دارد. در یک دوره ریش خیلی مهم بود و در زمان دیگر سبیل با ارزش محسوب می‌شد و گاه برای مجازات، سبیل یا ریش شخص را می‌تراشیدند یا گوگرد زیر ریش یا سبیل آتش می‌زدند که موها را می‌سوزاند و مردم بخاطر دود گوگرد می‌گفتند سبیل طرف را دود می‌دهند.

مثل گاو سرش را می‌اندازد پایین

اشاره به نادانی دارد. حاج میرزا آقاسی که نام اصلی وی عباس ایروانی بود وزارت محمدشاه را بر عهده داشت و خسارت زیادی به کشور زد. او معتقد بود مردم باید از حکومت و عواملش بترسند. وی دستور داده بود نوکرانش گاو خودش را به بازار انداخته و دنبالش کرده بترسانند. گاو هم بسرعت عبور نموده و بساط مغازه‌داران را به هم ریخته و مردم را تنه می‌زد.

سرچشمه شاید گرفتن به بیل – چوپر شد نشاید گذشتن به پیل

اشاره به اینکه قبل از اینکه مشکل بزرگ شود آنرا حل کن. چشمه آب اندکی دارد و میتوان با چند بیل خاک جلوی آب را گرفت ولی اگر آب جاری شد و به جویبارهای دیگر پیوست و حجم آب زیاد و سرعت پیدا کرد با پیل (فیل) هم شاید نتوان از آن رودخانه عبور نمود.

توی دلم رخت می شویند

اشاره به مالش رفتن شکم دارد. اصل از عمل مالیدن رخت در هنگام شستن دستی دارد و هنگامیکه کسی بسیار گرسنه است استفاده می شود.

گرگ اگر مرا شیر دهد میش من است غریبه اگر کمک کند خویش من است

اشاره به اینکه محبت موجب نزدیکی دلها می شود نه نسبت های خانوادگی.

نوکر بی جیره موجب

اشاره به بی اجر بودن زحمت دارد. در قدیم در منازل اشراف پسر بچه های کم سن و سال خدمت می کردند در قبال غذا، جا و سالی یک دست لباس و حقوقی در کار نبود البته آنها از خریدهای خانه یا برای کارگشایی افراد نزد رئیس خود مبالغی می گرفتند ولی چون حقوق رسمی نداشتند بنام نوکر بی جیره موجب نامیده می شدند.

ساعت خواب

اشاره به اینکه اکنون وقت خواب نیست ماموران پلیس گشت شب که گسمة یا عسس نامیده می شدند گاه در وقت کشیک می خوابیدند و اهمیت به مسئولیت نمی دادند.

از هر چه فلان است بیزار شدم

اشاره به اینکه از فلان کس یا فلان چیز متنفر شدم. اصل از داستان خسرو و شیرین می آید که مشاورین خسرو توصیه می کنند کاری بسیار دشوار را شرط

برای فرهاد قرار دهند تا در انجامش ناتوان باشد و از شدت سختی، از شیرین بیزار گردد.

چشم و دلم روشن

اشاره به هشیار شدن دارد. دو تعبیر است:

1- چشم دلم روشن صحیح است و از اعتقادات قدیمی‌ها می‌آید که برای دل هم‌چشمی قائل بودند که یک چشم در سر است و دومی در دل است. روشنی چشم بمعنی قدرت دیدن معنوی پیدا کردن است.

2- وقتی یعقوب پیراهن یوسف را بر صورت کشید و بوی یوسف را حس نمود چشم‌هایش که نابینا شده بود بینا (روشن) شد و دلش هم که افسرده بود شاد (روشن) گردید.

دل سنگ دارد

اشاره به نبود محبت است. دو تعبیر دارد:

1- در داستان فرهاد و شیرین، فرهاد با کوه سروکار دارد که مرکز آن که محل دل است از سنگ می‌باشد.

2- در قدیم اگر بتی را از سنگ می‌ساختند آن بت دل سنگی داشت.

کفاف کی دهد این باره به مستی ما

اشاره به اینکه دچار گرفتاری بزرگ هستم و کمک‌های کوچک مشکل مرا حل نمی‌کند.

فلانی خام است

اشاره به بی‌تجربگی و بی‌سوادی دارد. اصل از شراب می‌آید که تا چهل روز خام است و باعث دردسر می‌شود.

دلبر جانان من برده دل و جان من دلبر جانان من

اشاره به تکرار یک مطلب در شکل‌های مختلف دارد.

به چیزم

اشاره به بی‌ارزشی دارد. در داستان خسرو و شیرین آمده که فرهاد بخاطر خبر دروغی که شنید خودش را از کوه پرت کرد و مرد. شیرین برای او چهل روز سوگواری کرد و خسرو نامه‌ای ظاهراً برای دل‌داری به شیرین نوشت ولی بر مرگ فرهاد لبخند پنهان زده و آن را به چیزی نگرفت. این چیز یا به چیزی نگرفتن تبدیل شده به چیزم یا کلمات دیگر.

یه گوشش درِ یه گوشش دروازه (یک گوش او مانند در و گوش دیگرش دروازه است)

اشاره به اینکه بیشتر از آنچه می‌شنود از گوشش خارج می‌کند یعنی گوش نمی‌کند.

سرم را بشکن نرخم را نشکن

اشاره به اینکه حاضرم جانم صدمه بخورد ولی به مالم خدشه‌ای نیاید. هرگاه کالایی را به شکل زیاد وارد بازار کنند نرخ آن می‌شکند یعنی ارزان می‌شود. در

داستان خسرو و شیرین آمده: شیرین که به شکر افشانی پرداخت بهای شکر شکست و انگبین نیز بی بها شد.

سرگردان

اشاره به کسی که هر لحظه به یک سو می رود. اصل از باد می آید که به همه جا می رود و یکجا نمی ایستد.

حرف به خرجش نمی رود

اشاره به ارزش نگذاشتن بر حرف دارد. در داستان خسرو و شیرین، شاپور دوست مشترک خسرو پرویز و شیرین می گوید: سخن را باید با دانش و عقل و شیرینی کلام آمیخت سپس آن را محک زد و بعد آن را خرج کرد.

دود شد رفت هوا

اشاره به نابودی کامل دارد. اصل از گذاردن عود بر آتش دارد که می سوزد دود شده بر هوا می رود.

دلخ خنک شد

اشاره به آرامش دارد. در تابستان و یا هنگامیکه بدن بر اثر یک هیجان داغ شده یک نوشیدنی خنک باعث خنکی و آرامش دلپذیر می گردد.

برگردن گرفت

اشاره به پذیرش مسئولیت دارد. اصل از داستان فرهاد و شیرین می آید که شیرین برای دیدن طرز کار فرهاد به کوه می رود و اسبش تاب نیاورده و در

لحظه‌ای که اسب و شیرین سقوط خواهند کرد فرهاد زیر اسب می‌رود و اسب را در حالیکه شیرین بر روی اسب است به گردن گرفته و به محل امن می‌رساند.

ره چنان رو که رهروان رفتند

اشاره به اینکه از دیگران یاد بگیر و سعی کن خود را به خطر نیندازی. اصل مصرعی از یک بیت است که توصیه می‌کند اگر از راهی که همه می‌روند بروی دچار گرفتاری و خطر نخواهی شد.

یک بز گر، گله را گر می‌کند

اشاره به اینکه یک بدی می‌تواند همه‌گیر شود. گر یک بیماری پوستی است که سبب خارش و سوزش در نقاط مختلف بدن حیوان و ریزش مو گردد و معمولاً در تابستان روی می‌دهد و مسری است و میتواند کل گله را گرفتار کند.

فلانی سوخت

اشاره به اینکه امور بر خلاف خواسته‌اش پیش رفت. اصل از قمار می‌آید که وقتی تاس بیندازند یا ورق رو شود و معلوم گردد اعداد خوبی نیامده طرف سوخته است.

ما را تیغ زدند

کنایه از اینکه پول ما را گرفتند. دو تعبیر است:

1- گل تریاک را تیغ می‌زنند که شیرهای بیرون می‌آید.

2- در قدیم پول را در کیسه می‌گذاشتند و دزدان با تیغ تیز آنرا بریده و می‌بردند.

خواهی نخواهی

اشاره به اینکه نه به اندازه اینکه بخواهیم خوب بود و نه به آن اندازه بد بود که نخواهیم.

به خِث خوردیم (به خِث خوردیم)

اشاره به عدم وفای به عهد دارد که موجب توقف کار شود. خِث در عربی بمعنی عدم وفا به قول و قرار است.

از هول حلیم توی دیگ نیفتی

اشاره به اینکه برای رسیدن به هدف عجله نکن. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از داستان می‌آید که مردی شاگرد خود را برای پختن حلیم گذارد و نیمه شب آمد و شاگرد را با زنی دید و برای رفع خجالت شاگرد گفت آمدم که از هول حلیم تو دیگ نیفتی. حلیم را از شب هم می‌زدند تا صبح که آماده می‌شد.

2- افرادی معتقدند هول بمعنی جریان هوای داغ است مثل ایستادن بالای تنور که گرمای زیاد به صورت می‌خورد و معنی‌اش اینستکه برای کنار رفتن از هوای داغ افتاد داخل دیگ داغ یعنی احتیاط نکرد.

خوابش را نبینی - خوابش هم نمی‌بینی

اشاره به آنچه در واقعیت امکان ندارد و فراتر از تصور است. در یکی از داستانهای عاشقانه ادبی بنام جمشید و خورشید آمده که جمشید کاخی دید که در خواب هم ندیده بود. در جای دیگر شاعری بنام سلمان ساوجی می‌فرماید:

گفتم خیال وصلت، گفتا به خواب ببینی گفتم مثال رویت، گفتا در آب ببینی

انگشت نما شد

اشاره به شاخص بودن فرد دارد. اصل از ماه می‌آید که در میان انبوه ستارگان بوضوح است و می‌توان به سادگی با انگشت به آن اشاره کرد.

نیچان

اشاره به اینکه صریح و ساده عمل کن. اصل از موی زیبا رویان می‌آید که پیچ و تاب دارد. دیگر اینکه در قدیم اگر شکار را می‌خواستند زنده بگیرند کمند پرتاب می‌کردند که طنابی بلند از چرم بود و دور دست و پا گردن شکار می‌پیچد و توان حرکت را می‌گرفت.

سر به بیابون گذاشت

اشاره به اینکه مشکل‌اش در میان مردم قابل حل نبود و به بیابان و حیوانات پناه برد. در داستان لیلی و مجنون وقتی مجنون از رسیدن به لیلی مأیوس می‌شود قبیله را ترک کرده برای زندگی به بیابان می‌رود. در داستان شیرین و فرهاد، فرهاد هم سر به کوه می‌گذارد.

یگرنگ و یک بو

اشاره به نزدیکی اصالت و نژاد دارد. اصل از گل می‌آید که گل‌های هم‌رنگ و هم‌بو را میتوان پیوند داد و به هم می‌خورند.

حرفم را به خاک انداخت - رویم را به خاک انداخت

اشاره به بی‌ارزش شمردن و هدر رفتن دارد. اصل از تیرکمان می‌آید که تیر را به هدف می‌انداختند و گاه به آن نخورده و به زمین می‌افتاد. شاعر می‌گوید:

به خاک انداخته حرفش چو تیر است کمان قد گشت و اکنون گوشه‌گیر است

نقش دیوار است

اشاره به اینکه زیبا است ولی اثری در زندگی ندارد. از قدیم تاکنون رسم بوده بر دیوار کاخها و بناهای باشکوه نقش‌هایی از انسان و موجودات می‌کشیدند که زیبا بود ولی احساس دوست داشتن بوجود نمی‌آورد.

آب رفته به جوی بر نمی‌گردد

اشاره به اموری که بازگشت پذیر نیست. در اشعار بسیاری از مواقع عمر را به آب روان در جوی تشبیه کرده‌اند که می‌گذرد مانند شعر، بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین، مفهوم کلی اینکه عمر رفته قابل عودت نیست.

فلانی را از رو بُرد

اشاره به حذف شخص از رقابت دارد. در کشتی افراد رو به رو می‌شدند و هنگامیکه یکی زمین می‌خورد با زنده شده و دیگر توان روبرو شدن با برنده را نداشت.

عرو گو... نکن - عرو تیز نکن

اشاره به رجزخوانی و تعریف از خود دارد. اصل از کلمه «ارجوزه» می‌آید که جمع‌اش اراجیز است و مردم در مفهوم تهدید و قلدری تفسیر می‌کنند.

سر سنگین شده‌اید

اشاره به اینکه به ما افراد عادی توجه ندارید. پادشاهان تاج سنگین بر سر می‌گذاشتند و به اصطلاح مردم آن زمان سرشان سنگین بود و بخاطر مقام، نسبت به دیگران بی‌توجه بودند. برخی هم می‌گویند این اصطلاح از کسانی می‌آید که بخاطر خوردن مشروب دچار سرسنگینی بعد از آن شده و توجه به دیگران ندارند می‌آید.

پا انداز

اشاره به کسی که خانم و آقایان نامحرم را به هم معرفی می‌کند. در قدیم قبل از اینکه داماد عروس را ببیند باید هدیه‌ای پا انداز می‌کرد تا عروس راضی شود اکنون معنی منفی دارد.

پرده آخر است

اشاره به رسیدن به اواخر کار دارد. استاندارد نمایشنامه‌ها، اجرا در پنج پرده بوده که پنجمین پرده را پرده آخر می‌نامیدند.

رویش را زیاد کرد - رویش را کم کردم

اشاره به گستاخی زیاد دارد. اصل از اینکه شخصی در حوزه‌های مختلف ادعای مهارت دارد ولی در عمل اثبات می‌شود که حداکثر در یکی از آنها آگاهی دارد می‌آید.

با همان دستی که داده با همان دست پس گرفته است

اشاره به کاری که علیه کسی بکنی و عین آن علیه خودت صورت گیرد. در داستان خسرو و شیرین وقتی خبر مرگ فرهاد به شیرین می‌رسد سوگواری می‌کند و خسرو پرویز نامه‌ای طنزآمیز برای شیرین می‌فرستد. مریم زن خسرو پرویز فوت می‌کند و شیرین هم مشابه آن نامه را برای خسرو می‌فرستد در واقع به همان شکلی که خسرو موجب آزرده‌گی شیرین شد عیناً برای خودش رخ داد.

یک فلانی میگه و صدتا از کنار دهنش می‌ریزه

اشاره به زیبایی کلام و شیرینی سخن دارد. در داستان خسرو و شیرین لحظه دیدار خسرو با شکر اصفهانی دختر زیباروی و فتان آمده که شکر در حالیکه از خنده‌اش خانه‌خانه قند می‌ریخت و در کلامش حلاوت و شیرینی به قد و فور یافت می‌شد به حضور خسرو وارد شد.

وجه المصالحه شدم

اشاره به اینکه بیگناه صدمه خوردم و مجازات شدم. در قدیم وقتی دو حاکم با هم می‌جنگیدند ولی هیچکدام امکان پیروزی مطلق نداشت، طرف ضعیف حاضر می‌شد رقیمی را بعنوان وجه المصالحه بدهد و صلح شود.

باج نمیدهم

اشاره به نپرداختن پول زور دارد. باج یا بطور کامل باج اوقلان سکه طلا در موقع حکومت عثمانی بود. اصل کلمه ترکی است و بتدریج چون عثمانی‌ها به اروپا حمله کرده و گاه حاضر بودند در قبال دریافت سکه طلا از غارت شهر بپرهیزند هرگونه پولی که به زور گرفته شود را باج گویند.

صحبت ناجنس عذابی است علیم

اشاره به سختی هم‌نشینی با ناهل دارد. سلطان سلیم عثمانی وزیری بنام حمیدالدین داشت روزی او را عزل کرد و دیگری را انتخاب نمود. اوضاع مملکت خراب شد و سلطان دوباره از حمیدالدین خواست که وزارت را بپذیرد ولی او قبول نکرد. سلطان دستور داد بطور نمایش جلاد او را سر ببرد و حمیدالدین هیچ نگفت سلطان گفت طور دیگری وادارت می‌کنم. وزیر را به زندانی مخصوص اراندل و اوباش بردند و حمیدالدین پس از یک‌هفته پیغام فرستاد که وزارت را می‌پذیرم مرا از هم‌نشینی با اینان نجات بده.

ترشیده است

اشاره به اینکه از وقت مناسب گذشته است. اصل از شراب می آید که هرگاه خوب نگهداری نشود و زمانی بگذرد طعم آن ترش می شود برخی هم معتقدند اگر میوه رسیده از درخت برداشت نشود میوه ترش می گردد.

از این قضیه دست شسته است

اشاره به اینکه نقشی در این قضیه ندارد. اصل از داستان پیلطوس حاکم رومی اورشلیم می آید که هر سال در عید یهودی پسح یک نفر را از زندان آزاد می کرد و کسی را اعدام می نمود. مردم به اشاره بزرگان دین یهود خواستار آزادی باراباس دزد سرگردنه و اعدام مسیح گردیدند و چون مسیح گناهی نداشت حاکم دستور داد آب آورند و در مقابل مردم دستانش را شست و گفت من از این واقعه برکنارم.

لب و دهن ات را جمع کن

اشاره به خوشحالی دارد. وقتی آب دهان کسی راه می افتد و احتمالاً بر روی پیراهنش می ریزد می گویند لب و دهن ات را جمع کن البته این در شرایط خوشحالی روی می دهد.

فلانی پس افتاد

اشاره به کسی که از پشت به زمین بیفتد. اصل از یک فن در کشتی بنام کف گرگی می آید که با کف دست محکم به صورت مخاطب می زدند و او عقب عقب رفته (پس پس رفته) به زمین می خورد.

دست به زانو گرفته

اشاره به کسی که بدون کمک دیگران می‌تواند دوباره سرپا بایستد و فعال شود. دیگران ممکن است دست کسی را گرفته و بلند شوند یا دست به دیوار بگیرند و بلند شوند ولی این شخص از حالت نشسته با تکیه بر زانوهایش بلند می‌شود.

دوست و دشمن را بشناس

اشاره به بصیرت دارد. در جنگها در روز افراد سربازان هم طرف را می‌شناختند و دشمن هم آشکار بود. در شب یا نور ماه باید زیاد می‌بود یا مشعل روشن می‌کردند تا دوست و دشمن مشخص می‌شد.

بی سرو پا

اشاره به آدم ولگرد و بی‌عار و فقیر دارد. اگر کسی سر نداشته باشد پس عقل ندارد و اگر پا هم نداشته باشد پس بی حرکت است. تفسیر دیگر اینکه نه کلاهی بر سر دارد که در قدیم نشانگر حرفه و جایگاه اجتماعی بوده و نه کفش بر پا داشته و مجموعاً فقیر و بیکار و بی‌خاصیت است.

سرزده

اشاره به حضور ناگهانی دارد. اصل از خورشید می‌آید که ناگهان از پشت کوه پدیدار می‌شود.

غلام حلقه به گوش

اشاره به اطاعت کامل دارد. اصل از داستان حضرت شعیب (ع) و حضرت موسی (ع) دارد که در جایی گوش کسی را سوراخ کرده و یک حلقه به آن به شکل گوشواره می‌آویزند و روی حلقه نام صاحب غلام آمده بود. موسی (ع) چون حاضر به ترک شعیب نشد و سالهای دراز با او بود حلقه‌ای بر گوش کرد.

چشم ترسید

اشاره به وحشت زیاد دارد. در داستان حضرت موسی (ع) و فرعون، وقتی به اذن خداوند آبراهی که برای عبور یهودیان از دریا باز شده بود در هنگام عبور فرعون و لشکر یافتن بسته گردید و همه غرق شدند. اجساد بر روی آب و یهودیان دیدند و ترسیدند و هر آنچه موسی می‌گفت انجام دادند.

گردن شکسته

اشاره به آدم گناهکار دارد. هرگاه می‌خواستند خون کسی بر زمین نریزد ولی کشته شود کوبیدن یک گرز به گردن محکوم بود که موجب شکسته شدن گردن می‌گردید البته در اروپا هم این کار صورت می‌گرفته است.

روح خبر ندارد

اشاره به اینکه به هیچ عنوان خبری ندارم. مردم معتقد بودند افراد عارف از طریق روح‌شان از وقوع حوادث و همه چیز با اطلاع می‌شوند.

اقوام ممکن است گوشت هم را بخورند ولی استخوان را دور نمی‌ریزند

اشاره به وابستگی‌های خانوادگی دارد. افرادی که به حکومت می‌رسیدند تمام مدعیان را می‌کشتند حتی آنان را بر دار کرده و تا وقتی استخوانی فقط برجا می‌ماند همانجا می‌ماندند ولی در آخر استخوانشان را جمع‌آوری و دفن می‌نمودند.

پا تو کفش ما نکن

اشاره به اینکه وارد حریم ما نشو. در اعراب قدیم رسم بود وقتی دو نفر بر سر خرید یک ملک به اختلاف می‌رسیدند گاه یک کدام کفش‌های خود را درآورده و جلوی رقیب می‌گذاشت. این به معنی اولویت دادن به آن شخص بود و دومی گاه برای یک لحظه این جفت کفش را به پا می‌کرد. این مطلب در تورات هم آمده و در حکایت پدربزرگ حضرت داود ذکر شده است. در اروپا و آمریکا نیز این ضرب‌المثل بصورت فلانی کفش‌های کسی را پوشیده و ایستاده است و وجود دارد.

رفت جایی که عرب نی انداخت

اشاره به سرگردانی دارد. در قدیم برای تمرین تیراندازی که با تیرکمان صورت می‌گرفت سنگهایی را مشخص کرده و به آن تیر می‌انداختند و کسی می‌رفت تیرها را جمع کرده و می‌آورد. اعراب از قدیم در سپاه هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بعنوان نیزه انداز حضور داشتند و حرفه‌ای بودند چنانکه برخی مورخین عربستان را به نام دشت نیزه گذاران نام‌گذاری کرده‌اند بنابراین اعراب

نیزه را در تمرین‌ها بسیار دور می‌انداختند و کسی که باید می‌رفت و جمع می‌کرد خیلی دور می‌رفت تا جمع کرده و بیاورد.

زیر پایت را هم نگاه کن

اشاره به ارادت دارد. در بین یهودیان رسم بود که اگر زنی مایل به مردی بود و هرگاه آن مرد خوابیده بود، زن می‌رفت پایین (زیر) پای او می‌خوابید. این مطلب در داستان زنی بنام «روت» که مادر بزرگ حضرت داود است و مردی بنام «عز» که پدر بزرگ حضرت داود است نیز آمده.

به چه کسی تکیه می‌دهی

اشاره به اینکه چه کسی ممکن است حامی تو باشد. اصل از عصا می‌آید که افراد به آن تکیه می‌کنند و در داستان حضرت موسی نیز نقش مهمی دارد. در جایی فرمانده سپاه آشور می‌گوید: به نی تکیه نکن چون طاقت ندارد و می‌شکند و در داستان تو فروخواهد رفت.

انگار فلانی از ماتحت آسمان بیرون افتاده

اشاره به تمسخر و حقیر شمردن کسی دارد. اصل از این اعتقاد می‌آید که خداوند دریچه‌های آسمان را می‌گشاید تا باران رحمت و برکت بر مردمان ببارد. از ما تحت افتادن معنی بسیار منفی دارد.

جمع‌اش کن

اشاره به ضرورت مرتب کردن و نتیجه‌گیری دارد. اصل از سپاه شکست خورده و پراکنده می‌آید که فرمانده باید آنان را گردآوری و منظم کند ولی بعضی می‌گویند از مرغ می‌آید که بچه‌هایش را زیر بال و پر خود جمع می‌کند و هرگاه جدا شوند باز هم می‌تواند آنها را جمع کند.

از حلقومت می‌کشم بیرون

اشاره به مال حرام دارد. در انجیل آمده که خداوند می‌فرماید غذای خورده شده از حلقوم و گوشت‌ها را از لای دندان‌تان می‌کشم بیرون.

خانه بر روی شن و ماسه ساخته

اشاره به کار ناپایدار دارد. اگر منطقه سنگی بود خانه را بر صخره می‌ساختند ولی چنانچه کسی خانه بر روی شن و ماسه می‌ساخت که پایه قوی نداشت با وقوع سیل، زلزله یا طوفان، در هم کوبیده می‌شد.

دل‌م آب شد

اشاره به هیجان زیاد دارد. در طب قدیم معتقد بودند ترس یا خوشی زیاد باعث آب شدن دل می‌گردد و دیگر دلی برای طرف نمی‌ماند.

خودش را به آب و آتش می‌زند

اشاره به اینکه بی‌پروا به سراغ خطر می‌رود. اصل از داستان حضرت عیسی (ع) و جوان مبتلا به صرع می‌آید که پدر و مادرش از حضرت تقاضای شفای او

را داشتند و می‌گفتند وقتی حمله به وی دست می‌دهد بدون اینکه متوجه باشد به آب و آتش می‌زند.

برخی معتقدند از جنگ می‌آید که باید از رودخانه رد می‌شدند و از قلعه محاصره شده نیز آتش بر سرشان می‌بارید.

کور از خدا چه می‌خواهد دو چشم بینا

اشاره به اینکه برای هرکس چیزی اولویت دارد که وی فاقد آن است. اصل از داستان عیسی مسیح (ع) می‌آید که دو نفر نابینا جلوی او را گرفتند. عیسی پرسید چه می‌خواهید گفتند دو چشم بینا و حضرت آنان را شفا داد.

چهارشاخ شدم

اشاره به تعجب فراوان دارد. سه تعبیر است:

- 1- برخی افراد را به صلیب می‌کشیدند که آن را چهارشاخ می‌گفتند.
- 2- شاخ در خواب معنی قدرت می‌دهد چنانچه زکریای نبی خواب دید چهارشاخ به سوی او می‌آیند که معنی چهار قدرت بزرگ زمان وی را داشت.
- 3- گروهی قلب، مغز، جگر و کلیه را شاخه‌های اصلی بدن می‌دانستند.

از سیر تا پیاز - از سر تا پیاز

اشاره به توصیف کامل دارد. دو تعبیر است:

- 1- سیر حبه حبه است و پیاز لایه لایه پس می‌تواند به این مفهوم باشد که در مورد تک‌تک افراد و لایه‌های زندگی آنان توضیح می‌دهم.

2- برخی می‌گویند از سر تا پیاز بوده که چون پیاز به معنی ریشه نیز هست پس از ابتدا تا ریشه مطلب را خواهم گفت.

یه نون بخور، هزار تا صدقه بده

اشاره به عمل خیر دارد که رفع بلا می‌کند. اصل از داستان عیسی (ع) می‌آید که ظهر بود و حواریون و مردمی که به دیدارش آمده بودند گرسنه ماندند و او از یکی از حواریون پرسید در سبد چه داریم گفت: پنج نان. سبد را آوردند و عیسی مدام دست در سبد می‌کرد و نان درمی‌آورد و همه خوردند و شمرند چهار هزار نفر بودند.

به چه سازت برقصم

اشاره به بلاتکلیفی دارد. در مراسم مذهبی یهودیان بنا به مناسبت گاه آهنگهای شاد و رقص و برخی اوقات نوحه و سینه‌زنی داشتند درحالی‌که ابزار موسیقی یکسان بود.

کوری بین عصاکش کور دگر شده

اشاره به اینکه نمیتوانند به هم کمک کنند. اصل از داستان حضرت عیسی (ع) می‌آید که خبر رسید فریسیان که از بزرگان مذهبی یهود بودند مردم را تعلیم مذهبی می‌دهند و چون مسیح معتقد بود که آنان خود به وظایف مذهبی عمل نمی‌کنند این جمله را گفت.

تا آخرش را خواندم

اشاره به اینکه از مطلب مطلع شدم. خطوط درشت بر سنگها و کتیبه‌ها نوشته می‌شد که افراد به سهولت می‌توانستند سریع آن را بخوانند.

بی نام و نشان است

اشاره به کسی که خانواده و قبیله‌اش را از دست داده باشد.

مثل ریگ پول خرج می‌کند

اشاره به خرج کردن فراوان دارد. در بیابان ریگ بسیار زیاد و بی‌شمار است و سطح کل بیابان را پوشانده ضمناً اگر در دست بگیرید بخاطر ریز بودن سرعت از لای انگشت می‌ریزد. پول را بصورت سکه و مثال ریگ تصور نموده‌اند. در انجیل آمده که شهر صور در سوریه آنقدر ثروتمند است که سکه‌های طلا و نقره مثل ریگ در تعداد فراوان نزد همه هست و آنقدر طلا و نقره جمع کرده‌اند که طلا و نقره مثل ریگ بیابان کم ارزش است.

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

اشاره به اینکه فریب نمی‌خورم. عنقا که همان سیمرغ افسانه‌ای است بر بلندترین نقطه کوه خانه دارد و تمام اعمال صیاد را که دام برای پرندگان است می‌بیند و فریب نمی‌خورد ضمن اینکه صیاد هم نمی‌تواند آنقدر بالا برود که به لانه سیمرغ برسد.

چه مکن بهر کسی، اول خودت دوم کسی

اشاره به اینکه نتیجه هر کاری به خودت برمی‌گردد. در دوره خشایارشا هخامنشی، وزیری بنام هامان با استفاده از مهر پادشاه دستور قتل عام یهودیان در روز بخصوصی را داد و داری به ارتفاع 25 متر جهت اعدام مردخای یهودی ساخت. استر همسر خشایارشا که یهودی بود دخالت کرد و آن دستور لغو گردید و هامان به همان داری که برای مردخای ساخته بود آویزان شد.

در داستان مربوط به اسکندر آمده که زنی دستور داد چاهی کنند و شبی اسکندر را به مسیری برد که چاه در آن راه بود. اسکندر قبلاً مطلع شده بود پس آنجا دستور داد زن جلو بیفتد که منجر به سقوط در چاه و مرگ او شد.

دندانهایم را شمرده‌اند

اشاره به طمع و خست دارد. اصل از اسب می‌آید که با شماره دندانهایش سن‌اش معلوم می‌گردد و چون عمر اسب مشخص است پس آشکار می‌رود چقدر از عمرش مانده. گوینده پیام می‌دهد که دیگران فهمیده‌اند پایان عمرم نزدیک است و می‌خواهند زودتر چیزی گیرشان بیاید.

رویم را زمین انداخت

اشاره به شرمندگی دارد. اگر تقاضای کسی از مقام بالا پذیرفته نمی‌شد طرف رویش را خجلت زده و سرافکنده به طرف زمین نگاه می‌کرد که به اصطلاح آن زمان روی آن شخص زمین انداخته شده بود.

آب به خیکش بستند

اشاره به کاهش کیفیت دارد. خیک پوست دباغی شده گوسفند یا بز بود که برای نگهداری یا حمل روغن یا دوغ و ماست استفاده می‌کردند و گاه با اضافه کردن بیش از اندازه آب، از مرغوبیت دوغ می‌کاستند.

از خوشحالی در پوست نمی‌گنجم

اشاره به شادمانی زیاد دارد. اصل از اناری که پوشش ترکیده و دانه‌هایش آشکار شده می‌آید که ترک را بعنوان خنده و دانه‌های انار را تشبیه به دندان کرده‌اند.

برقام پرید

اشاره به ترس زیاد دارد. اصل از چشم آهو می‌آید که درشت و برّاق است ولی بمحض اینکه چشمش به شیر می‌افتد آن برق نگاه از شدت وحشت از بین می‌رود.

دم‌زن

توصیه به سکوت دارد. اصل از دمیدن در نای (نی) می‌آید که منجر به صدا می‌شود.

بارش به دوش می‌افتاد

اشاره به تحمل کار و فشار زیاد دارد. در راه‌ها گاه یکی از چهارپایان می‌مرد و بارش بین حیوانات دیگر تقسیم شده و بار حیوان مرده به دوش بقیه می‌افتاد.

دیگر اینکه آدمهای لنگ و معلول را بر پشت آدمهای سالم می گذاشتند.

از آب و گل درآمده

اشاره به تکامل دارد. دو تفسیر است. بنا به روایات:

1- انسان از ترکیب آب و گل بوجود آمده و آن گل خشک شده

2- در سفالگری کاسه، کوزه یا قابلمه سفالی را پر آب کرده و اگر نشت نداشت

کار کامل شده بود.

قند لب - یه کلام می گه صد تا از کنار دهانش بیرون می ریزه

اشاره به شیرینی کلام دارد. برخی مثلاً می گویند فلان زیبارو وقتی دهان باز

می کند قند می ریزد. مولانا می فرماید:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

خون خوردن - خون خوری اگر طلب روزی ننهاده کنی

اشاره به ناراحتی زیاد دارد. دو تعبیر است:

1- جنین در شکم مادر خون می خورد و هنوز متولد نشده تا روزی و غذای

نصیب خود را بخورد.

2- در قدیم قحطی می آمد و فقرا حتی خون حیوانات ذبح شده توسط ثروتمندان

که بر زمین ریخته شده بود می لیسیدند.

اعتنای سگ هم نمی کند - اعتنای سگی هم نمی کند - اعتنای سگ گله هم نمی کند

اشاره به بی احترامی دارد. دو تعبیر است:

1- سگی بودن بمفهوم بداخلاقی است و منظور اینکه حتی حاضر نشد با بداخلاقی جواب ما را بدهد.

2- مردم از سگ بخاطر نجس بودن پرهیز می‌کنند و از فاصله عبور می‌نمایند و مفهوم اینکه حتی حاضر نشد با فاصله از من عبور کند که بفهمم از من پرهیز می‌کند.

3- در کتب قدیم آمده که به اندازه سگ گله هم اعتنا نکرد ظاهراً تنها سگی که اندک توجهی داشته سگ گله بوده است.

حرف نداره

اشاره به کامل و مناسب بودن دارد. در اکثر کالاها خریدار سعی می‌کند عیبی هرچند کوچک بیابد و چانه بزند ولی اگر کالایی با کیفیت خوب و قیمت عادلانه بود پس جایی برای حرف نداشت.

کج بنشین و راست گو

اشاره به اصالت صحت عمل دارد. در گذشته‌ها پیروان ادیان غیر اسلام باید فقط روی خر می‌نشستند و آنهم کج که چنانچه به یک مسلمان می‌رسیدند بتوانند سریع پیاده شده و احترام بگذارند. این شعر مولانا می‌گوید راستگو باش هر دین که داری.

خورنده چه کسی است

اصل از لقمه غذا می‌آید که معتقد بودند خدا لقمه هر خورنده را درخور و شایسته او می‌دهد. در داستان بهرام گور وقتی بچه است برایش اسباب‌بازی می‌آورند ولی او می‌گوید ابزاری که خورنده من باشد شمشیر و تیر کمان است.

با سر می‌آم (با سر می‌آیم)

اشاره به علاقمندی و سرعت دارد. اصل از شیرجه رفتن غواص برای بدست آوردن مروارید در خلیج فارس دارد. آنان هر جا که احساس کنند مروارید بزرگ و ارزشمندی است با سر به درون آب می‌پرند.

بوی دوست می‌آید

اشاره به استقبال از میهمان در حال ورود دارد. اصل از داستان حضرت یعقوب (ع) و پیراهن یوسف (ع) دارد.

یک رگش نمی‌جنبد

اشاره به اینکه حساسیتی به هیچ عنوان نشان نمی‌دهد. اصل از آلت موسیقی بنام چنگ می‌آید که هر تار آن که تحریک شود صدایی برمی‌خیزد.

حتی مرغان هوا به حالش گریه می‌کنند

اشاره به اینکه حتی غریبه‌ها ناراحت می‌شوند. اصل از این اعتقاد می‌آید که مرغان هوا همواره در آسمان پرواز می‌کنند و لانه‌شان نیز در جایگاه بلند است بنابراین حوادث زمینی مثل سیل اثری بر آنان ندارد.

آمده که حضرت داود (ع) طوری آواز می‌خواند که حیوانات بخصوص پرندگان در اطرافش نشستند و گوش نموده و گاه از سوز صدای او به گریه درمی‌آمدند. داود پیامبر کتاب زبور را دارد که در آن دعاها و تقاضای کمک از خداوند برای رفع خطرهای آمده است.

ما شاگرد شماییم

اشاره به اینکه هر شاگردی نشانی از تعالیم استاد دارد. مولانا در مصرعی می‌فرماید:

زانکه از شاگرد آید شیوه‌های استاد.

دودره کرد

اشاره به فریبکاری دارد. در قدیم کاروانسراها گاه دودر داشتند که از یکی ورود و دیگری خروجی بود. برخی منازل نیز دو در داشتند. مولانا می‌فرماید:

ترا بر در نشانده به طراری که می‌آیم

تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد

وسط را بگیر

اشاره به میانجی‌گری دارد. یک بازی بود که نخ را از دو سر می‌کشیدند و باتوجه به اینکه نخ از کدام نقطه پاره شود و بیشتر نخ کدام طرف باشد برنده معلوم می‌گردید. گاه کسی وسط نخ را می‌گرفت تا پاره نشود.

فلانی بالانشین است

اشاره به جایگاه بالا دارد. در زورخانه جایی و سکویی بود که بالانشین می‌گفتند و مقامهای عالیقدر را به آنجا دعوت می‌نمودند. در منازل هم میهمانان را به بالای اتاق دعوت می‌کردند.

هیچ کس حریف او نیست

اشاره به یگانگی و منحصر به فرد بودن دارد. اصل از کشتی گرفتن می‌آید که وقتی کسی همه حریفان را شکست می‌داد به مقام پهلوان دربار منصوب می‌شد و معلوم بود کسی در کشتی نمیتواند بر او برتری داشته و حریف او باشد.

فلانی زمین خورده

اشاره به شکست در زندگی دارد. اصل از کشتی گرفتن می‌آید که وقتی یک طرف زمین می‌خورد با زنده حساب می‌شد.

چرخ زندگی باید بچرخد

اشاره به ضرورت تامین اقتصادی زندگی دارد. در قدیم خیلی از حرفه‌ها با وسیله‌ای چرخ مانند کار می‌کردند مثل چرخ نخریسی، چرخ آسیاب آرد، چرخ آسیاب حنا، چرخ پارچه بافی و بنابراین چرخ آنها یعنی فراهم کردن بودجه زندگی بود.

فلانی بدل می زند

اشاره به اینکه برای هر کاری یک راه حل مشابه دارد. اصل از کشتی گیری می آید که فرد ماهر برای هر فن، یک بدل ارائه می کرد تا نبازد.

شاخ گاو را شکسته

اشاره به قوت دارد. پهلوان مازاد و پهلوان ازهر، در جنگ با گاوها شاخ گاو را شکسته و حیوان را زمین زده بودند.

دور برداشته ای

اشاره به تندروی دارد. اسب را در یک میدان دایره مانند به تاخت وامی داشتند که می گفتند دور برداشته است.

توی این قبر مرده نیست – سر قبری که توش مرده نیست گریه نکن

اشاره به کار بیهوده دارد. اصل از یک داستان در کتاب هزار و یکشب می آید که منسوب به هارون الرشید خلیفه عباسی است. او زنی بنام زبیده دارد که دختر عمویش است. کنیزی بسیار زیبا برای خلیفه می آورند که محبوب می شود. هنگامیکه هارون به سفر رفته، زبیده دستور می دهد داروی بیهوشی در غذای کنیز ریخته و بیهوشش کردند سپس به چهار نفر غلام دستور داد او را در تابوتی گذارده و بیرون شهر در مکان نامعلومی در خاک کنند. وقتی خبر رسیدن هارون الرشید می رسد زبیده دستور می دهد از چوب شبیه کنیزک را درست کرده کفن پوش نموده در خاک کردند و مراسم عزاداری برپا شده

هارون وقتی خبر فوت کنیز را می‌شنود تا یکماه بر سر قبر او که در واقع مرده‌ای تویش نبوده گریه می‌کند.

گکش هم نمی‌گزد

اشاره به اینکه رنجی به او نمی‌رسد. در قدیم لباس و کلاه مردم اکثراً از پشم و نمد بود و کک و شپش فراوان در آنها لانه می‌کرد و مدام می‌گزیدند. اگر کسی بسیار تمیز بود از این گزش‌ها به عذاب می‌افتاد ولی برای مردم عادی که هرچند ماه یک بار حمام می‌رفتند و لباسشان مدام پر از کک بود و عادت داشتند تاثیری نمی‌کرد ضمن اینکه افراد بسیار نظیف هم چنانچه لباس شپش‌دار می‌پوشیدند بعد از یک هفته عادت می‌شد و دیگر گزیدن کک آنان را ناراحت نمی‌کرد.

غمباد گرفتی

اشاره به غم فراوان دارد. در قدیم فکر می‌کردند بیماری که امروزه گواتر می‌گویند از کثرت غم و غصه پیش می‌آید و به آن غمباد می‌گفتند.

خشت روی خشت نگذاشت

اشاره به بی‌توجهی به امور مادی دارد. برای ساخت خانه و کاخ باید خشت روی خشت می‌گذارند پس اگر کسی این کار را نکند پس به دنیا بی‌اعتنا است.

هوایی شده - هوا ورش داشته - جوگیر شده

اشاره به اینکه در فکر و خیال افتاده. در قدیم سلاطین پرندگان شکاری مثل شاهین داشتند که چون اگر در ارتفاع کم رها می‌شد پرنده‌های همانجا را می‌گرفت پس قوش چی باید این پرنده را به بالای کوه می‌برد و رها می‌کرد تا باد آنجا زیر بالهای پرنده بیفتد و بالا رود و پرندگان آنجا را بگیرد.

توی سر سگ بزنی فلان کاره درمی‌آد

اشاره به حقارت دارد. مقامات بالا همواره توی سر پایین‌تری‌ها می‌زدند و پایین‌ترین فرد هم توی سر سگ می‌زد حال اگر پایین‌تر جایگاه هم فلان حرفه را بلد باشد پس آن حرفه چقدر حقیر است.

مثل استخوان در گلو است

اشاره به عذاب دارد. اصل از تیغ استخوان ماهی می‌آید که اگر در گلو می‌رفت ناراحتی بسیار داشت و در آوردن آن نیز مشکل بود.

از کدوم سر چشمه آب می‌خورد - از کجا آب می‌خورد

اشاره به منبع در دسر دارد. در قدیم مزرعه یا گیاهی از آب یک چشمه‌ای آب می‌خورد ضمن اینکه رودخانه هم در اصل از یک کوه و چشمه‌هایش پر آب می‌شد و به اصطلاح قدیم آب می‌خورد.

لقمه گلوگیر – لقمه به اندازه دهنت بردار

اشاره به اینکه در محدوده امکانات خودت عمل کن. در قدیم اکثر غذاها را با نان می‌خوردند یعنی یک تکه نان برداشته و غذا را درون آن لقمه می‌کردند. اگر لقمه بزرگ بود بزحمت در دهان جا می‌گرفت و در گلو نیز گیر می‌کرد که میتوانست باعث خفگی گردد.

دماغشو بگیری جوش از کو.... در میره

اشاره به لاغری بیش از حد دارد. در قدیم معتقد بودند روح از سوراخهای بدن خارج می‌شود. در این ضرب‌المثل گوینده می‌خواهد بگوید اگر دماغ و دهان آن شخص را بگیری که روحش (جانش) از بیرون نرود روح از سوراخ دیگری خارج می‌شود و بدن این شخص را لایق ماندن نمی‌داند.

گیوه‌اش را ور کشید

اشاره به حرکت برای انجام کار دارد. در قدیم نوعی کفش که کف چرمی یا لاستیکی و روکش بافتنی داشت به مصرف عمومی رسید که معمولاً پشت آن را می‌خوابانند و بصورت دم‌پایی استفاده می‌کردند. هرگاه می‌خواستند برای کاری عازم شوند پشت آن را بالا می‌آوردند و به اصطلاح آنزمان پشت آن را ور می‌کشیدند.

سگ که می‌خواهد استخوان بزرگ بخورد به زیر دُمش نگاه می‌کند

اشاره به اینکه ابتدای هر کاری مشکلات آن را در نظر بگیر. وقتی سگی می‌خواهد استخوانی بخورد نگاه می‌کند آیا می‌تواند دفع کند یا در روده‌اش گیر کرده و عذاب بوجود می‌آورد.

جلوی لوطی و معلق بازی

اشاره به اینکه کاری نکن که حریف بسیار بهتر از تو آن کار را بلد است. لوطی‌ها سرگرمی مردم را از طریق چشم بندی، خرس رقصانی، میمون رقصانی، آکروبات و معلق بازی ایجاد می‌کردند پس اگر کسی می‌خواست در مقابل اینگونه افراد معلق بزند تا سرگرمی بوجود بیاورد بازنده می‌شد.

گوش شنوا ندارد

اشاره به اینکه آن شخص همانند افراد کر است.

بچه‌اش پا نمی‌گیرد

اشاره به زنانی که فرزندان‌شان در بچگی و نوزادی و قبل از اینکه بچه بخواهد راه بیفتد یعنی پا نمی‌گیرد و می‌میرد.

زار می‌زند

اشاره به رفتار دیوانه وار غم انگیز دارد. زار نوعی بیماری روانی است که جنون ادواری هم گفته می‌شود هرکس به شدت گریه کند آن را به زار زدن تشبیه می‌کنند.

فلانی را از راه بدر کرد

اشاره به سرگردانی و گمراهی دارد. اصل از کشتی‌های بادبانی و وزیدن باد مخالف می‌آید که کشتی را از مسیرش منحرف نموده و گاه به صخره کوبیده یا زیاد به ساحل نزدیک کرده و کشتی به گل می‌نشست و نمی‌توانست تکان بخورد.

آن مطلب زیر سر فلانی است

اشاره به نقش زیاد شخص در آن سوژه دارد. اصل از داستان یک کسی که دستش را زیر سرش گذاشته و به خواب رفته بود می‌آید که وقتی دیگران می‌خواستند بگویند دست او در کار است و جرئت نمی‌کردند به صراحت بگویند پس چون دستش زیر سرش بود می‌گفتند زیر سر فلانی است. برخی می‌گویند چون در قدیم رسم بوده سکه‌های طلا را در کیسه کرده در داخل بالش می‌گذاشتند و سرشان را روی بالش می‌گذاشتند به این معنی است که مایه این سوژه را فلانی تامین کرده.

توی آن کار دست و پا می‌زند

اشاره به تلاش نه چندان موفق دارد. دو تعبیر است:

- 1- عده‌ای معتقدند از کُشتی می‌آید که وقتی یکی، حریف را بر بالای سر می‌برد که به زمین بزند آن شخصی که در هوا بود دست و پا می‌زد تا جلوگیری کند.
- 2- گروهی می‌گویند از فرد در حال غرق شدن در دریا می‌آید که دست و پا می‌زند شاید غرق نشود.

از هفت دولت آزاد است

اشاره به بی‌غم بودن دارد. دولت بمعنی غم و غصه آمده و به افراد مست یا دیوانه می‌گفته‌اند از هفت دولت آزاد است.

آب رفته به جوی بر نمی‌گردد

اشاره به اینکه عمر از دست رفته دیگر بر نمی‌گردد. عمر خیام می‌گوید:
این یک دو سه روزه نوبت عمر گذشت چون آب به جویبار و چون باد به دشت
یا در مصرعی آمده: بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین. همواره جوی به حالت
شیب‌دار بود که آب حرکت کند و گاه با فشار، آب را در جوی راه می‌انداختند و
در هر دو صورت آب در مسیر متضاد حرکت نمی‌کند پس به جوی بر نمی‌گردد.

یک شب که هزار شب نمی‌شه

اشاره به اینکه یک شب با ما بیدار و همراه باش. اصل از داستان شهرزاد
قصه‌گو و هزار و یک شب قصه‌گویی می‌آید.

به چشمش می‌گشدد

اشاره به پرارزش بودن دارد. اصل از داستان حضرت یعقوب و حضرت
یوسف می‌آید. وقتی یعقوب پیراهن یوسف را دریافت کرد آن را آنقدر عزیز
داشت که به چشمش مالید و بینایی‌اش را دوباره بدست آورد.

همه را به یک چوب می‌راند

اشاره به عدم تشخیص جایگاه اجتماعی انسانها دارد. اصل از پهلوانانی می‌آید که با یک گرز (چماق بزرگی که سرش قطور و پر از قطعات فلزی بود که با زنجیرهایی به سر گرز وصل می‌شد) به جنگ می‌رفتند درحالیکه برخی از دور تیر یا نیزه می‌انداختند و باید پهلوان نیز هشیار می‌بود. برخی معتقدند از چوپانان می‌آید که برای گوسفند از یک چوب و برای گاوها از چوب دیگری استفاده می‌کنند.

اسمش را بگذار تا ما صدایش کنیم

اشاره به اینکه هرکسی بر هر چیز که مالک است اختیار تام دارد. اصل از معاملات می‌آید که مالک کالا باید قیمت پیشنهادی بدهد نه اینکه خریدار قیمت‌گذاری نماید.

گردنش را تبر نمی‌زند

اشاره به آدمهای بسیار تنومند با گردن کلفت دارد. اصل از فیل می‌آید که معتقد بودند تبر نیز نمی‌تواند گردنش را قطع کند. برخی افراد درشت هیکل و چاق بگونه‌ای بودند که مردم می‌گفتند گردنش با تبر هم قطع نمی‌شود. یکی از راههای کشتن افراد توسط حکومت، قطع سر با تبر بوده که در اروپا نیز اجرا می‌شده است.

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

اشاره به اینکه برخورد بزرگان با زیبایی و بزرگواری همراه است و با مردم عادی فرق می‌کند. اصل از کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک می‌آید که در حکایتی آورده: شخصی را کتابداری داده بود و شنید که وی شبها شاهد می‌آورد و سفره می‌آراید. خواجه مبلغی نقدینگی برای کتابدار فرستاد و با متنی که چون میهمان زیاد داری گفتم کمکی باشد. کتابدار متوجه خبردار شدن خواجه گردید و ترک عادت کرد.

دستی هم بر سر ما بکش

اشاره به توجه و مرحمت دارد. اصل از جملاتی مشابه دست عنایت سرور و خداوند بر سر ما بدارد.

نامه سر گشاده

اشاره به متنی که میتواند به اطلاع همه برسد. در قدیم سلاطین به سفرا و افراد مورد توجه نامه‌ای می‌دادند که در سر راه به شهرها و روستاها که می‌خواهند اقامت کنند آن را به بالاترین مقام بدهند و او موظف است وسایل رفاه و پذیرایی را فراهم سازد.

مثل سگ می‌کشم – مثل سگ خائن می‌کشم

برخی معتقدند از کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک می‌آید که در حکایتی آورده شبانی وقتی فهمید سگ گله‌اش با گرگی ماده جفت می‌شود و اجازه میدهد گرگ گوسفندی برپاید و بخورد سگ را به دار می‌آویزد.

سگاش به او شرف دارد

سگ وفا و نگهبانی دارد حال اگر وفا نداشته باشد می‌گویند

خرده برده - خورده برده

اشاره به هرگونه رابطه اقتصادی دارد که جلوی صراحت کلام را بگیرد.

پسر و دختر مثل آتش و پنبه‌اند

اشاره به بروز حادثه از همجواری و نزدیکی آنها دارد. اصل از قدیم می‌آید که کبریت نبود و با دو قطعه سنگ آتش زنه جرقه ایجاد می‌کردند و پنبه‌ای نزدیک می‌گرفتند تا جرقه به پنبه افتد و آتش بگیرد و هرجا آتش لازم بود از آن پنبه استفاده می‌شد.

به پیسی افتاده‌ایم

اشاره به بدبختی دارد. یکی از مفاهیم پیس، بدبختی است هرچند لکه دار شدن پوست بصورتی که لکه‌های سفید و لکه‌های قهوه‌ای روی پوست بوجود آید را به پیسی افتادن تعبیر می‌کردند.

خیر بده - خیرش را ببینی

اشاره به پولی که بدنبال یک واقعه خوب به افرادی دادند دارد. افراد از مخاطب می‌خواستند که خیر بدهد یعنی به ما خیر بده تا خداوند هم به تو خیر برساند.

ننه به بابا مفت نمی ده - به کفم نه - به درم نه

اشاره به اینکه پول حلال مشکلات است. در قدیم بانوان در مقابل توقع شوهرشان از او پول حمام طلب می کردند که یا نقداً یا قولش را بدهد.

از این موضوع سر به در نمی کنم

اشاره به عدم درک مطلب دارد. اصل از گیاه می آید که در خاک است و رشد می کند و بیرون (به در) می آید و نور را جذب می کند. برخی می گویند از اینکه افراد سر در کتاب می کردند و می خواندند و اگر موضوع را نمی فهمیدند می گفتند سر در کتاب کردم ولی از آن سر به در نکردم می آید.

دل سنگ

اشاره به دلی که احساس ندارد. اصل از این حقیقت می آید که سنگ در مقابل باد و باران و آفتاب تغییر نمی کند و در آتش هم بیفتد، نمی سوزد.

دلش نازک است

اشاره به حساسیت و لطافت روح دارد. اصل از شیشه می آید که اگر نازک باشد به سادگی می شکند.

شش و بش

اشاره به حیرت و بلا تکلیفی دارد. اصل از بازی تخته نرد می آید چنانچه باباطاهر عریان می فرماید

فلک زار و نزارم کردی آخر جدا از گلزارم کردی آخر

میان تخته نرد محبت شش و پنجمی به کارم کردی آخر

فلانی قدر خودش را نمیداند

اشاره به اینکه فرد ارزشمندی است ولی کاری خارج از شأن خودش می‌کند. اصل از برتری انسان بر فرشته‌ها می‌آید اگر رفتار زیبا داشته باشند.

تا مغز استخوانم سوخت

اشاره به غم فراوان دارد. در قدیم گاه افراد را در آتش می‌انداختند تا حدی که استخوان آنان نیز می‌سوخت. بابا طاهر عریان در شعری می‌فرماید: به خنجر گر برآرند دیدگانم در آتش گر بسوزاند استخوانم

فلانی را سر جایش نشانده

اشاره به اینکه او را در مکان لایق وی برده است. اصل از این سنت می‌آید که مقام‌های عالی را در بالای مجلس می‌نشاندند و اگر کسی که در آن شأن نبود به بالای مجلس که شاه‌نشین می‌گفتند و معمولاً اندکی بلندتر از پایین سالن بود می‌رفت مسئول مهمانی اشارتی کرده و جای مناسب و در منزلت او به وی نشان می‌داد. امروزه معنی شکست دادن فلانی می‌دهد.

آشغال کله

اشاره به آدم نادان دارد. اصل از کله پزی می‌آید که طبّاخ آشغال‌های کله پاچه را به دور می‌ریزد و معمولاً غذای سگ می‌شود که همراه با استخوان نصیبش می‌گردد.

افاده‌ها طبق طبق سگ‌ها به دورش وق و وق

اشاره به آدم خیلی مغرور و متکبر دارد. در قدیم بیرون مغازه‌های کله‌پاچه، دیزی، چلوکبابی، تعدادی سگ ریز و درشت بودند که از پس‌مانده غذای مشتریان چیزی گیرشان می‌آمد و هرگاه مجموعه غذایی را با طبق (یک دایره چوبی بزرگ که ظروف غذا را رویش گذارده و بر سر می‌گرفتند و به مشتری می‌رساندند) می‌بردند چند سگ هم از بوی غذا دنبال طبق می‌رفتند. در اینجا افاده را معادل همان غذا که قسمتی نصیب سگ می‌شود گرفته‌اند. خانمهای پولدار در حمام دستور می‌دادند که تنقلات بیاورند و افرادی با طبق می‌آوردند که سبب حسادت خانمهای دیگر می‌شد که این ضرب‌المثل را می‌گفتند.

سرش به سنگ می‌خورد

اشاره به کسانی که غرور و تکبر زیاد دارند. در قدیم هر محله‌ای یک زورخانه داشت که در آن را کوتاه و به ارتفاع یک متر می‌گرفتند و سر در را هم از سنگ می‌ساختند. هدف اصلی این بود که تواضع را به افراد یاد دهند بنابراین هرکس هنگام ورود باید سر خود را خم می‌کرد و گرنه سرش به سنگ می‌خورد. توجه شود که ورودی زورخانه‌ها هلالی و با پله سرایشی می‌رفت چون بسیاری زورخانه‌ها در زیرزمین ساخته می‌شد.

گنجشک را رنگ می‌کند جای قناری می‌فروشد

اشاره به فریبکاری دارد. گنجشک ارزشی نداشت ولی قناری و مرغ عشق و مینا و پرندگان رنگی را می‌خریدند. افرادی بودند که گنجشک را گرفته و رنگ آمیزی

کرده جای پرندگان دیگر می فروختند مثلاً شیخ کرنا که در دربار ناصرالدینشاه بود از افراد حرفه‌ای در این عمل بوده است.

هفت کفن پوسانده

اشاره به زمان زیاد دارد. در اعتقاد مردم بود که باید هفت مرده را کفن کنند و اجر و ثواب فراوان برایش قائل بودند. کفن کردن هفت نفر مسلماً در طول سالها روی می‌داد و گاه تا نوبت هفتمی برسد قبلی‌ها کفن پوسانده بودند.

زیر پا کش کردن

اشاره به کشاندن شخصی به گفتن اسرار دارد. در قدیم به چهارپایان مثل اسب، خر، شتر و استرو قاطر و ضمناً درشکه و کالسکه، زیر پا کش می‌گفتند و در اینجا شخص می‌گوید خود را برای آن کس به مثال خر نمود دادم تا حرفهایش را راحت با من بگوید.

برایش جفت کرد - لولهنک دار هم برایش آفتابه سوراخ آب می‌کند

اشاره به احترام زیاد برای کسی دارد. در دوره قاجار کسانی زمینی را وقف دستشویی عمومی می‌کردند. تعدادی اتاقک در دور زمین ساخته می‌شد و حوضی در وسط محوطه و شخصی با چند آفتابه که یا با شماره یا با رنگ مشخص می‌شد کارش پر کردن آفتابه‌ها بود. اگر کسی انعام خوبی می‌داد و آفتابه (آفتابه سفالی را لولئین و آفتابه برنجی را لولهنک می‌گفتند و البته آفتابه حلبی هم مال فقرا بود) سفالی یا برنجی برای او پر می‌کردند که می‌گفتند برایش جفت کرده و اگر کسی انعام نمی‌داد آفتابه سوراخ دار حلبی پر می‌کردند.

برخی می‌گویند از جفت کردن پاها در نظامی‌گری هنگام روبرو شدن با مقام بالاتر می‌آید.

آدم عزت و حرمتش به آن است که پول داشته باشد اگرچه توی گور باشد

اشاره به جایگاه پول در زندگی اجتماعی دارد. در قدیم زیر تشک زیر مرده هم پول می‌گذاشتند تا کسانی که مرده را حرکت می‌دهند بی‌اجر نمانند ضمناً در جیب‌های کفن هم پول می‌گذاشتند که مرده شور هم برداشته و بهتر بشوید و به الله اکبر گو که جلوی جنازه حرکت می‌کرد و قبر کن و تلقین خوان و نمازخوان و دیگران هم پول می‌پرداختند که به بهترین روش وظیفه‌شان را انجام دهند.

در تهران پول زیر دست و پا ریخته است

اشاره به وضع خوب اقتصادی شهر تهران دارد. اصل از داستان یک روستایی که به تهران می‌آید و چند سال بعد ثروتمند می‌شود دارد. هم ولایتی‌هایش به تهران می‌آیند ولی پولی نمی‌بینند و گله‌مند او می‌شوند. او نیز آنان را در خیابانها چرخانده و داستان زندگیش را تعریف می‌کند که در ابتدای ورودش هرچه کهنه و مستعمل و دور ریخته در معابر می‌بیند جمع کرده دسته بندی نموده و به مشتری‌اش می‌فروشد و پول به شکل نقد نریخته ولی اقلامی فرسوده و دور ریز شده که برایش مشتری هست.

چه در آستین دارد

اشاره به فریبکاری دارد. در قدیم جیب در آستین دوخته می‌شد ضمن اینکه افراد ناپاک، چاقو و قلمتراش را که وسیله‌ای نوک تیز بود در آستین پنهان می‌کردند.

مگه خارشک گرفته‌ای

اشاره به کسی که مدام خود را می‌خاراند. اصل از یک بیماری عفونی بنام خارشک می‌آید که موجب به خارش افتادن تمام بدن می‌گردد.

می‌خوای که سنبه باشد باید پنبه و دنبه باشد

اشاره به زنان دارد و توصیه می‌کند برای محبوب شوهر شدن باید بدنشان به سفیدی پنبه و به لطافت دنبه باشد.

فلانی را بسته‌اند

اشاره به جادوگری دارد. از خرافات بود که دعایی وجود دارد که اگر شامل مردی بشود او نمیتواند جز با همسرش با کسی مقاربت داشته باشد.

ای فلک - دنیای گردون - تقدیر

اشاره به قضا و قدر دارد. در قدیم دنیا را شامل هفت ستاره که ستاره بخت نامیده می‌شد و دوازده شکل فلکی می‌دانستند که شکل‌های فلکی گوسفند یا بره (حمل)، گاو (ثور)، دو آدم چسبیده بهم از پایین (جوزا)، خرچنگ (سرطان)، شیر (اسد)، خوشه گندم (سنبله)، ترازو (میزان)، کژدم (عقرب)، آدمی که در حال

کمان کشیدن است (قوس)، بزغاله (جوی)، چاه و دلو (دلو) ماهی یا دو ماهی که مخالف یکدیگر و سر هریک نزدیک دم دیگری باشد (حوت) و هرکدام یک خصوصیت انسانی را نشان می‌داد مثل زحل: پیرمرد زشت روی غمگین، مشتری: قاضی القضاات، مریخ: جنگجوی خشمگین، شمس: خورشید، عطارد: مرد متفکر در حال نوشتن، زهره: زن جوان زیبا و در حال نواختن موسیقی، قمر: ماه: دریا: رود

هفت جوش

اشاره به ترکیب پنج فلز دارد: آهن، مس، قلع، روی، سرب، طلا، نقره که البته ادعا بود و این فلزات در کنار هم نمیتوانند آلیاژ شوند.

از زیر و بالای فلانی خبر دارد

اشاره به آگاهی کامل از شخص دارد. منظور از زیر، رازهای پنهان و مفهوم رو، آنچه آشکار است.

بشین و بسوز

اشاره به حسرت دادن طرف دارد. خانم‌ها خبرهایی که حاکی از علاقه شوهرشان به آنها بود را به هر صورت به آگاهی هوویشان میرساندند و این عمل را بشین و بسوز می‌گفتند.

نشد

اشاره به اینکه قبول نشد. اصل از غسل می‌آید که افراد داخل خزینه حمام می‌شدند و بیرون می‌آمدند و خودشان یا افراد فضول می‌گفتند نشد یعنی غسلات ایراد داشت و قبول حق نشد و دوباره باید انجام دهی.

سکه یک پول شدم

اشاره به حقیر شدن دارد. در آخر دوره قاجار کوچکترین سکه، سکه یک شاهی بود که به آن سکه یک پولی هم می‌گفتند.

مردم مثل گوسفند هستند چشیشان به آب و علف است

اشاره به ضرورت بخشندگی و سخاوت دارد اگر بزرگی می‌خواهی مردم را در نعمت خودت سهیم کن.

گردن کلفت

اشاره به قدرت زیاد جسمی یا سیاسی یا اقتصادی دارد. اصل از این اعتقاد می‌آید که معتقد بودند اگر یال (موی گردن) اسب را بتراشند گردن اسب کلفت و قوی می‌شود و اسب قدرتمندی خواهد بود.

سعد و نحس

اشاره به روز و ساعات خوب و بد دارد. سعد بمعنی سعید و خوب و نحس مفهوم بد و روزهای خوب مربوط به ستارگان خوب مثل ناهید (زهره)، عطارد

(هرمز)، و بد مثل (مریخ، بهرام) و زحل (کیوان) بودند که براساس روز و ساعت سعد یا نحس می‌گفتند.

از این ستون تا اون ستون فرجه

اشاره به اینکه اگر بخواهد نجاتی باشد در هر لحظه ممکن است روی دهد. در قدیم اگر کسی جرمی کرد برای اینکه شناخته عموم شود او را به ستون بسته و ساعتها در معبر عام به همان شکل رها می‌کردند. شخصی به شلاق هم محکوم شده و به ستون نیز بسته بود. درخواست کرد مرا از این ستون باز کرده به آن ستون ببندید پرسیدند چرا گفت از این ستون تا اون ستون فرجه که در همین وقت سواری آمد و حکم آزادی آن مرد را آورد.

از خجالت آب شدم

اشاره به شرم فراوان دارد. اصل از شمع می‌آید که می‌سوزد و آب می‌شود.

کلاهت را بالاتر بگذار

اشاره به احترام دارد ولی امروزه معنی بی‌غیرتی می‌دهد. تا اواخر دوره رضاخان داشتن کلاه نشانه مردانگی بود و افراد هرچه مقام بالاتر یا ثروت بیشتر داشتند کلاهی بلندتر و گرانتر می‌خریدند و آن را بالاتر از مردم عادی می‌گذاشتند که نشانه افخار بود. هرگاه در مورد دختر یا زنی بحث بی‌عفاف می‌مطرح بود مردم به مردان آن خانواده می‌گفتند کلاهت را بالاتر بگذار یعنی چرا چنین فردی را در خانواده نگه میدارید.

برخی معتقدند چون افراد خانواده‌ای که بی‌عفتی در آن رخ داده بود کلاه را روی چشم خودشان می‌آوردند تا کسی را نبیند این را می‌گفته‌اند.

دیر راه افتاده می‌خواه زود برسه

اشاره به تند روی دارد. در قدیم اگر کسی می‌خواست با کاروانی به سفر رود ولی وقتی به محل قرار می‌رسید که کاروان رفته بود باید تند یا با اسب می‌رفت تا به آنان برسد.

به ما قالب کرد - به ما قالب زد

اشاره به اینکه چیزی را که مناسب ما نبود خریدیم یا تشویق شدیم چیزی را بخریم که نمی‌خواستیم. دو تعبیر است:

1- در قدیم اندازه برای لباس یا کفش یا کلاه نبود. کلاه را در سه اندازه می‌ساختند یعنی سه قالب کوچک، متوسط و بزرگ داشتند که وقتی مشتری وارد مغازه می‌شد کلاه فروش (که کلاه مال هم می‌گفتند) با یک نگاه تشخیص می‌داد کدام اندازه مناسب است و اگر برای مشتری کوچک بود آنرا طوری روی زانو می‌گذاشت که زانو وارد کلاه شود و آب صابون می‌زد و با دست می‌کشید تا قالب سر خریدار شود. اگر بزرگ بود داخل آنرا مقوا می‌گذاشت و کلاه را فشرده می‌کرد تا قالب سر مشتری گردد. در واقع قالب سر مشتری کردن ضرب‌المثل شده است. برخی می‌گویند از کفش می‌آید که کف‌ها هم سه اندازه قالب، کوچک، متوسط و بزرگ داشتند. اگر کفش برای مشتری بزرگ بود، کف

آنها مقوا گذارده و اطراف کفش را فشرده می‌کردند و اگر کوچک بود برای چند ساعت یک قالب درون آن می‌گذاشتند تا بزرگ شود و تحویل مشتری می‌دادند.

ملنگ

اشاره به تکان یا حتی تلو تلو خوردن دارد.

پشتی به کوه است

اشاره به حمایت و پشتیبانی دارد. در داستان خسرو و شیرین، قصر خسرو در کنار کوه و بگونه‌ای ساخته شده که یک ضلع آن یعنی پشت ساختمان از سنگهای کوه است یعنی وصل به آن می‌باشد. در قدیم حمام‌ها را درون گودی زمین می‌ساختند بگونه‌ای که سقف حمام مساوی کف خیابان بود و باعث گرم ماندن در زمستان می‌شد و از سطح زمین پله‌های شیب‌دار به سمت ورودی است. اینگونه بناها را نیز پشت دار می‌گفتند چون از چهار طرف توسط زمین محکم شده بود.

صابونش به تن ما خورده

اشاره به ضرر و زیان دارد. در حمام‌های قدیم که عمومی بود یک نفر صابون زن بود که پس از کیسه‌کشی شروع به صابون مالی می‌کرد. او یک یا دو کیسه کوچک پارچه‌ای داشت که باد می‌کرد و کف به سر و روی مشتریان می‌ریخت. اگر مشتری پولدار و انعام بده بود موهای سر و کل تن و بدن حتی اندام پنهان او را کف مالی می‌نمود. سه نوبت صابون مالی و آب ولرم ریختن و کف و صابون و حباب به تن مشتری پولدار را انجام می‌داد. درباره بی‌پول‌ها یک بار

کیسه کف به سر و یکی به تن او کشیده و بلندش می‌کرد. در صابون زدن هنوز لیف به بدن شخص نرسیده پف مالی کرده و مرخص‌اش می‌کردند. برخی معتقدند صابونش به لباس تن ما خورده است بوده که از شهر اصفهان می‌آید و کسانی که کنار زاینده‌رود با نشان دادن صابون، پیشنهاد شستن لباسهای افراد را کرده و گاه اعلام میکردند یکی از لباسها را آب برده و آن را تملک می‌کردند.

شپش - کک - ساس

اشاره به حیوانات ریزی که بر اثر نبود بهداشت در لباس، موی سر وارد شده و مدام می‌گزیدند و تخم‌گذاری می‌کردند.

از وسط دو سنگ فقط آرد را می‌خواهند

اشاره به اینکه در بین دعوای دو نفر، این‌ها دنبال منافع خودشان هستند. اصل از سنگ زیرین و سنگ رویی در آسیابهای قدیمی می‌آید که با چرخش آنها و از بین آنها گندم آرد می‌شد.

سر و گوشش می‌جنبید (سر گوشش می‌جنبید)

اشاره به هوس بازی دارد. اصل از این عادت خرسواران می‌آید که برای تزئین الاغ (همچنانکه امروزه ماشینها را با لوازم اضافی تزئین می‌کنند) از ریشه‌ها و پارچه‌ها استفاده می‌کردند ضمناً نوک گوش خر را زنگوله نصب می‌کردند و هرگاه آن حیوان نر، خر ماده‌ای می‌دید گوشش تیز می‌شد و زنگوله به صدا درمی‌آمد.

گوش به زنگ باش

اشاره به آماده بودن دارد. در زورخانه، ورزشکاران باید به شعری که مرشد سردمدار می‌خواند و زنگی که می‌زند گوش بدارند چون پس از هر زنگ، نوع ورزش عوض می‌شود.

فقط یک طاق لوطی است

اشاره به آدم شریر ولی کم زور و جرئت دارد. جاهلها معتقد بودند لوطی‌ها باید طبع جسور ضمناً هیکل پرزور داشته باشند و فقط یکی موجب جفت نشدن و طاق ماندن لوطی بودنشان دارد.

نقره داغ

اشاره به هر جریمه پولی دارد. سکه‌های قدیم شامل مس، نقره، و طلا بود که مس بسیار کم‌ارزش و سکه نقره دارای قیمت بود و سکه طلا هم جز در موارد نادر دیده نمی‌شد. جرایم معمولاً بوسیله سکه نقره تعیین و پرداخت می‌شد و مردم معتقد بودند پرداخت آن بعنوان جریمه، دست پرداخت کننده را می‌سوزاند. گروهی می‌گویند برای این جرایم مالی میله‌ای که سرش مَهری از نقره بود را داغ کرده بر کف دست یا پشت دست می‌گذارند.

پیش نماز که گو... کند - پس نماز چلغوز کند

اشاره به اینکه مردم به بزرگ‌ترشان نگاه می‌کنند ولی در عمل به افراط می‌روند.

گلوت را پاره نکن

اشاره به اینکه سروصدای زیاد نکن. اصل از بلبل می‌آید که با آن جثه کوچک صدای بلندی دارد. ایرج میرزا می‌فرماید:

بلبل از رشک وی اینگونه گلو پاره کند

ورنه از بهر چه است اینهمه فریاد او را

چرک چرک می‌کند

اشاره به صدای تخمه شکستن مداوم دارد.

من بکش اون بکش

اشاره به درگیری بدون برنده دارد. اصل از یک نوع بازی کودکانه می‌آید که دو نفر روبروی یکدیگر نشست و خطی هم بین‌شان کشیده می‌شد. حال دستهای یکدیگر را گرفته و سعی می‌کردند به سوی خودشان بکشند به طوری که حریف از خط رد شود که در آن صورت بازنده بود.

دخلس را آوردند

اشاره به صدمه شدید دارد. در قدیم مغازه‌دارها کاسه‌ای داشتند که به آن تشک می‌گفتند و پول فروش روزانه را در آن می‌ریختند. دزدان حرفه‌ای سر دکان دارد را گرم و حواس او را پرت نموده و تشک محتوی دخل (درآمد) روزانه‌اش را می‌دزدیدند و به این افراد دخل زن می‌گفتند.

حساب یک شاهی سنّار نیست

اشاره به اینکه ارقام کوچک مطرح نیست و بحث بر سر ارقام درشت است. تا آخر دوره قاجار ارزانترین غذا آش و کوچکترین ظرفش یک شاهی (صد دیناری) بود که معادل یک ریال و یک ریال برابر هزار دینار بود. هرصد دینار مساوی یک شاهی بود. شاهی سکه سفید نقره‌ای بود. سکه عباسی که از دوران شاه عباس و بنام او بود بصورت سکه، یک، دو، سه و چهار عباسی نیز رواج داشت.

نهال افکن بود کم زندگانی

اشاره به اینکه هرکس درختی را از ریشه نابود کند زندگی خودش هم کوتاه خواهد شد. اصل از اعتقاد ایرانیان باستان به حرمت درخت است که باور داشتند درخت روح دارد معتصم عباسی دستور داد چنار چند هزار ساله کاشمر را قطع کنند و هنگامیکه چوب آن درخت به بغداد رسید که چند روز قبل از آن خلیفه توسط غلامانش کشته شده بود.

تو کت ما نمیره

اشاره به اینکه برایم قابل قبول نیست. یکی از دستفروش‌ها در قدیم گذاردن قبا و لباده و گلیم بر روی یک شانه (کتف: کت) و ارائه آن به مردم است. اکنون هم در فروش گلیم گاه گاه دیده می‌شود. اگر خریدار از احتمال ایراد می‌پرسید. به خریدار می‌گفتند اگر جنس خوب نباشد به کت ما نمیره یعنی روی کتف خود نمی‌گذاشتیم.

توی قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود

اشاره به درخواست کالای ناشناخته می‌آید. در قدیم عطارها فقط دوای گیاهی و بخورها و عطر می‌فروختند ولی بعد بتدریج قند و شکر و برنج و حبوبات و کالاهای دیگر اضافه شد و آنقدر تنوع کالا داشتند که این ضرب‌المثل ساخته شد.

این قتیله را از گوش ات بیرون بیا

اشاره به اینکه به حرف من گوش بده. در قدیم پنبه را لوله کرده به دوا آغشته و برای ناراحتی گوش به داخل گوش فرو می‌کردند که باعث می‌شد صدایی به گوش شخص نرسد.

هفت الهشت

اشاره به هرج و مرج دارد. اصل از اعداد 7 و 8 می‌آید که اگر چسبیده به هم باشند در انگلیسی به آن زیگزاگ می‌گویند. البته گروهی معتقدند از شمارش اعداد می‌آید اگر عدد هشت قبل از هفت بیاید غلط است.

همه را به روز سیاه نشانده

اشاره به بدبختی دارد. عده‌ای می‌گویند از گرفتن خورشید (کسوف) می‌آید و برخی معتقدند از کابینه سید ضیاء طباطبایی می‌آید که چون قبا و عبا و شال و کمر سیاه می‌پوشید و دستور زندانی کردن عده زیادی داد مردم می‌گفتند همه را به روز سیاه نشانده.

کاری می‌کنم باد بیاری – کاری می‌کنم بالا بیاری

اشاره به تهدید دارد. در قدیم متهمین را گاه آنقدر با شلاق یا چوب به بدن بخصوص پشت و باسن می‌زدند که باد می‌کرد (ورم) و بسیار دردناک بود.

خر نیستم صد خروار بارم کرده‌اند

اشاره به تحمیل زیاد دارد. در قدیم تا پایان قاجار از مسافران و صاحبان کالا در طول مسیر به انواع عناوین عوارض، باج، خراج و دست لاف می‌گرفتند که اگر شخص از پرداخت پرهیز می‌کرد دچار گرفتاری می‌شد.

غار خواب

اشاره به فقیران دارد که در خندقهای دور تهران زمان قاجار، دیواره خندق را سوراخ کرده و مانند غار مکانی برای خوابیدن درست می‌کردند.

رویت سیاه

اشاره به گناهکار بودن دارد. دو تعبیر است:

1- می‌گویند در روز محشر لوحی به گردن هرکس می‌آویزند که اگر گناه کرده باشد با قلم سیاه رویش می‌نویسند و اگر بدی‌های او زیاد باشد روی آن تخته سیاه می‌شود.

2- مردم اعتقاد داشتند که هرکس گناهکار باشد در هنگام مرگ صورتش سیاه می‌شود یا در آخرت با چهره سیاه بیدار می‌شود.

3- هرکس به جهنم برود سوخته و سیاه می‌شود.

لال و گنگ از دنیا نری

اشاره به این اعتقاد که افراد گناهکار در لحظه مرگ فیلمی کوتاه از اعمالشان جلوی چشممان می‌آید و از ترس گنگ و لال می‌شدند.

تقصیر او نه‌است که دروازه‌ها را خراب کردند تا شماها اینجا بی‌آید

اشاره به اعتراض به هجوم شهرستانی‌ها دارد. در زمان رضاخان تمام دروازه تهران را خراب کردند و دیگر برای ورود به شهر لازم نبود تا ساعات باز شدن و بودن دروازه صبر کنند.

بچه شیطان – تخم جن – مردم این دو موجود یعنی شیطان و جن را مردم آزار

می‌دانستند پس تخمه یعنی فرزندان نیز عجیب و موذی هستند

اشاره به شیطننت دارد. در قدیم وقتی دوچرخه به ایران آمده بود که دوچرخه خودش را نمی‌توانست نگهدارد ولی با یک پا زدن مسافت زیادی حرکت می‌کرد و بجای پا نیز فقط دو چرخ داشت و امکان داشت که یک نفر هم ترک آن بنشیند. مردم این وسیله را حاصل کار شیطان یا اجنه می‌دانستند و کسانی که قادر به دوچرخه‌سواری بودند را تخم جن یا بچه شیطان می‌نامیدند.

غول بی شاخ و دم

اشاره به آدم بسیار درشت هیکل دارد. در قدیم معتقد بودند موجوداتی شبیه آدم باضافه شاخ و دم و بدن پر پشم که موجب ترس می‌شد وجود دارند.

زیردست

اشاره به مرتبه پایین اجتماعی دارد. دو تعبیر است:

- 1- برخی می‌گویند از بنایی می‌آید که سر کارگر بالا می‌ایستاد و کارگر پایین و زیردست او باید مصالح به او می‌رساند.
- 2- گروهی معتقدند از عمل استاد سلمانی می‌آید که مشتری باید زیردست او می‌نشست.

چوب قانون

اشاره به باتوم دارد که عوام و جاهلها آنرا چوب قانون می‌نامیدند.

بی بند و بار

اشاره به آدم بی‌توجه به اخلاق دارد. اصل از بسته بندی بار می‌آید که در غیر اینصورت بار باز و پهن و ولو روی زمین می‌شد.

زن و مرد ندارد آدم بزرگ، کوچکی نمی‌کند

اشاره به اینکه فرد باطبع گرانقدر، خودش را حقیر نمی‌کند.

انگار آسمون باز شده و فلانی اومده پایین

اشاره به اینکه فلانی خودش را بی‌همتا می‌بیند. اصل از داستان ازدواج دختر مظفرالدینشاه با پسر مؤیدالدوله حاکم تهران می‌آید که ازدواج پسر عمو، دختر عمو بود و طوری درست کرده بودند که عروس با اتاقکی از کاخ به منزل داماد

که سیصد متر فاصله داشت از طریق کابلهایی که به بالای شمس العماره و حیاط داماد وصل شده بود بیاید انگار که از آسمان افتاده است.

به اسب شاه گفتن یابو

اشاره به چیزی که اهمیتی ندارد ولی موجب دردسر می‌شود. وقتی محمدشاه قاجار که مردی ضعیف و قاتل قائم مقام فراهانی بود فوت کرد کشور دچار آشوب شد. ناصرالدین میرزا ولیعهد در تبریز بود و تا زمانی که خبردار شود و با تشریفات راه بیفتد زمانی طول می‌کشید. مهد علیا مادر ناصرالدین میرزا که حالا ناصرالدین‌شاه محسوب می‌شد اداره امور تهران یعنی پایتخت را به عهده گرفت. مردم بخاطر صدماتی که حکومت محمدشاه به کار و کسب و امور زندگی زده بود در خیابانها به اسب او فحش می‌دادند. دلیل اینکه او مرده بود و فحش به مرده را روا نمی‌دانستند مهد علیا دستور داد هرکه به اسب شاه اهانت کند مجرم محسوب می‌شود.

کوفت زهر مار

اشاره به مرگ دارد. در حرمسرای پادشاهان صفویه و قاجار زنان زیادی بودند که هرکدام پسر می‌زائید یا خیلی زیبا بود مورد توجه سلطان قرار می‌گرفت. زنان دیگر به حسادت در غذای آن زن و فرزندان زهر می‌ریختند که موجب مرگ آنان می‌شد. در مورد جبران زن سوگلی و محبوب ناصرالدین‌شاه چنین شایعاتی بوده است. خوردن چیز تلخ را کوفت خوردن می‌گفتند و زهر نیز که تلخ است.

نه چک زدیم نه چانه، عروس اومد تو خونه

اشاره به عروسی بی‌دردسر و بی‌هزینه دارد. ناصرالدین‌شاه علاقه زیادی به ملیجک داشت و تصمیم گرفت یکی از دخترانش را به او بدهد. مادر عروس اسبی آرایش و تزئین شده فرستاد تا ملیجک دهنه آن را بگیرد و برود عروس را بیاورد. شاه عصبانی شد و گفت عروس (دختر الدوله) پا دارد خودش بیاید. عروس را سوار یک بچه فیل کرده آوردند به منزل ملیجک و تمام هزینه‌ها را خود ناصرالدین‌شاه پرداخت. در هنگام عقد، عروس عطسه کرد. ناصرالدین‌شاه گفت عقد کنید ولی دست به دست دادن باشد وقتی که عروس خوب شود و ملیجک را مریض نکند.

به رویت خندیده‌اند – تو روت خندیده‌اند

اشاره به پررویی و گستاخی دارد. در قدیم معتقد بودند اگر کسی را دوست دارید و صبح چشمانتان را به روی او باز می‌کنید روز خوبی خواهید داشت. ناصرالدین شاه هر روز را که چشمانش به روی ملیجک باز می‌شود روز عالی می‌دانست. این اسباب جسارت و گستاخی ملیجک را فراهم کرده بود و همه درباریان از او بدشان می‌آمد.

برود لای دست پدرش

اشاره به بی‌ارزشی دارد. دست در اینجا معنی دسته، گروه، صنف، حرفه می‌دهد یعنی او لایق رشد و شرافت نیست بلکه باید برود در همان دسته و گروه و مسلکی که پدرش بود. گاه کسی را به مرگ محکوم کرده و کشته بودند

و بعد بر اثر حوادثی می‌گفتند این شخص هم برود لای دست پدرش یعنی کشته شود.

عجب برو بیا دارد

اشاره به مقام بالا دارد. در منزل بزرگان سیاسی یا اقتصادی دائماً عده‌ای در حال آمدن و تعدادی در حال رفتن بودند یعنی برو، بیا بود. در قدیم که تلفن و وسایل ارتباطی امروز نبود افراد برای کارها لازم داشتند حضوراً به دیدار مخاطب بروند که سبب رفت و آمد زیاد به خانه مقامات می‌شد.

خدا هیچ عزیزی را ذلیل نکند

اشاره به سخت بودن افتادن از رفاه و راحتی به بدبختی دارد. اصل از ملیجک عزیز دردانه ناصرالدین‌شاه می‌آید که لقب عزیز السلطان داشت و هر کاری می‌خواست می‌کرد ولی بعد از کشته شدن شاه بخاطر انبوه دشمنانش، مردم به او ذلیل السلطان دادند.

خواب دیدی خیر باشد

اشاره به دعای خیر و اینکه نیت را در هر چیز یا کاری برخیز بگذارد. افرادی که خوابی راجع به کسی دیده بودند می‌خواستند تا فراموش نکرده‌اند سریعاً خود را به او برسانند و شرح خواب کنند. از این رو اگر کسی مضطرب و عجول خواهان دیدن کسی می‌شد این مثل را می‌گفتند.

آرزو را با خودش به گور برد

اشاره به کسی که به همه آرزوهایش نرسیده باشد. ناصرالدینشاه را منجمین گفته بودند اگر در شروع پنجاهمین سال سلطنتش واقعه‌ای روی ندهد پنجاه سال دیگر هم زنده و حاکم خواهد بود که در همان روز توسط میرزا رضای کرمانی کشته شد و آرزوی پنجاه سال بعدی را با خودش به گور بُرد.

هر کسی پنج روزه نوبت اوست

اشاره به اینکه دوره قدرت و ثروت هرکس تمام می‌شود. اصل از سنت باستانی ایران می‌آید که بعد از پایان سیصد و شصت و روز سال و برای پنج روز باقیمانده سلطانی انتخاب می‌کردند که به میر نوروزی معروف است. این شخص بعد از پنج روز که البته تمام دستوراتش در آن پنج روز هم ظاهری بوده و اجرا نمی‌شده برکنار می‌گردید. ملیجک عزیز ناصرالدینشاه و سردار سلطنتی بود از همان روز مرگ ناصرالدینشاه به ملیجک گفتند دور تو تمام شد.

کار بالا گرفته

اشاره به وسعت گرفتن درگیری و ناراحتی دارد. اصل از اصطلاحات قدیم می‌آید که بالا رفتن تب مریض را بالا گرفتن تب می‌گفتند.

کار را یکسره کرد

اشاره به انجام کامل کار دارد. اصل از لشگرکشی می‌آید که چنانچه با یک بار حمله کار تمام می‌شد می‌گفتند یکسره شد در غیر اینصورت حمله و عقب‌نشینی و دوباره حمله می‌شد.

کار از این حرفها گذشته

اشاره به اینکه از صحبت نتیجه‌ای گرفته نشده و کار به ناله و جیغ و فریاد کشیده است.

کف به دهن آورده

اشاره به حرف زیاد و عصبانیت دارد. در هنگام صحبت با عصبانیت کف در دو طرف دهان ایجاد می‌شود که حاصل ترکیب هوا با آب دهان است.

سگ بر او شرف دارد. سگاش به از خودش است

اشاره به اینکه سگ علیرغم اینکه در اسلام نجس محسوب می‌شود ولی صفات وفاداری و نگهبانی‌اش خوب است. اگر تکه استخوانی جلوی سگ بیندازی آن را فراموش نمی‌کند ولی انسانهایی هستند که هیچ حس محبت و قدردانی ندارند.

جا خوش کرده

اشاره به اینکه نه تنها قصد رفتن ندارد بلکه می‌خواهد جای بیشتری داشته باشد و بماند.

پشم است

اشاره به بیهودگی دارد. ناصرالدین میرزا ولیعهد محمدشاه در دوره‌ای که به پادشاهی نرسیده بود در عسرت مالی زندگی می‌کرد تا اینکه روزی بسته‌ای از سوی پدرش پادشاه کشور می‌رسد. او به گمان اینکه پول است آن را می‌گشاید ولی می‌بیند چند جوراب پشمی است در حقیقت پشم است.

فلانی با شاه هم فالوده نمی خورد

اشاره به غرور فراوان دارد که خودش را برتر از همه می داند. فالوده هم خوشمزه است و هم کمترین وقت را می گیرد ضمن اینکه شاه هم بالاترین مقام مملکت دعوت کرده باشد با وجود این، شخص حاضر نیست او را قابل فالوده خوردن بداند.

درسته قورت می ده

اشاره به اینکه همآورد او نیستی اصل از مار بوآ می آید که طعمه خود را درسته قورت می دهد البته قورباغه نیز پشه و حشرات را درسته قورت می دهد.

دست و پا گیر است

اشاره به مزاحمت دارد. اصل از فیل می آید که هر جا باشد جلوی حرکت آزاد افراد را می گیرد.

ما را بساز

اشاره به فراهم آوردن اسباب خوشی و تفریح دارد.

بازی در آورده است

اشاره به تئاتر و نمایش دارد. در دوره قاجار به تئاتر می گفتند بازی درآوردن

فلانی در این کار پایش می لرزد

اشاره به ترس زیاد دارد. امروزه معنی استوار نبودن در کار دارد ولی بهرحال منظور لرزش از ترس زیاد است.

به حساب نمی آورد

اشاره به دیده نشدن دارد. اگر کسی یا چیزی را نبینید پس وارد حساب هم نمی‌کنید.

یه گوشه کار را بگیر

اشاره به درخواست همکاری دارد دو تعبیر است:

1- برخی معتقدند منظور یک گوشه از تابوت است تا دیگران هم گوشه‌های دیگر را بگیرند و مرده به سرانجام برسد.

2- گروهی می‌گویند در دوره صفویه رسم بود که سلطان جدید را روی قالی نشانده هرکس یک طرف قالیچه را می‌گرفت و بلند نموده بر روی تخت سلطنت قرار می‌دادند.